رساله دوم به قرنتیان

The Second Epistle to the Corinthians

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
September 28, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

شفافیت مکاشفه پولس [در دوم قرنتیان] به نظر من در تمام نوشته‌های مقدس بی همتا است.

– سادلر (Sadler)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

در حالی که رساله اول قرنتیان به طرز وسیعی مطالعه و موعظه شده، اما دوم قرنتیان همواره از سوی واعظان به دست فراموشی سپرده شده است. با این حال این رساله بسیار پر اهمیت است. تردیدی نیست که دشواری در امر ترجمه و سبک کنایه‌آمیز آن مزید بر علت شده است. شمار بسیار واژه‌های ایتالیک در ترجمه‌های قدیم و جدید کتاب مقدس بیانگر این امر است که چقدر باید تلاش شود تا این رساله پر از احساس در زبان انگلیسی مورد استقبال قرار گیرد.

متن رساله دشوار است و حداقل می‌توان گفت که بسیاری از آیات نامفهوم هستند. این موضوع را به طرق گوناگون توجیه می‌کنند: (۱)پولس از طنز زیاد استفاده کرده است، اما گاهی دشوار می‌توان دریافت که آیا او به کنایه سخن می‌گوید یا خیر (۲)برای درک برخی از قسمتها باید اطلاعات بیشتری از سفرهای پولس، سفرهای همراهان او و رسالاتی که او نگاشته داشته باشیم (۳) این رساله کاملاً شخصی است، و سخنان همه از دل برمی‌آیند. و همواره درک چنین سخنانی سهل نیست.

اما این دشواریها ما را مأیوس نمی‌سازد. خوشبختانه این عوامل حقایق اساسی رساله را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد بلکه تنها جزئیات را.

سرانجام، دوم قرنتیان رساله‌ای است بسیار دوست داشتنی که از آن نقل قول شده است. پس از مطالعهٔ آن علت را در خواهید یافت.

ب) نویسنده

به راستی که کسی انکار نمی‌کند که پولس این رساله را نگاشته است. اگر چه برخی در خصوص تحریف آن نظریاتی ارائه کرده‌اند. با این حال یک‌دست بودن رساله (به همراه جملات معترضهٔ خاص پولس) کاملاً مبرهن است.

شواهد خارجی رسالهٔ دوم قرنتیان بسیار قوی، اما کمی متأخرتر از رسالهٔ اول قرنتیان است. در کمال شگفتی کلمنت روم از آن نقل نکرده است، اما پولیکارپ، ایرنائوس، کلمنت اسکندریه،ترتولیان وسیپریان هم از آن نقل قول کرده‌اند. مارسیون او را در ردیف سوم فهرست رسالات قابل قبول پولس جای داده است. همچنین این رساله در فهرست موراتوری نیز به چشم می‌خورد. از سال ۱۷۵م. به بعد مستندات رساله دوم قرنتیان به وفور یافت می‌شود.

شواهد درونی نویسندگی پولس بسیار قاطع است. به استثنای فلیمون، این رساله از سایر رسالات شخصی‌تر و کمتر تعلیمی‌تر است. اشارات جزئی شخصی، ویژگیهای فردی پولس و رابطهٔ تنگاتنگ با اول قرنتیان، غلاطیان، رومیان واعمال همه بر این دیدگاه سنتی صحه می‌گذارند که پولس نویسندهٔ این رساله است.
شواهد همه گویای این مهم هستند که نویسنده و مخاطب این رساله به مانند رسالهٔ شناخته شده اول قرنتیان یکی هستند.

ج) تاریخ نگارش

احتمالا رسالهٔ دوم قرنتیان کمتر از یک سال پس از رساله اول قرنتیان و از مکادونیه نگاشته شده است (برخی از حاشیه‌نویسی‌های مربوط به ترجمه‌های اولیه به فیلیپه اشاره کرده‌اند) عموماً سال ۵۷ میلادی را به عنوان تاریخ نگارش پذیرفته‌اند، لیکن بسیاری هم سال ۵۵ یا ٥٦ میلادی، و هارناک (Harnak) سال ۵۳ را برگزیده است.

د) زمینه و موضوع

یکی از دلایلی که رساله دوم قرنتیان را بسیار دوست داریم این است که بسیار شخصی است. به نظر در این رساله بهتر می‌توان از هر رسالهٔ دیگر به اعماق دل پولس نزدیک شد. در این رساله اشتیاق بی حد و حصر پولس به کار خداوند را حس می‌کنیم. ما به عظمت بزرگترین دعوت او در زندگیش پی می‌بریم. در کمال شگفتی و در سکوت فهرستی از رنج‌هایی را که او متحمل شد می‌خوانیم. ما خروش خشم او را در پاسخ به مخالفان ستیزه‌جویش تجربه می‌کنیم. خلاصه آنکه به نظر می‌رسد پولس ما را به اعماق اسرار جان خود می‌برد.
دیدار اول پولس از قرنتس در اعمال باب ۱۸ ثبت شده است. این واقعه در سفر دوم بشارتی او و درست پس از خطابهٔ به یاد ماندنی او بر تپهٔ مریخ در آتن رخ داده است. پولس در قرنتس به همراه اکیلا و پرسکلا به خیمه‌دوزی پرداخت و انجیل را در کنیسه بشارت داد. سیلاس و تیموتائوس از مکادونیه به او پیوستند تا در این کار بشارتی که حداقل ۱۸ ماه به طول انجامید به او کمک رسانند (اعمال۱۱: ۱۸).
هنگامی که اکثر قریب به اتفاق یهودیان بشارت او را نپذیرفتند او به غیر یهودیان روی آورد. با نجات یافتن جانها– چه یهود چه غیر یهود – رهبران یهود پولس را پیش مسند غالیون بردند. اما غالیون دعوا را خارج از حوزهٔ قضاوت خود برشمرد و آنها را از مسند خود راند.
پولس پس از محاکمه روزهای بسیاری را در قرنتس بسر برد و سپس راهی کنخریه افسس شد و پس از سفری طولانی به قیصریه و انطاکیه باز گشت.
او در سفر سوم بشارتی خود به افسس بازگشت و به مدت دو سال در آنجا اقامت گزید. در طول مدت اقامت او هیئتی از قرنتس از او دیدن کردند وتوصیه‌های او را در بسیاری از موضوعات جویا شدند. او در پاسخ به این سوالات رسالهٔ اول قرنتیان را نگاشت.

سپس پولس از واکنش قرنتیان نسبت به نامهٔ او بسیار مضطرب گشت، مخصوصاً در مورد تنبیه عضـو گناهکـار. از این رو افسس را به قصد تروآس ترک گفت، به این امید که تیطس را ملاقات نماید. بـا ایـن حـال نتوانسـت او را ملاقات نماید و از این رو عازم مکادونیه شد. در اینجا بود که تیطس با اخباری خوب و بد نـزد او آمـد. مقدسـین ایماندار گناهکار را تنبیه کرده بودند و این اقدام باعث احیای او شده بود. این خبر خوش بود. اما مسیحیان آن گونه که قصد داشتند اعانه ای برای کمک به نیازمندان ارشلیم ارسال کنند نکردند.این عمـل آنهـا خـوب نبـود.سـرانجام تیطس گزارش داد که معلمان دروغین در قرنتس فعال هستند، و اقتـدار او را بـه عنـوان خـادم مسـیح زیـر سـؤال می‌برند. این همان اخبار بد بود.

پس اینها شرایطی هستند که باعث شدند رسالهٔ دوم به قرنتیان از مکادونیه نوشته شود.

در رساله اول پیش از هر چیز پولس را یک معلم می‌بینیم، اما در رساله دوم او نقش یک شبان را ایفا می‌کنـد. اگـر به دقت گوش فرا دهید، تپش قلب او را می‌شنویم که قوم خدا را دوست دارد و خود را فدای سعادت آنها می‌کند. پس اکنون بیائید این ماجرای بی نظیر را آغاز نماییم و در حالی که این افکار حیـات بخـش و واژه‌هـای آتشـین را مطالعه می‌کنیم برای تنویر روح قدوس خدا دعا کنیم.

طرح کلی دوم قرنتیان

۱. تفسیر پولس از خدمت (بابهای ۱–۷)

الف) تحیات (۱: ۱–۲)

ب) خدمت تسلی به هنگام رنج‌ها (۱: ۳– ۱۱)

پ) تغییر برنامه سفرپولس(۱: ۱۲– ۲: ۱۷)

ت) صلاحیت پولس برای خدمت(۳: ۱– ۵)

ث) عهد عتیق در مقابل عهد جدید(۳: ٦– ۱۸)

ج) تعهد به بشارت به یک انجیل شفاف(٤: ۱– ٦)

چ) ظرفی زمینی با سرنوشتی آسمانی(٤: ۷– ۱۸)

ح) زندگی در پرتو تخت داوری مسیح(۵: ۱– ۱۰)

خ) ضمیر خوب پولس در خدمت(۵: ۱۱ –٦: ۲)

د) رفتار پولس در خدمت(٦: ۳ –۱۰)

ذ) خواهش پولس برای محبت و صداقت(٦: ۱۱ – ۱۳)

ر) خواهش پولس برای جدایی از آنچه کلام گفته است(٦: ١٤ – ۷: ۱)

ز) شادی پولس به خاطر اخبار خوش از قرنتس(۷: ۲– ١٦)

۲. خواهش پولس برای کامل کردن جمع‌آوری اعانه برای مقدسین در ارشلیم (بابهای ۸، ۹)

الف) الگوهایی خوب از بخشش سخاوتمندانه(۸: ۱– ۹)

ب) توصیه برای به انجام رساندن جمع‌آوری اعانات(۸: ۱۰،۱۱)

پ) سه اصل خوب برای بخشش سخاوتمندانه(۸: ۱۲– ۱۵)

ت) سه برادر صالح برای آماده ساختن اعانات(۸: ۱٦– ۲٤)

ث) درخواست پولس از قرنتیان برای تائید افتخار نمودن پولس به آنها (۹: ۱– ۵)

ج) پاداش نیکوی بخشیدن سخاوتمندانه(۹: ٦– ۱۵)

۳. حقانیت پولس در رسالت(بابهای۱۰– ۱۳)

الف) پاسخ پولس به مدعیان خود

ب) قاعدهٔ کار پولس: در هم شکستن مزرعهٔ جدید برای مسیح(۱۰: ۱۳– ۱٦)

پ) هدف عالی پولس: ستایش خداوند(۱۰: ۱۷، ۱۸)

ت) تاکید پولس بر رسالت خود(۱۱: ۱– ۱۵)

ث) رنجهای پولس به خاطر مسیح صحه گذار رسالت اوست (۱۱: ۱٦– ۳۳)

ج) مکاشفات پولس صحه گذار رسالت اوست(۱۲: ۱– ۱۰)

ج) معجزات پولس صحه گذار رسالت اوست(۱۲: ۱۱ –۱۳)

ح) آمادگی پولس برای دیدار از قرنتس(۱۲: ۱٤– ۱۳: ۱)

خ) قرنتیان خود صحه گذار پولس هستند(۱۳: ۲ – ٦)

د) آرزوی پولس سعادت قرنتیان است(۱۳– ۷ – ۱۰)

ذ) وداع زیبای پولس(۱۳: ۱۱ –۱٤)

تفسیر

۱. تفسیر پولس از خدمت (بابهای ۱– ۷)

الف) تحیات (۱: ۱–۲)

۱: ۱ **پولس** در آغاز نامه خود را **به ارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح** معرفی می‌کند. بسیار مهم است که پولس در همان بدو امر به این موضوع اشاره کند، زیرا در قرنتس افرادی بودند که این سؤال را مطرح کرده بودند که آیا واقعاً پولس از سوی خدا مأموریت یافته بود. پاسخ او این است که او نه به ارادهٔ خود این خدمت را برگزید و نه انسانی او را تربیت داده بود بلکه عیسی مسیح **به اراده خدا** او را به این ماموریت اعزام کرده بود. دعوت او به رسالت در راه دمشق رخ داده بود. آن یک تجربهٔ فراموش نشدنی در زندگی او بود، و آگاهی از این دعوت آسمانی بود که پولس را در لحظات تلخ حفظ کرده بود. او هر از چند گاهی در خدمت مسیح فراتر از توان خود متحمل رنج می‌شد، و اگر اطمینان از این دعوت الهی نبود مطمئناً از خدمت مأیوس می‌گشت.

ذکر نام **تیموتائوس** در آیهٔ (۱) بدین منزله نیست که او در نگارش نامه به پولس کمک کرده است، بلکه فقط بیانگر این امر است که او به هنگام نگارش این رساله در کنار پولس بوده است. علاوه بر این موضوع نمی‌توان به طور قطع اطمینان داشت که تیموتائوس در تمام این مدت در کنار او بوده است.

این نامه خطاب **به کلیسای خدا در قرنتس با همهٔ مقدسینی که در اخائیه هستند** نگاشته شده است. عبارت **کلیسای خدا** بدین معناست که در آنجا جماعتی وجود داشت که از آن **خدا** بودند. مخاطب یک جماعت بی دین، یا یک اجتماع لا مذهب نبود بلکه مشارکت مسیحیان از نو مولود شده، که از میان دنیا فرا خوانده شده‌اند تا متعلق به خدا باشند.تردیدی نیست که پولس به هنگام نگارش این نامه به یاد می‌آورد که چگونه به قرنتس رفته و انجیل را در آنجا بشارت داده است.مردان و زنانی که در دام بت پرستی و شهوت گرفتار بودند، اکنون به عیسی مسیح به عنوان خداوند خود ایمان آورده، و با فیض عظیم او نجات یافته بودند. علی رغم تمام مشکلاتی که بعدها به جماعت قرنتس راه یافت، اما بی گمان هنگامی که پولس به تحولات عمیقی که در زندگی این اشخاص عزیز رخ داده بودفکر می‌کرد دلش شاد می‌شد.این نامه نه تنها به قرنتس بلکه **به همهٔ مقدسینی که در اخائیه هستند** نگاشته شده است. **اخائیه** بیانگر قسمت جنوبی یونان بوده در حالی که مکادونیه، همان گونه که در این رساله دربارهٔ آن خواهیم خواند، قسمت شمالی یونان بود.

۱: ۲ **فیض و سلامتی** تشکیل دهندهٔ تحیت محبت‌آمیز است و ما نیز باید با این رسول محبوب هم صدا شویم هر گاه که او بهترن آرزوها را برای قوم خدا می‌کرد، طلا و نقره برای آنها نمی‌خواست. او به خوبی می‌دانست که همه این چیزها به سرعت فنا می‌شوند. اما او برای آنها برکات روحانی می‌طلبید، همچون **فیض** و **سلامتی**، که بهترین چیزی بود که می‌توانست از آسمان بر شخص گنهکار نازل شود. دنی (Denney) می‌گوید: «فیض اولین و آخرین واژه انجیل است ؛ و سلامتی – صحت کامل روحانی – کار پایانی مسیح در جان انسان است.» این برکات **از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند** سرچشمه می‌گیرد. **پدر ما خدا** منشاء است، و **خداوند عیسی مسیح** مجرای جاری شدن آن است. پولس هیچ گاه از قرار دادن **خداوند عیسی مسیح** دوش به دوش **خدای پدر** امتناع نمی‌ورزد چرا که **مسیح** که عضو تثلیث است با **پدر** همسان و برابر است.

ب) خدمت تسلی به هنگام رنجها (۱: ۳ – ۱۱)

۱: ۳پولس رسول از آیهٔ (۳) تا (۱۱) به شکر گزاری برای **تسلی** که در بحبوحهٔ رنجها و فشارها بر او عارض شده بود روی می‌آورد. تردیدی نیست که **تسلی** خبر خوش بود که تیطس از مکادونیه برای او آورده بود. سپس پولس در ادامه ابراز می‌دارد که چه در رنج باشد و چه تسلی یابد همه به خیریت ایماندارانی که آنها را خدمت می‌کرد می‌انجامید. این شکر گزاری خطاب **به خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح** است. این عنوان کامل خدا در عهد جدید است. او دیگر خدای ابداهیم، خدای اسحاق یا خدای یعقوب نامیده نمی‌شود، حال او **خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح** است. بر حسب اتفاق این نام بیانگر این حقیقت بزرگ است که خداوند عیسی هم خدا است و

هم انسان. خدا، خدای **خداوند ما عیسی مسیح** است ؛ این موضوع اشاره‌ای است بـه نسـبت او بـا **عیسـی**، پسـر انسان. علاوه بر این، خدا در مقام **پدر رحمتها و جمیع تسلیات** توصیف شده است. از اوست که تمـام رحمتهـا و تسلیات سرچشمه می‌گیرد.

۱: ٤پولس در تمام مصیبتها از حضور تسلی بخش خدا مطمئن بود. او در اینجا یکی از دلایلی کـه چـرا خـدا او را تسلی داده را بیان می‌کند. به این خاطر است که او در مقابل **بتواند دیگران را با همان تسـلی کـه از خـدا یافتـه است تسلی دهد**. برای ما معمولاً واژهٔ «تسلی» به معنای تسلی به هنکام غم و اندوه است. اما با توجه به کاربرد آن در عهد جدید معنای آن بسیار وسیع‌تر است. مقصود از این واژه این است که به هنگام نیاز شخصی که در کنار مـا است ما را تشویق وترغیب نماید. در این آیه یک درس عملی برای همهٔ ما وجود دارد. ما باید به یاد داشـته باشـیم که هر گاه تسلی می‌یابیم باید آن را به دیگران نیز انتقال دهیم. ما نباید از بیماری و مرگ اجتناب ورزیم، بلکه بایـد هر گاه کسی به تشویق و تسلی ما نیاز داشت به سوی او بشتابیم. ما تسلی نمی‌یابیم که خـود آسـوده باشـیم بلکـه تسلی می‌یابیم تا تسلی دهنده باشیم.

۱: ۵ پولس از این سبب می‌تواند دیگران را تسلی دهد که تسلی‌های **مسیح** به اندازهٔ رنجهایی است که بر او عارض می‌شوند. مقصود از **دردهای مسیح** در اینجا رنجهای نجات دهنده در جهـت پرداخـت کفـارهٔ گناهـان نیسـت. آن دردها فقط منحصر به خود عیسی بود و کسی نمی‌تواند در آن شریک شود. امـا مسـیحیان بـه سـبب همکـاری بـا خداوند عیسی رنج می‌بینند. آنها از طرد شدگی، خشونت، تنفر، انکار و ..... رنج می‌برند.کلام آنها را **دردهـای مسیح** می‌نامد زیرا هنگامی که او بر روی زمین بود آنها را متحمل شد. زیرا اکنون نیز هر گاه اعضای بدن او در این تجارب می‌افتند متحمل آنها می‌شود. او در همه تنگیهای ایشان به تنگ آورده شد (نگاه کنید به اشـعیا ٦٣: ۹). امـا نکتهٔ مد نظر پولس در اینجا این است تمام این دردها به طرز قابل ملاحظه‌ای جبران خواهند شـد، بـه عبـارتی بـه همان اندازه در **تسلی مسیح** شریک می‌شویم و این **تسلی** بسیار بسنده خواهد بود.

۱: ٦ پولس رسول می‌توانست هم از زحمت‌ها و هم از تسلی‌ها پیامدهای نیکو ببیند. هر دو توسط صلیب تقـدیس شده‌اند. **اگر زحمت می‌دید**، پیامد آن **تسلی و نجات** مقدسین می‌شد- نه نجات جانهای آنها، بلکه قوتی که آنها را از میان تجربیات و آزمایشها عبور می‌داد. آنها با تحمل پولس ترغیب شده و قوت می‌یافتند، و آنها در می‌یافتند کـه اگر خدا به او فیض بخشیده تا **زحمت بیند**، به آنها نیـز فـیض خواهـد بخشـید. هنگـامی کـه سـاموئل راترفـورد (Samuel Rotherford) خود را در «سیاهچال دشمن» یافت، به مانند همیشه در آنجـا «بهتـرین شـراب» خداونـد را جستجو می‌کرد. شاید او این عمل را از پولس آموخته بود، او که همیشه قادر بود در اکهـای خـود رنگـین کمـانی ببیند.

به هنگام تسلی یی که پولس یافته بود قرنتیان را **تسلی** می‌بخشید و ترغیب می‌نمود تا متحمل جفاهایی شوند کـه خود پولس آنها را تجربه کرده بود. تنها کسانی که خود در آزمایش وتجربیات افتادند می‌توان دیگران را بـه هنگـام سختیها با کلام تسلی بخش آرامش بخشد. مادری که تنها فرزند خود را از دست داده است تنها مـی‌توانـد توسـط

مادری تسلی یابد که خود از این مصیبت رنج برده است.یا بهتر آنکه بگوییم، پدری که پسر یگانه خود را از دست داده بهتر می‌تواند کسانی که محبوب خود را از دست داده‌اند را تسلی بخشد.

۱: ۷ اکنون پولس اطمینان خود را از این موضوع ابراز می‌دارد که همان گونه که قرنتیان آن رنجی که بخاطر مسیح متحمل شده‌اند را شناخته‌اند، یاری تسلی بخش مسیح را نیز خواهند چشید. **دردها** هیچگاه به تنهایی بر مسیحیان عارض نمی‌شود همیشه پس از رنجها **تسلی** مسیح خواهد بود. ما نیز می‌توانیم همانند پولس از این موضوع مطمئن باشیم.

ترجمهٔ Living Bible آیات ۳ –۷ را چنین تعبیر کرده است:

> چه خدای عجیبی داریم–خدایی که پدر خداوند ما عیسی مسیح است، خدایی که سرچشمهٔ تمام رحمتها است، و کسی که به طرز خارق العاده‌ای در زحمات و آزمایشهاما را تقویت نموده تسلی می‌بخشد. چرا او این کار را می‌کند؟ تا هنگامی که دیگران در زحمت افتاده به همدردی و تشویق ما نیاز داشته باشد، بتوانیم از همان تسلی که خدا به ما بخشید با آنها شریک شویم– خدا در دردها ما را تسلی بخشید – و این نیز می‌تواند تو را یاری نماید: تا به تو نشان دهد که آنگاه که تو نیز در این زحمات قرار می‌گیری خدا از تجربیات شخصی ما با محبت فراوان تو را تسلی می‌بخشد. او به تو قوت خواهد بخشید تا متحمل این دردها شوی.

۱: ۸ پولس که تا کنون مطالبی کلی از درد و تسلی بیان کرده، اکنون به طور خاص به آزمایش دشوار که اخیراً بر او عارض شده بود اشاره می‌کند. او نمی‌خواهد که **برادران** قرنتسی از **تنگی ای که در آسیا** بر وی عارض شده بود **بی خبر باشند** (مقصود از **آسیا** در اینجا قاره آسیا نیست، بلکه استانی در قسمت شرقی منطقه‌ای که امروزه آسیای صغیر نامیده می‌شود). **تنگی** که پولس در اینجا بدان اشاره می‌کند چیست؟ شاید او به شورش خطرناکی که در افسس رخ داده اشاره می‌کند (اعمال ۱۹: ۲۳– ٤۱). برخی بر این باورند که آن یک بیماری مرگ بار بوده، اما دیگران اظهار می‌دارندآن اشاره‌ای است به اخبار ناامید کننده از قرنتس. خوشبختانه، ارزش و اعتبار این عبارت بسته به آگاهی از جزئیات دقیق آن نیست.

با این حال باید گفت که این تنگی آن قدر جدی بود که باری گران بر پولس نهاده بود، به طوری که آن قدر **فوق از** طاقت و توانایی طبیعی بود که او را **از جان هم مأیوس ساخته بود**.

تفسیر فیلیپس(Philips) از این آیه بسیار مفید است. «در آن هنگام کاملاً مستاصل شده بودیم ؛ فشار فراتر از طاقت ما بود ؛ در حقیقت ما به خود گفتیم این پایان راه است.»

۱: ۹ دیدگاه پولس در این قضیه آن قدر ناگوار است که گویی به **مرگ** محکوم شده است. اگر کسی از او می‌پرسید، «آیا این قضیه به حیات می‌انجامد یا به مرگ؟» او در پاسخ می‌گفت، «مرگ». خدا به خادم خود اجازه داده بود چنین واقعه توان فرسایی بر وی عارض شود تا او نه بر خود بلکه **بر خدا که مردگان را برمی‌خیزاند توکل کند**. بدون تردید عبارت «**خدا که مردگان را بر می‌خیزاند**» به عنوان مترادفی برای خدای قادر مطلق به کار

رفته است. کسی که می‌تواند مردگان را برخیزاند تنها امید شخصی است که مرگ در انتظارش است، درست به مانند پولس.

۱: ۱۰ در ترجمهٔ کینگ جیمز (و بسیاری از نسخ دیگر) پولس با سه زمان مختلف واژهٔ رهایی را به کار می‌گیرد: گذشته (**رهانید**)، حال (**می‌رهاند**)، و آینده (**خواهد رهانید**). اگر مقصود هنگامهٔ عظیم در افسس بود، پس پولس به متوقف شدن آن و گریختن خود اشاره می‌کند (اعمال ۲۰: ۱). پولس می‌داند همان خدایی که او را در گذشته **رهانید** قادر است هرروزه او را **نجات دهد**، و تا آن لحظهٔ عظیم و نهایی که بطور کامل از رنجها و جفاهای این دنیا خلاصی می‌یابد به نجات او ادامه خواهد داد.

۱: ۱۱ در اینجا پولس چنین می‌پندارد که مسیحیان قرنتس به هنگام آزمایشهای عمیق او برای وی در دعا بودند. در حقیقت، بسیای از ایمانداران از این رسول بزرگ انتقاد می‌کردند، و احتمالاً این سؤال جدی مطرح بود که آیا آنها پولس را در تخت رحمت به یاد می‌آ ورند یا خیر. مقصود از عبارت «**آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید**» **نعمت** رهایی پولس است که با دعاهای **بسیاری** به ارمغان آورده شد – او رهایی خود را پیامد عظیم شفاعت مقدسین می‌داند.او اظهار می‌دارد از آنجایی که **بسیاری** برای او دعا کرده بودند، اکنون **بسیاری** می‌توانند **شکرگزاری** نمایند چرا که به دعاهایشان پاسخ گفته شد.

پ) تغییر برنامهٔ پولس (۱: ۱۲– ۲: ۱۷)

۱: ۱۲ پولس به این دلیل احساس می‌کند که به دعاهای ایمانداران وابسته است که او همیشه در رفتار با آنها صریح و بی پرده است. او می‌تواند به صداقتی که نسبت به آنها داشت افتخار کند، و وجدان او بر این حقیقت شهادت می‌دهد که قدوصیت و اخلاص خدایی از ویژگیهای رفتار او بودند، به بیانی دیگر، اخلاص آشکاری که از سوی خدا بود. او به روشهای انسان جسمانی متوسل نشد، بلکه با قوتی (فیض) که خدا می‌داد رفتار می‌کرد. و این موضوع باید به شکلی خاص بر قرنتیان آشکار می‌شد.

۱: ۱۳ صداقتی که رفتار گذشتهٔ او را نسبت به قرنتیان رقم می‌زد در مورد این نامه نیز صادق است. او آنچه که مد نظر خود است را می‌نویسد. نیازی نیست که آنها مفهومی پوشیده از متن در یابند. مقصود آشکار و ساده است. همان چیزی است می‌خوانند و اعتراف می‌کنند، و پولس امید دارد که حتی تا به آخر آن را اعتراف نماید، یعنی تا هنگامی که زیست می‌کند.

۱: ۱٤ برخی از جماعت قرنتیس به پولس اعتراف کرده بودند، به بیانی دیگر، برخی از ایمانداران او را اعتراف کرده بودند و نه همگی. وفاداران این دو حقیقت را دریافته بودند – اینکه آنها به پولس فخر می‌کردند و پولس به آنها در روز عیسی خداوند. «روز عیسی خداوند» به طور خاص به آینده می‌نگرد، به تخت داوری مسیح، هنگامی که خدمت نجات یافتگان ارزیابی شده و پاداش داده می‌شود. هنگامی که پولس به آن روز داوری می‌اندیشد، ناخواسته چهرهٔ کسانی که توسط خدمت او نجات یافته بودند را به یاد می‌آورد. آنها شادی و تاج ترنم او خواهند بود، و در مقابل آنها شادی خواهند کرد که پولس وسیلهٔ خدا برای هدایت آنها به سوی مسیح بوده است.

۱: ۱۵ عبارت «بدین اعتماد» بدین معناست که آنها با اعتمادی که بر او به عنوان یک رسول حقیقی عیسی مسیح داشتند، و به عنوان کسی که صداقتش بر آنها مسلم بود شادی نمودند. او می‌خواست با اعتماد از اعتماد، احترام و محبت آنها نزد آنها رود. او قصد داشت ابتدا پیش از آنکه راهی مکادونیه شود نزد آنها رفته و باری دیگر به هنگام بازگشت نزد آنها رود.

۱: ۱٦ عبارت «نعمتی دیگر» بیشتر در آیهٔ (۱٦) شرح داده شده است. همان گونه که گفته شد، برنامه این بود که پولس پس از ترک افسس به اخائیه رفته، جایی که قرنتس قرار داشت، و سپس به سوی شمال و به مکادونیه رود. پس از بشارت در آنجا، او راه خود را به سوی قرنتس از سر خواهد گرفت. او امیدوار بود که ایمانداران قرنتس او را در رفتن به یهودیه مدد نمایند- احتمالاًبا میهمان نوازی و دعاهایشان، و نه با پول چرا که او چندی بعد اظهار می‌دارد که او نمی‌خواهد از آنها هدیه‌ای قبول کند (۱۱: ۷ -۱۰).

۱: ۱۷ برنامه اولیهٔ پولس هیچگاه محقق نشد. او از افسس به تروآس رفت، و هنگامی که تیطس را نیافت، مستقیماً به مکادونیه بازگشت وقرنتس را از برنامهٔ سفر خود حذف کرد.از این رو او در اینجا می‌پرسد، «پس چون این را خواستم، آیا سهل انگاری کردم؟» احتمالاًاین درست همان چیزی بود که مخالفان او می‌گفتند. «پولس بی ثبات و دم دمی مزاج! او یک چیز می‌گویید ولی کار دیگری انجام می‌دهد! آیا چنین مردی یک رسول واقعی است؟» حال پولس قرنتیان را به چالش می‌طلبد که آیا او غیر قابل اعتماد است. هنگامی که او برای سفر برنامه ریزی می‌کند آیا بر طبق انگیزه‌های جسمانی عمل می‌کند که یک دم پاسخ او بلی باشد و لحظاتی بعد نی؟ آیا او فقط با در نظر گرفتن آساش و مصلحت اندیش هدایت می‌شود؟ فیلیپس روح این آیه را در تفسیر خود دریافته است: «آیا از آنجایی که برنامهٔ این سفر را تغییر داده‌ایم، ما بی ثبات هستیم؟ آیا گمان می‌برید برنامه‌های من بر طبق زبانی که در دهانم است تغییر می‌کند: «بلی» می‌گوییم و مقصودم «نی» می‌باشد؟

۱: ۱۸ به نظر پولس سخنان خود در مورد سفر را متوقف کرده و به موضوع بشارت می‌پردازد. گویا مخالفان او اظهار می‌داشتند که اکر او در سخنان روزمرهٔ خود قابل اعتماد نیست، پس بشارت او نیز قابل اعتماد نمی‌باشد.

۱: ۱۹ پولس استدلال می‌کند که اعمال او نیز غیر قابل اعتماد نیست زیرا نجات دهنده‌ای که او به وی بشارت داده بود نجات دهنده‌ای الهی و تغییر ناپزیر بود که در وی هیچ تزلزل و تغییری یافت نمی‌شود.

هنگامی که او به همراه سلوانس و تیموتائوس به قرنتس رفتند (اعمال ۱۸: ۵)، دربارهٔ اطمینان پسر خدا موعظه نمودند. «پیغام آنها بی ثبات نبود زیرا که دربارهٔ پسر خدا بود وپسر خدا نیز تغییر ناپزیر.» استدلال او این است که هر کسی را که خداوند عیسی را در روح بشارت می‌دهد ممکن است آنگونه که منتقدانش وی را متهم کرده‌اند عمل نماید. دنی می‌گویید «استدلال پولس در اینجا می‌توانست مورد استفادهٔ یک شخص ریاکار باشد، اما هیچ مخالفی نمی‌توانست چنین استدلالی نماید.» چگونه او می‌توانست دربارهٔ خدایی وفادار موعظه کند در حالی که در سخنانش اتمادی نباشد؟

۱: ۲۰ تمام وعده‌های خدا در مسیح تحقق می‌یابند، مهم نیست که چقدر باشند. تمام کسانی که تحقق وعده‌های خدا رادر او می‌یابند همه تصدیق می‌کنند که:

ما کتاب مقدسمان را به امید یک وعده می‌گشاییم، ما خدا را تمجید می‌نماییم و خدا می‌گوید همه در مسیح از آن تو است.» ما با اعتماد و توکل بر مسیح به خدا می‌گوییم «آمین.» خدا توسط مسیح با ما سخن می‌گویید، و ما به مسیح ایمان داریم ؛ مسیح نزد ما می‌آید و ایمان بنا می‌شود،و تمام وعده‌های خدا در عیسی مسیح تحقق می‌یابد.ما در او و توسط او خدا را تمجید می‌کنیم و این وعده‌ها را می‌پذیریم و می‌گوییم، «بله، خداوند ؛ به تو توکل دارم.» این همان بلی پر از ایمان است.

همهٔ اینها برای تمجید خدا است.دنی می‌نویسد: «هنگامی که در جان انسانها تلألو این حقیقت که او به نیکی از آنها سخن رانده است، حتی فراتر از تصورات آنها، دیده می‌شود، و هنگامی که این نیکی به طور مسلم در پسرش دیده می‌شود او جلال می‌یابد.»

دو واژهٔ «از ما» به قرنتیان یادآوری می‌نماید که توسط بشارت انسانهایی همچون سلوانس، تیموتائوس و پولس بود که آنها می‌توانستند وعده‌های خدا در مسیح را از آن خود بدانند. اگر پولس آنگونه که دشمنان او، وی را متهم نموده بودند یک شیاد بئد، پس آیا خدا می‌توانست از یک فریبکار برای چنین تأثیر اعجاب انگیزی استفاده کند؟ مسلماً پاسخ خیر است.

۱: ۲۱ سپس پولس نشان می‌دهد که او و قرنتیان همه در یک حیات زیست می‌کنند. خدا مردانی را در ایمان استوار گردانیده، و با خدمت کلام خدا، در مسیح بر آنها مهر تأیید زده بود. همچنین او آنها را با روح مسح نموده، به آنها سلاحیت بخشیده، قدرت داده و آنها را تعلیم داده بود.

۱: ۲۲ او همچنین آنها را مهر نموده و روح را همچون بیعانه‌ای در دلهای آنها عطا کرده بود. در اینجا ما دو خدمت دیگر از روح القدوس را می‌بینیم. مهر نشانی بر مالکیت و امنیت است. روحی که در ایماندار ساکن است نشانی است بر اینکه اکنون ایماندار به خدا تعلق دارد و او تا به ابد ایمن است. مسلماً این مهر قابل رؤیت نیست. با این نشانی که ما بر خود داریم مردم در نخواهند یافت که ما مسیحی هستیم، بلکه تنها با شواهدی از زندگی پر از روح. همچنین خدا روح را همچون بیعانه‌ای و یا ضمانتی بر تمام میراث آینده بر دلهای ایشان عطا کرده بود. به محض اینکه انسان روح القدس را یافت، می‌تواند از داخل شدن به میراث کامل خدا اطمینان حاصل نماید. همان برکاتی را که روح القدس امروزه رد زندگیمان تحقق می‌بخشد در آینده به طور کامل‌تر خواهیم یافت.

۱: ۲۳ پولس از آیهٔ (۲۳) الی آیهٔ (٤) از باب دوم، به موضوع اتهام بی ثبات بودن می‌پردازد، اتهامی که بر او وارد آمده بود. و او در این آیات صریح و بی پرده علت عدم دیدار از قرنتس طبق برنامه‌ای که خود ترتیب داده بود را شرح می‌دهد. هیچ انسانی از انگیزه‌های درونی پولس خبر نداشت از این رو او خدا را شاهد بر این حقیقت می‌داند. اگر پولس مطابق با برنامهٔ خود از قرنتس دیدار نکرد، پس او باید قاطعانه با این موضوع برخورد می‌کرد. او باید مقدسین در قرنتس را توبیخ می‌کرد چرا که نسبت به وجود گناه در جماعت خود بی اطلاع بودند. تأخیر پولس در سفر به قرنتس باید مایهٔ حزن و اندوه آنها می‌شد.

۱: ٢٤ اما پولس رسول قصد نداشت با بیان این مطلب باعث شود دیگران گمان برند که او بر قرنتیان حکومت می‌کند. از این رو در اینجا می‌افزاید، «نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشم بلکه شادی شما را مددکار هستم زیرا

که به ایمان قایم هستید.» پولس نمی‌خواست بر ایمان مسیحی آنها حاکم شود. او نمی‌خواست که دیگران گمان کنند او یک فرد مستبد است.بلکه، او و همکارانش تنها مددکاران شادی بودند، به بیانی دیگر، او فقط می‌خواست به آنها کمک کند تا در مسیر زندگی مسیحی استوار باشند و از این رو به شادی آنها بیافزاید.

قسمت آخر آیهٔ (٢٤) را می‌توان چنین ترجمه کرد: «زیرا که در ایمان ثابت قدم می‌ایستید» یعنی نیازی نبود که ایمان آنها اصلاح شود، چرا که در این حوزه ثابت قدم بوده‌اند. موضوعی که پولس سعی داشت تصحیح نماید نه مسایل آموزه‌ای بلکه رفتار عملی در کلیسا بود.

٢: ١ این آیه مضمون دو آیهٔ باب اول را پی گیری می‌کند. پولس باز هم شرح می‌دهد که علت نرفتن او به قرنتس طبق برنامهٔ قبل این بود که مبادا باعث حزن آنها شود، حزنی که سرزنش را برای او به همراه خواهد داشت. عبارت «عزیمت داشتم که دیگر با حزن به نزد شما نیایم» به نظر حاکی آن است که پولس دلش از دیدار اولی که در(اعمال١٨: ١ – ١٧) ثبت شده است، دیدار حزن انگیز و ملامت باری از قرنتیان داشته است. احتمالاً در (٢ قرنتیان ١٢: ١٤: ١٣: ١) به این دیدار اشاره شده است.

٢: ٢ اگر پولس برای توبیخ قرنتیان به قرنتس می‌آمد، مسلماً آنها را محزون می‌ساخت. اگر چنین می‌شد او خود نیز محزون می‌گشت زیرا همین قرنتان باید موجبات شادی او را فراهم می‌آوردند. همان گونه که رایری (Ryrie) گفته است، «اگر شما را محزون سازم، دیگر چه کسی مرا شاد خواهد ساخت، جز افرادی محزون؟ و این باعث تسلی نخواهد بود.»

٢: ٣ پولس رسول به جای اینکه باعث محزون شدن خود و قرنتیان شود، تصمیم رفت نامه‌ای بنویسد. او امیدوار بود که این نامه نتیجهٔ دلخواه بر جای بگذارد، اینکه قرنتیان در مورد تنبیه برادر خطاکار اقدام کنند، تا دیدار بعدی پولس از روابط پر تنش میان او و ایماندارانی که آنها را دوست می‌داشت بری باشد.

آیا مقصود از نامه‌ای که در قسمت اول آیهٔ (٣) بدان اشاره شده است، رساله اول پولس به قرنتیان است و یا نامه‌ای دیگر که امروزه اثری از آن یافت نمی‌شود؟ بسیاری بر این باورند که به خاطر توصیفی که در آیهٔ (٤) از نامه به عمل آمده است آن نامه نمی‌تواند رسالهٔ اول قرنتیان باشد. اینکه پولس این نامه را با حزن و دلتنگی سخت و اشکهای بسیار نوشته است. دیگر محققان چنین برداشت کرده‌اند که این توصیف به خوبی با رسالهٔ اول مطابقت دارد. ممکن است پولس نامه‌ای سخت و خشک به قرنتس نوشته باشد که دیگر موجود نیست. احتمالاً او این نامه را پس از دیدار حزن انگیز به آنها نوشته است (٢ قرنتیان ٢: ١) و به تیطس مأموریت داد این نامه را برساند. شاید در آیات (٢: ٤، ٩ ؛ ٧: ٨، ١٢) به همین نامه اشاره شده باشد.

هر دیدگاهی که درست باشد، مقصود در آیهٔ (٣) این است که پولس آن نامه را برای آنها نوشت تا هنگامی که انها را ملاقات می‌کند، دیگر از آنانی که می‌بایست سبب خوشی او شوند محزون نشود. او اطمینان داشت که همان چیزهایی که برای او خوشی به ارمغان می‌آورند موجب خوشی آنها نیز خواهد شد. این عبارت در چارچوب متن بدین معنا است که دخالت الهی در تنبیه فرد خاطی به خوشی دو جانبه آنها خواهد انجامید.

۲: ٤ در این آیه ما به شناختی عمیق از دل یک شبان بزرگ نایل می‌شویم. پولس از این حقیقت که جماعت قرنتس با گناه سازش کرده است به شدت محزون شده بود. این موضوع باعث حزن و دلتنگی سخت او شده بود و اشکهای تلخ او را بر روی گونه‌هایش جاری ساخته بود. مبرهن است که پولس بیش از قرنتیان از وجود گناه در قرنتس تحت تأثیر قرار گرفته بود. قرنتیان نباید این نامه را تلاشی برای جریمه دار ساختن خود قلمداد می‌کردند، بلکه این نامه گواهی بود از محبت پولس نسبت به آنها. پولس امید داشت که با نوشتن این نامه آنها وقت کافی برای احیای این وضعیت داشته باشند، تا دیدار بعدی او از آنها خوشی به همراه داشته باشد. «آنچه از دوست رسد نیکوست.» اگر به طریق الهی با ما برخورد شود ما نباید مخالفت کنیم. بلکه باید بدانیم که هر کسی که این کار را انجام می‌دهد نفع ما را طالب است. توبیخ درست و به جا را باید از خداوند دانست، و باید قدردان آن باشیم.

۲: ۵ پولس از ایهٔ (۵) الی (۱۱) به طور واضح‌تری به علت مشکل می‌پردازد. به فیض بی نهایت و به رفتار مسیحی او توجه نمایید. او نه نامی از فرد خاطی می‌برد و نه خطای او را ذکر می‌کند. عبارت اگر «اگر کسی باعث غم شد» شاید اشاره‌ای باشد به مردی که در(اول قرنتیان۵: ۱) مرتکب زنا شده است و یا شخص دیگری از جماعت که موجب دردسر شده است. ما بر این باوریم که مقصود همان شخص اول است. پولس خطای او را خطا بر علیه خود نمی‌داند. بلکه او فی الجمله جمیع ایمانداران را محزون ساخت.

۲: ٦ ایمانداران قرنتس در مورد تنبیه فرد خاطی اتفاق نظر یافته بودند. گویا وی را از کلیسا خارج ساخته بودند. پیامد این اقدام آن بود که فرد خاطی توبهٔ حقیقی نموده و به سوی خداوند بازگشته بود. اکنون پولس به قرنتیان می‌گوید که تنبیه (سیاست) فرد خاطی کافی می‌باشد. دیگر نیازی به ادامهٔ آن نبود. در قسمت پایانی آیه عبارت «که از بسیاری از شما بدو رسیده است» را پیش رو داریم. برخی بر این باورند که (بسیاری) به معنای اکثریت است. برخی دیگر اصرار می‌ورزند که مقصود تمام اعضا است جز شخصی که تنبیه شده است. این افراد لزوم رأی اکثریت را در امور کلیسایی انکار می‌کنند. آنها می‌گویند هر جا که روح خدا هدایت کرد باید اقدامی واحد صورت پذیرد.

۲: ۷، ۸ اکنون که فرد خاطی کاملاً توبه نمود، قرنتیان باید او را عفو نموده و در جماعت خود بپذیرند تا بدینوسیله او را تقویت نمایند. اگر این کار را نکنند، این خطر وجود دارد که افزونی غم وی را فرو برد، به عبارتی دیگر، ممکن است حقیقت بخشیده شدن خود را نادیده انگاشته و در یأس و نا امیدی دایمی فرو رود.

قرنتیان می‌توانستند آغوش خود را گشوده و با شادی و مهربانی او را پذیرفته با او محبت خود را استوار می‌کردند.

۲: ۹ پولس با نوشتن رسالهٔ اول قرنتیان مقدسین را آزمایش می‌کند. اکنون برای آنها این فرصت فراهم شده بود تا نشان دهد که آیا مطیع کلام خداوند هستند، همان کلامی که توسط پولس رسول به آنها رسیده بود. او در آن هنگام به آنها پیشنهاد کرده بود که شخص خاطی را از کلیسا برانند. این دقیقاً همان چیزی بود که آنها انجام دادند، و بدینسان ثابت کردند که حقیقتاً مطیع هستند. اکنون پولس از آنها می‌خواست که یک گام جلوتر بردارند، یعنی او را دوباره بپذیرند.

۲: ۱۰ فیلیپس آیهٔ او را چنین تعبیر کرده است، «اگر شما شخصی را ببخشید، مطمئن باشید که من هم او را می‌بخشم از آنجا که من نیز باید شخصاً چیزی را ببخشم، او را در حضور مسیح می‌بخشم.» پولس می‌خواهد مقدسین این را بدانند که او کاملاً در بخشیدن شخص خاطی با آنها مشارکت دارد. اگر او چیزی را باید ببخشد، او نیز به خاطر قرنتیان و در حضور مسیح عفو می‌کند.

تأکید این رساله در انضباط کلیسایی بیانگر اهمیت آن است. با اینحال این موضوعی است که امروزه در بسیاری از کلیساهای انجیلی نادیده انگاشته می‌شود.این خود نمونه‌ای دیگر از این موضوع است که در حالی که ما به الهام از کلام خدا تأکید می‌ورزیم و در حالی که با اهداف ما مطابقت دارند اما با اینحال از اطاعت از آنها سر باز می‌زنیم.

۲: ۱۱ همان گونه که با تنبیه نکردن فرد خاطی خطر جماعت را تهدید می‌کند، اگر هنگامی که توبهٔ حقیقی رخ دهد فرد را نبخشیم باز هم با خطر مواجه هستیم. شیطان همواره آماده است تا در چنین مواقعی با روشهای مکارانه اش رخنه کند. در مورد اول، سازش با گناه باعث می‌شود جماعت شهادت نیکویی ازا خود بر جای نگذارد و در مورد دوم، او شخص توبه کار را در اندوه و یأس فرو می‌برد، البته اگر جماعت او را نپذیرد. اگر شیطان نتواند با گناه و فساد موجب تباهی شود، او اندوه فراوانی که پس از توبه بر شخص عارض می‌شود را آزمایش می‌کند.

سیدلو باکستر (J. Sidlow Baxter) در مورد عبارت «از مکاید او بی خبر نیستیم» می‌گوید:

> شیطان از هر فریب و حقه‌ای سود می‌جوید تا جانها را از حقیقت دور سازد: یک الک برای غربال آنها (لوقا ۲۲: ۳۱)، مکایدی برای فریب، (خارها) برای خفه کردن (متی ۱۳: ۲۲)، (مکرها) برای فریب، (افسس ٦: ۱۱)، (غرش شیر) برای ایجاد هراس (۱ پطر۵: ۸)، (چهره مبدل به یک فرشته) برای فریفتن (۲ قرن ۱۱: ١٤) و (دامهایی) برای گرفتار ساختن آنها (۲ تیمو۲: ٢٦).

۲: ۱۲ اکنون پولس باری دیگر به موضوع تغییر برنامهٔ سفر خود که در آیهٔ (٤) از آن سخن می‌گفت می‌پردازد. او بر طبق آنچه اعلام کرده بود به قرنتس نرفت. آیات قبلی تشریح کنندهٔ این موضوع بودند که علت نرفتن به قرنتس جلوگیری از محزون شدن روح بود. پولس در آیات (۱۲ الی ۱۷) دقیقاً می‌گوید که در این برهه مهم از خدمت او چه رخ داده بود، همان گونه که قبلاً گفتیم، پولس افسس را ترک گفت و به امید دیدن تیطس و آگاهی یافتن از وضعیت قرنتس به تروآس سفر کرد. هنگامی که او به تروآس رسید، خداوند درهای فرصت را برای موعظهٔ انجیل مسیح در آنجا بر روی وی گشود.

۲: ۱۳ بر خلاف این فرصت طلایی، روح پولس آرامی نیافت. تیطس در آنجا نبود که او را ببیند. بار کلیسای قرنتس بسیار بر دل پولس سنگینی می‌کرد. آیا او باید در تروآس می‌ماند و به بشارت انجیل مسیح می‌پرداخت؟ و یا آیا باید عازم مکادونیه می‌شد؟ او تصمیم خود را گرفت و به مکادونیه رفت. هر کسی ازا خود می‌پرسید که واکنش قرنتیان به هنگام خواندن این عبارات چه بود. آیا آنها با شرمساری درمی‌یافتند که رفتار آنها بود که باعث ناآرامی پولس شده بود، و باعث شده بود که او به خاطر مطلع شدن از وضعیت روحانی آنها چنین فرصت طلایی در بشارت را از دست دهد؟

۲: ١٤ پولس مغلوب نشده بود. مهم نبود، هر جا که او برای خدمت به مسیح قدم می‌نهاد پیروزی بود. و از این رو او با شکر گزاری می‌گوید: لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح، دائماً در موکب ظفر خود می‌برد. رابرتسون (A.T.Robertson) می‌گوید:

> پولس بدون کلمه‌ای توضیح، از باتلاق یأس و ناامیدی گذشته و همچون پرنده‌ای به اوج قله‌های شادی صعود می‌کند. و همچون عقابی، در حالی که درهٔ پایین خود را حقیر می‌شمارد اوج می‌گیرد.

پولس در اینجا تصویری از تظاهرات رومیها پس از بازگشت از پیروزیهای شکوهمند خود به وطن، اسرا را به خیابانهای پایتخت هدایت می‌نمودند. افرادی که در دو سوی خیل اسرا و جنگجویان در حالی که بخور به دست داشتند رژه می‌رفتند، و عطر و بخور فضای آن مکان را پر می‌ساخت. پولس نیز خداوند را همچون فاتحی که از تروآس به مکادونیه می‌آید و پولس را در موکب خود حمل می‌کند به تصویر می‌کشد. هر جا که خداوند توسط خادمین خود می‌رود، آنجا پیروزی است. عطر معرفت مسیح توسط پولس رسول در همه جا منتشر می‌شود. مایر (F.B Meyer) می‌نویسد:

> هر جا که آنها قدم نهادند مردم عیسی را بهتر شناختند ؛ محبوبیت شخصیت خداوند بیشتر آشکار گردید. مردم از عطر خوشبویی که در هوا پراکنده شده بود اگاهی یافتند، عطری که آنها را به سوی مرد ناصری جذب می‌کرد.

از رو پولس نمی‌پندارد که در جنگ با شیطان شکست خورده است، چرا که خداوند پیروز شده و پولس در آن شریک است.

۲: ۱۵ در تظاهرات پیروزی که پولس بدان اشاره می‌کند، عطر بخور از پیروزی برای فاتحان و سرنوشت اسرا سخن می‌گویید. از این رو پولس دریافته است که بشارت انجیل دو پیامد به همراه دارد. از یک سو برای ناجیان یک چیز به همراه دارد، و برای‌هالکان چیز دیگری. برای کسانی که آن را می‌پذیرند، آن ضمانتی بر آیندهٔ پرجلال است ؛ و برای دیگران خبر از هلاکت می‌آورد. اما در هر دو صورت خدا جلال یافته است، زیرا که برای او این امر از یک سو عطر فیض است و از سویی دیگر عطر داوری برای دیگران. مایر به درستی گفته است:

> پس هرگاه که به ما گویند ما عطر خوشبوی مسیح برای خدا هستیم، باید این مفهوم در ذهن ما تداعی شود که آن قدر در خود حیات داشته باشیم که برای خدا تداعی کنندهٔ مسیح بر روی زمین باشیم. باید آنگونه باشد که هر روز که خدا ما را می‌بیند، عیسی را در ما بیند، و همان زندگی مبارکی که همچون قربانی به او تقدیم و همچون عطر خوشبویی در حضور او پراکنده شد را به یاد آورد.

۲: ١٦ برای نجات یافتگان، مسیحیان عطر حیات الی حیات هستند، اما برای هالکان، عطر موت، الی موت. ما آنچیزی هستیم که فیلیپس می‌گوید، «عطر با طراوت خود حیات» که برای ایمانداران حیات به ارمغان می‌آوریم، اما برای کسانی که از ایمان آوردن سر باز می‌زنند «عطر مرگبار هلاکت.» این تأثیر دو جانبه به زیبایی در رویدادی از عهد عتیق به تصویر کشیده شده است. هنگامی که فلسطینیان تابوت عهد خدا را غصب کردند، تا هنگامی که تابوت در میان آنها بود مرگ و تباهی و ویرانی برای آنها به همراه داشت(۱ سمو ۵). اما با باز گرداندن تابوت عهد

به خانهٔ عوبد ادوم برکت و سعادت برای او و اهل خانه اش به ارمغان می‌آورد (۲ سمو ٦: ۱۱). هنگامی که پـولس به مسئولیت خطیر بشارت پیغام (انجیل) که چنین پیامدهای مهمی در بر دارد، می‌اندیشد، فریاد بر آورده می‌گویـد، «برای این امور کیست که کافی باشد؟»

۲: ۱۷ ارتباط میان آیهٔ (١٦ و ۱۷) را می‌توان بهتر در عبارت «ما هستیم» در یابیم. برای این امور کیسـت کـه کـافی باشد؟ ما هستیم، زیرا کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم، و غیره (این موضوع باید با ارتباطی که بـا آیـهٔ (۳: ۵) دارد دریابیم، جائی که که پولس می‌گوید کفایت او از خدا است.) بسیاری در اینجا اشاره دارد به معلمان یهـودی‌گرایـی که قصد داشتند میان قرنتیان و پولس جدایی افکنند. این مردان چگونه بودند؟ پولس می‌گوید که آنها کلام خـدا را فروخته و یا تبلیغ می‌کردند. آنها انگیزه‌های مادی داشتند. آنها سعی می‌کردند خدمت را تبـدیل بـه یـک پیشـهٔ پـر درآمد کنند. عبارتی که در اینجا برای مغشوش ساختن به کار رفته در مورد کسانی که با افزودن ناخالصی به شراب آن را رقیق می‌کردند نیز به کار می‌رفت.و نیز این معلمان کذبه به دنبال این بودند که با افزودن آموزه‌های خـود بـه کلام خدا، آن را مغشوش و یا تقلبی سازند. به عنوان مثال آنها می‌خواستند فیض و شریعت را با هم در آمیزند.

پولس از آن دسته از کسانی که کلام خدا را مغشوش ساخته و یا تقلبی می‌کرد نبود. بلکه او می‌توانست بـا چهـار عبارت مهم خدمت خود را توصیف نماید. اولین آنها از ساده دلی است، که به معنـای «از روی صـراحت» اسـت، خدمت او صادقانه بود. در او هیچ مکر و ترفندی نبود. همه چیز آشکار بود. رابرتسون به مزاح این عبارت را چنین معنا کرده است: «شراب پولس همیشه خوب بوده چه در پایین و چه در بالا.»

دوم اینکه او خدمت خود را از جانب خدا می‌داند. به بیانی دیگر او هر آنچه را که می‌گفت از خدا بود. خدا منشـأ پیغام او بود، و او از خدا قدرت می‌یافت تا به خدمت خود ادامه دهد. سپس او مـی‌افزایـد در حضـور خـدا. ایـن موضوع بدان معناست که که پولس با آگاهی از این حقیقت که خدا همـواره بـر او مـی‌نگـرد خداونـد را خـدمت می‌کرد. او در برابر خدا احساس مسئولیت می‌کرد و در یافته بود که هیچچیزی نمی‌تواند از نظر خدا مخفی بمانـد. سپس او در آخر می‌گوید، در مسیح سخن می‌گوییم یعنـی اینکـه او در نـام مسـیح، بـه اقتـدار مسـیح و در مقـام سخنگوی مسیح سخن می‌گفت.

ت) صلاحیت پولس برای خدمت(۳: ۱ – ۵)

۳: ۱ پولس در قسمت پایانی (۲: ۱۷) چهار عبارت مشخص برای توصیف خـدمت خـود بـه کـار بـرده اسـت. او می‌دانست که شاید این مطلب برای برخی، مخصوصاً منتقدانش، چنین به نظر برسـد کـه او دارد خـود را تحسـین می‌کند. از این رو این باب را با این سؤال آغاز می‌کند، آیا باز به سفارش خود شروع می‌کنیم؟ واژهٔ (باز) در اینجـا بدان معنا نست که او در گذشته خود را تحسین کرده است. بلکه، تنها بدین معنا است که این اتهـام را بـر او وارد آورده بودند، و اکنون او تکرار این اتهام را خود پیشبینی می‌کند.

یا آیا مثل بعضی احتیاج به سفارش نامه جات به شما یا از شما داشته باشیم؟ مقصود پـولس از (بعضـی) در اینجـا معلمین کذبهٔ (۲: ۱۷) هستند. آنها با سفارش نامه جات آمدند، احتمالاً از اورشلیم. و احتمالاً هنگامی که قـرنتس را

ترک کردند، سفارش نامه جاتی که از جماعت دریافت کرده بودند با خود بردند. در کلیسای اولیه معمولاً مسیحیان برای سفر از مکانی به مکان دیگر سفارش نامه با خود می‌بردند. پولس در این آیه به هیچ وجه نمی‌خواهد چنین عملی را نکوهش کند. بلکه او با ظرافت تمام اظهار می‌دارد تنها چیزی که این معلمین کذبه را تحسین می‌کرد همین نامه‌ها بودند. جز این آنها صلاحیت دیگری نداشتند.

۳: ۲ یهودی‌گرایانی که به قرنتس آمده بودند اقتدار رسالتی پولس را زیر سؤال برده بودند. آنها انکار کرده بودند که او خادم حقیقی مسیح است. شاید آنها در ذهن قرنتیان تردید ایجاد کرده بودند تا از این پس هر گاه که پولس خواست به ملاقات آنها برود از او سفارش نامه بخواهند. او این سؤال را از قرنتیا پرسیده که آیا به سفارشنامه نیاز است؟ آیا هنگامی که آنها هنوز بت پرستان لامذهب بودند او به قرنتس نرفته بود؟ آبا او آنها را به سوی مسیح هدایت نکرده بود؟ آیا خداوند با سپردن جانهای گرانبها در قرنتس مهر تأییدی بر خدمت او نزده بود؟ پاسخ این است. قرنتیان خود رسالهٔ پولس بودند، نوشته شده در دل او معروف و خوانده شده جمیع آدمیان. با این اوصاف دیگر نیازی به دست نوشته به قلم و جوهر نبود. آنها ثمره خدمت او بودند، و آنها در محبت او مصون بودند. نه تنها این بلکه آنها معروف و خوانده شدهٔ جمیع آدمیان بودند، چرا که ایمان آنها در تمام آن ناحیه یک حقیقت شناخته شده بود. مردم پی برده بودند که در این افراد تحول و دگرگونی صورت پذیرفته است، اینکه آنها از بت پرستی به خدا روی آورده بودند، و اینکه دیگر مسیر زندگی آنها تغییر یافته بود. آنها گواهی بر خدمت الهی پولس بودند.

۳: ۳ در نگاه اول، به نظر می‌رسد (آیهٔ ۳ با آیهٔ ۲) در تضاد باشد. پولس گفته بود که قرنتیان رسالهٔ او بودند ؛ اما در اینجا می‌گوید که آنها رسالهٔ مسیح هستند. او در(آیهٔ ۲) می‌گوید رساله در دل او نوشته شده است ؛ در قسمت پایانی (آیهٔ ۳) پر واضح است که مسیح رساله را بر دلهای قرنتیان مرقوم داشته است. چگونه این اختلاف را می‌توان توجیه کرد؟ پاسخ این است که پولس در (آیهٔ ۲) می‌گوید قرنتیان سفارشنامهٔ او هستند (آیهٔ ۳) آن را شرح می‌دهد. شاید ارتباط میان آنها را با متصل کردن دو آیه بهتر بتوان درک کرد: «شما رسالهٔ ما هستید... زیرا ظاهر شده‌اید تا رسالهٔ مسیح باشید. به بیانی دیگر، قرنتیان سفارش نامهٔ پولس بودند زیرا بر همه مبرهن بود که خداوند کار عظیمی در زندگی آنها صورت داده است. مسیحی بودن آنها بر همه روشن بود. و از آنجایی که پولس وسیله‌ای انسانی برای هدایت آنها به سوی خدا بود، آنها خود سفارش نامهٔ پولس محسوب می‌شدند. مفهوم عبارت «خدمت کرده شده از ما» نیز همین است. خداوند عیسی تنها کسی است که کار عظیم را در زندگی آنها صورت داده بودند، انا اولین کار را توسط خدمت پولس انجام داده بود.

در حالی که سفارش نامه‌های مخالفان پولس نوشته شده به مرکب بود، رسالهٔ پولس نوشته شده به روح خدای حی، و از این رو الهی بود. مسلماً جوهر روزی کمرنگ شده و از بین می‌رود، انا خدا بر دل انسانها می‌نویسد و ابدی است. سپس پولس می‌افزاید که رسالهٔ مسیح نه بر الواح سنگ، بلکه بر الواح گوشتی دل نوشته شده است. مردمی که از قرنتس دیدن می‌کردند هیچگاه رسالهٔ مسیح را مرقوم بر الواح یادبود سنگی نمی‌دیدند بلکه نوشته شده بر دل و زندگی مسیحیان آنجا.

هنگامی که پولس الواح سنگی و الواح گوشتی دل را با هم مقایسه می‌کند، چنین به نظر می‌رسد که او تفاوت میان شریعت و انجیل را مد نظر داشته است. مسلماً شریعت بر الواح سنگی بر کوه سینا عطا شده، اما در چارچوب انجیل خدا توسط پیغام فیض و محبت که بر دلهای گوشتی نوشته شده است اطاعت را تضمین می‌کند. پولس اندکی بعد به طرز وسیع‌تری به این موضوع می‌پردازد، سپس بعید به نظر می‌رسد که در اینجا این موضوع را مد نظر قرار داده باشد.

۳: ٤ هنگامی که می‌شنویم پولس با چنین اطمینانی در مورد رسالت و خدمتی که خداوند به وی سپرده بود سخن می‌گوید، ممکن است از خود بپرسیم، «چگونه به خود جرأت می‌دهی با چنین اطمینان در مورد این موضوع سخن بگویی، پولس؟» پسخ در آیهٔ (٤) داده شده است. دفاع از رسالت خود ممکن است همچون خود ستایی باشد، انا او در اینجا آن را انکار می‌کند. او می‌گویید اعتماد او بر خداست، به بیانی دیگر، اعتمادی که می‌تواند از آزمایش خدا سربلند بیرون آید. او به هیچ وجه به خود اطمینان ندارد و نه به توانایی خود، بلکه او توسط مسیح و در کاری که مسیح برای زندگی قرنتیان انجام داد، شواهد و ادلهٔ کافی برای خدمت خود می‌یابد. تغییر مهم و چشمگیر در زندگی قرنتیان خود صلاحیت پولس را رقم می‌زد.

۳: ٥ باری دیگر پولس در اینجا هر گونه کفایت و لیاقت شخص خود که او را شایستهٔ رسول عیسی مسیح می‌گرداند را تکذیب می‌کند. قوت خدمت او از خود نبود، بلکه از آسمان. پولس از این موضوع که خود را لایق شمارد نگران نبود. او می‌دانست که خدا او را لایق این خدمت ندانسته بود، خدمت او هیچ ثمری نداشت.

ث) عهد عتیق در مقابل عهد جدید (۳: ٦ – ۱۸)

۳: ٦ پولس که تا به این لحظه از صلاحیت خود و شایستگی‌هایش برای خدمت سخن گفته است. اکنون به شرح وسیع‌تر ی از مفهوم خدمت می‌پردازد. او در آیات بعدی، عهد عتیق (شریعت) را با عهد جدید (انجیل) مقایسه می‌کند. این دلیل خوبی برای پرداختن به چنین موضوعی در این همگام است. کسانی که در قرنتس به شدت با او مخالفت می‌کردند همان یهودی‌گراین بودند. اینها کسانی بودند که در صدد بودند شریعت را با فیض در هم آمیزند. آنها به مسیحیان می‌آموختند که اگر می‌خواهند در حضور خدا پذیرفته شوند باید قسمتی از شریعت را به جا می‌آوردند. از این رو پولس در اینجا به برتری عهد جدید بر عهد عتیق سخن می‌گوید. او سخنان خود را با این عبارت آغاز می‌کند که خدا او را به عنوان خادم عهد جدید شایسته ساخته است. مسلماً یک عهد به معنای یک وعده، یک توافق، و یا یک پیمان است. عهد عتیق یک نظام شریعتی بود که خدا آن را به موسی عطا کرده بود. در چارچوب شریعت برکت مشروط به اطاعت بود. شریعت پیمان انجام اعمال بود. شریعت توافقی میان خدا و انسان بود، که اگر انسان سهم خود را انجام دهد، خدا نیز سهم خود را انجام خواهد داد. اما آن به انسان بستگی داشت، آن نمی‌توانست عادل شمردگی را برای وی به ارمغان آورد. عهد جدید انجیل است، خدا در چارچوب این عهد، وعده می‌دهد که توسط فدیه‌ای که عیسع مسیح پرداخت آزادانه با فیض خود انسان را برکت دهد. همه چیز در

عهد جدید به خدا بستگی دارد و نه به انسان. از این رو، عهد جدید قادر است آنچیزی که عهد عتیق هیچگاه نتوانست به انجام آن نایل شود را به انجام برساند.

پولس در اینجا چند مقایسهٔ چشمگیر از شریعت و انجیل به دست می‌دهد. او در آیهٔ (٦) چنین آغاز می‌کند، «نه حرف را بلکه روح را ؛ زیرا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند.» عموماً این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند، اگر شما فقط به ظاهر و مفهوم تحت الفظی کتاب مقدس توجیه کرده و سعی در اطاعت از آنها داشته باشید، بدون اینکه بخواهید از روح کامل کلام اطاعت کنید، آنگاه آن کلام به جای اینکه به شما کمک کند، به شما آسیب خواهد رساند. فریسان نمونه‌ای از این موضوع بودند. آنها در دادن ده یک از ریزترین چیزها بسیار موشکافانه و دقیق عمل می‌کردند، اما دیگران را محبت نمی‌کردند (متی ٢٣: ٢٣). گر چه این کاربردی صحیح از این عبارت است، اما تفسیر چیز دیگریست. «حرف» در آیهٔ (٦) اشاره است به شریعت موسی و «روح» به انجیل فیض خدا اشاره دارد. هنگامی که پولس می‌گوید «حرف می‌کشد»، در واقع او دارد از خدمت شریعت سخن می‌گوید. شریعت تمام کسانی که از انجام مفاهیم مقدس آن قاصر هستند محکوم می‌کند. «از شریعت دانستن گناه است» (روم ٣: ٢٠). «ملعون است هر که ثابت نکاید در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد» (غلا ٣: ١٠). خدا هیچگاه نمی‌خواهد که شزریعت وسیله‌ای برای اعتای حیات باشد. بلکه او شریعت را داد تا انسان از گناه آگاهی یابد و گناه محکوم شود. عهد جدید در اینجا روح نامیده شده است. آن بیانگر تحقق روحانی نمونه و سایه‌های عهد عتیق است. آنچه که شریعت مطالبه می‌کند اما هیچگاه نتوانستهبدان تحقق بخشد اکنون توسط انجیل به اجرا در آمده است.

دیویس (J. M. Davies) این موضوع را چنین بیان می‌کند:

«خدمت (حرفی) که می‌کشد در (٣٠٠٠) نفری که در سینا کشته شدند به خوبی به تصویر کشیده شده است، به هنگام آغاز عهد عتیق ؛ و خدمت روح، خدمت حیات بخش، در سه هزار نفری که در روز پنطیکاست نجات یافتند به تصویر کشیده شده است. »

٣: ٧ آیات (٧ و ٨) به تضاد میان دو عهد ادامه می‌دهد. پولس در اینجا به طور خاص «جلالی» را که با اعطای شریعت همراه بود را با جلال انجیل مقایسه می‌کند. واژه‌های جلال و با جلال هفده بار در بابهای (٣ و ٤) یافت می‌شوند. عهد عتیق «خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها تراشیده شده» نامیده شده است. این فقط می‌تواند به ده فرمان اشاره داشته باشد. این ده فرمان برای تمام کسانی که آنها را حفظ نمی‌کنند مرگ را به همراه دارند (خروج ١٩: ١٣). پولس نمی‌گوید که به هنگام اعطای شریعت جلالی در کار نبوده است. مسلماً بحث بر سر این نبود. هنگامی که خدا بر کوه سینا ده فرمان را به موسی عطا کرد، جلوه‌های پرشکوهی از حضور و قدرت الهی دیده شد (خروج ١٩). در حقیقت هنگامی که موسی در آنجا ایستاده ود و با خدا سخن می‌گفت چهره اش درخشان شد، تأثیری از شکوه الهی. از این رو بنی اسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند به سبب جلال چهرهٔ او. آنها نمی‌توانستند به صورت موسی خیره شوند چرا که نور چهرهٔ موسی چشمانشان را می‌زد. اما سپس پولس این عبارت مهم را می‌افزاید: جلال چهرهٔ او که فانی بود. این بدان معناست که نور چهرهٔ موسی

همیشگی نبود. آن یک جلال موقتی و فانی بود. شریعت یک وظیفهٔ بسیار محدود و مشخص داشت. وظیفهٔ او آشکار ساختن گناه بود. شریعت نمایانگر خواسته‌های خدا بود، و از این جنبه پر جلال بود. اما آن تنها تا زمان مسیح داده شد، او که تحقق کامل شریعت به جهت عدالت برای کسانی که ایمان دارند است (روم ۱۰: ١٤). شریعت سایه‌ای بود اما مسیح تحقق عینی. شریعت تصویری از چیزهای نیکوی آینده بود، و آن چیزها در نجات دهندهٔ دنیا تحقق می‌یابند.

۳: ۸ اکنون اگر شریعت چنین ماهیت پر جلالی دارد، چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخاهد بود؟ عبارت «خدمت روح» در اینجا اشاره‌ای است به انجیل. روح خدا در بشارت انجیل کار می‌کند، و در مقابل کسانی که خبر خوش نجات را می‌پذیرند روح خدا را خدمت می‌کنند. «نخواهد بود» در این عبارت دلالت بر آینده ندارد، بلکه به عاقبت اجتناب ناپذیر آن اشاره دارد. اگر حقیقت و یا شرایطی اکنون حاکم باشد، پس مسلماً حقیقتی دیگر در پی آن خواهد بود.

۳: ۹ در اینجا عهد عتیق، خدمت قصاص نامیده شده است. پیامد شریعت قصاص بود. آن برای تمام انسانها محکومیت به همراه داشت، زیرا هیچکس نمی‌توانست شریعت را به طور کامل اجرا کند. با اینحال آن جلالی به همراه داشت. شریعت برای آن هنگام یک هدف و یک عملکرد واقعی داشت. اما خدمت عدالت در جلال خواهد افزود. هادج (Hodge) می‌گوید: «خدمت عدالت، خدمتی است که عدالتی را آشکار می‌کند که در آن انسانها عادل محسوب می‌شوند، و بدینسان از محکومیتی که توسط شریعت بر آنان قرار گرفته است رهایی می‌یابند. » جلال انجیل را نمی‌توان به دید فیزیکی مشاهده نمود بلکه این شکوه ابدی و عمیق را تنها به روح می‌توان شناخت. جلال جلجتا بسیار فراتر از جلال سینا است.

۳: ۱۰ اگر چه به یک معنا شریعت جلال داده شده بود، اما با این حال هنگامی که شما آن را با عهد جدید مقایسه می‌کنید، آن در حقیقت جلالی ندارد. این آیه یک مقایسه قوی از دو عهد را به ما ارائه می‌کند و در حقیقت می‌خواهد به ما بگوید هنگامی که دو عهد را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، یکی کاملاً دیگری را در نور خود محو می‌سازد، یعنی عهد جدید از عهد عتیق سبقت جسته است. رابرتسون می‌گوید، «هر چه جلال عظیم‌تر باشد تیرگی کمتر است. به خاطر جلال وافر عهد جدید، عهد عتیق حداقل در یک نقطه جلالی ندارد. » دنی اظهار می‌دارد: «هنگامی که خورشید در قوت خود می‌در خشد، نور دیگری در آسمان مشاهده نمی‌شود. »

۳: ۱۱ زیرا اگر آن فانی یا جلال بودی، هر آینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود. باید به دو حرف اضافهٔ «با» و «در» توجه نماییم. مفهوم در اینجا جلالی است که با اعطای شریعت همراه بود، اما آن جلال همان عنصر عهد جدید است. هنگامی که عهد عتیق اعطا شد جلال با آن همراه بود، اما انجیل فیض خدا در خود جلال دارد.

همچنین این آیه ماهیت گذرا و آنی عهد عتیق را با ماهیت همیشگی انجیل مقایسه می‌کند. مقصود از «آن فانی» چیزی نمی‌تواند باشد جز ده فرمان – «خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها تراشیده (آیهٔ ۷). » از این رو این

آیه ادعای ادونتیستهایی که به نگاه داشتن سبت معتقدند را تکذیب می‌کند. آنها می‌گویند رسوم شریعت منسوخ شده است لیکن ده فرمان هنوز به قوت خود باقی است.

۳: ۱۲ امیدی که پولس در اینجا از آن سخن می‌گوید ایمان آشکار به این موضوع است که انجیل هیچگاه محو نشده و یا کمرنگ نخواهد شد. پس او به خاطر این اطمینان قوی، با کمال دلیری این سخن را می‌گوید. او چیزی نداشت که پنهان نماید. هیچ دلیلی برای پنهان کاری وجود نداشت. در بسیاری از ادیان دنیا امروزه به اصطلاح رازهایی وجود دارد. کسانی که به این ادیان می‌گروندباید با این اسرار عمیق آشنا شوند. آنها از یک مرحله به مرحله دیگر قدم می‌نهند. اما انجیل چنین نیست. همه چیز واضح و روشن است. انجیل به وضوح و با اطمینان کامل در مورد موضوعاتی همچون نجات، تثلیث، آسمان و جهنم سخن می‌گوید.

۳: ۱۳ و نه مانند موسی که نقابی بر چهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنند. پس زمینهٔ آیهٔ (۱۳) در(خروج ۳٤: ۲۹ – ۳۵) یافت می‌شود. در آنجا ما می‌خوانیم که هنگامی که موسی پس از ماندن در حضور خدا از کوه سینا به زیر آمد نمی‌دانست که چهره اش می‌درخشد. قوم اسرائیل به خاطر جلال صورت او می‌ترسیدند که به او نزدیک شوند. اما او به آنها اشاره کرد که به او نزدیک شوند، و آنها نیز نزدیک شدند. سپس او ده فرمانی که خدا به وی گفته بود را به آنها داد. ما در (خروج ۳٤: ۳۳) می‌خوانیم: «و چون موسی از سخن گفتن به ایشان فارق شد، نقابی بر روی خود کشید». پولس در دوم قرنتیان ۳: ۱۳ شرح می‌دهد که چرا موسی چنین کرد تا بنی اسرائیل، تمام شدن این فانی را نظر نکنند. جلال چهرهٔ او او فانی بود. به بیانی دیگر، شریعتی که خدا به او عطا کرده بود جلالی گذرا داشت. پس آن جلال در حال محو شدن بود و موسی نمی‌خواست که قوم تمام شدن آن را ببینند. موسی نمی‌خواست مانع از روئت جلال شود، بلکه محو شدن آن را. گرانت (F. W. Grant) به زیبایی گفته است، «جلال چهرهٔ موسی باید راه را برای جلال چهرهٔ شخص دیگری باز می‌کرد. » و این با آمدن خداوند عیسی مسیح محقق شد. و به این شد که خادم عهد جدید صورت خود را نپوشاند. جلال عهد جدید هیچگاه کمرنگ و یا محو نخواهد شد.

۳: ۱٤ بلکه ذهن ایشان غلیظ شد. بنی اسرائیل در نیافتند که مفهوم عمل موسی چیست. و در طول قرنها قوم یهود چنین بودند. حتی در زمانی که پولس این نامه را می‌نوشت عده‌ای بودند که شریعت را راهی برای نجات می‌پنداشتند و خداوند عیسی مسیح را نپذیرفته بودند.

زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است. به بیانی دیگر، زمانی که پولس این نامه را نوشت هنگامی که یهودیان عهد عتیق را می‌خواندند، راز زیر نقابی که موسی از پدران آنها مخفی داشته بود را در نیافته بودند. آنها نمی‌دانستند که جلال شریعت یک جلال فانی است، و اینکه شریعت در خداوند عیسی مسیح کامل شد.

زیرا که فقط در مسیح باطل می‌گردد. واژهٔ «نقاب» در اینجا به شکل ایتالیک نوشته شده است. برخی گفته‌اند مقصود در اینجا نقاب نیت «عهد عتیق» است که در مسیح به کمال رسید. تفسیر مناسب دیگر این است که دشواری در فهم عهد عتیق به هنگام ایمان آوردن شخص به مسیح از بین می‌رود. هادج به خوبی می‌گوید:

«متون عهد عتیق تنها زمانی قابل فهم است که با درک از پیشگویی و تصویر مسیح موعـود خوانـده شـود. »
شناخت از مسیح... نقاب را از عهد عتیق بر می‌دارد.

۳: ۱۵ در اینجا تصویر به نرمی تغییر می‌کند. در تصویر عهد عتیق، نقاب بر چهرهٔ موسی بود، اما اکنون نقاب بر دل قوم یهود قرار دارد. آنها هنوز می‌خواهند بر پایهٔ اعمال خود عادل شوند، و هیچگاه پی نمی‌برند که عمـل (اصـلی) توسط نجات دهنده بر صلیب جلجتا به انجام رسیده است. آنها در پی کسب نجات توسـط شایسـتگی‌هـای خـود هستند، و هیچگاه نمی‌فهمند که شریعت کاملاً آنها را محکوم می‌کند و اینکه آنها باید خود را برای کسب رحمـت فیض به آغوش خداوند بسپارند.

۳: ۱۶ این آیه از دل قوم یهود سخن می‌گوید، و یا شاید اشاره‌ای باشد به شخص یهودی. چه قوم یهود و چه یکی از قوم یهود به سوی خداوند رجوع نماید، نقاب برداشته شده، و ابهام رفع می‌شـود. سـپس ایـن حقیقـت آشـکار می‌شود که تمام نمونه‌ها و سایه‌های شریعت در پسر محبوب خدا، یعنی مسیحای اسـرائیل تحقـق مـی‌یابنـد. اگـر مقصود از این آیه تمام امت یهود باشد، پس این آیه اشاره‌ای است به آینده، هنگامی که بقیت وفادار به سوی خـدا بازگشت می‌کنند، همان گونه که رومیان (۱۱: ۲۵، ۲۶، ۳۲) پیشگویی شده است.

۳: ۱۷ پولس تا بدین جا تأکید کرده است که مسیح کلید عهد عتیق است. او در اینجا با گفتن این عبارت کـه «امـا خداوند روح است» باری دیگر بر این حقیقت تأکید می‌کند. بسیاری از ترجمه‌ها، که «کینگ جیمز جدید» نیز از آن دسته است، واژهٔ روح را با حرف بزرگ نوشته‌اند که آن را روح القدس تفسیر کرده‌اند. اما چـارچوب مـتن بـه مـا می‌گوید که خداوند روح عهد عتیق است، همان گونه که «شهادت عیسی روح نبوت اسـت» (مکـا ۱۹: ۱۰). تمـام نمونه‌ها و سایه‌های عهد عتیق در مسیح تحقق می‌یابد. «جایی که خداوند است، آنجا آزادی است» بـدین معناسـت که هر جا که عیسی مسیح که به عنوان خداوند یا یهوه شناخته شـود، آنجـا آزادی اسـت، یعنـی آزادی از اسـارت شریعت، آزادی از ابهام در خواندن کتاب مقدس، و آزادی در دیدن چهرهٔ او بدون اینکه نقابی در کار باشد.

۳: ۱۸ در عهد عتیق تنها موسی اجازه داشت جلال خداوند را مشاهده نماید. در چارچوب عهـد جدیـد، همـهٔ مـا افتخار نگریستن به جلال خدا را داریم. چهرهٔ موسی پس از اتمام سخنانش با قوم بایـد پوشـیده مـی‌شـد، امـا مـا می‌توانیم یک چهرهٔ بی نقاب داشته باشیم. ما می‌توانیم با اعتراف به گناهانمان و توبه از آنها، و اعتماد کامل به خدا چهرهٔ خود را بی نقاب نگه داریم. شخصی در مقام یک مبشر با تجربه در هندوستان گفته است، ما باید «نقاب گناه را بر داریم، نقاب تظاهر، نقش بازی کردن، نقاب ظاهر آرایی، تلاش برای سازشکاری، نقـاب تمـام کارهـای نیمـه کاره، و تمام بلی‌ها و خیرها. »

گام بعدی این است که جلال خداوند را در آینه می‌نگریم. آینه کلام خداست. آنگاه که کلام را می‌خوانیم، خداوند عیسی را با تمام شکوهش می‌بینیم. ما حتی او را روبرو نمی‌بینیم، بلکه تنها منعکس در کلام خدا.

و توجه نمایید که ما جلال خداوند را مشاهده می‌کنیم. پولس در اینجا زیبایی اخلاقی مسیح به عنوان یک انسان را مد نظر ندارد، بلکه جلال کنونی او را که بر دست راست خدا برافراشته شده است. همان گونه که دنی خاطر نشان می‌سازد جلال مسیح چنین است:

«او بر تخت پدر شریک است، او سر کلیسا است، مالک و عطا کنندهٔ تمام پری فیض الهی، داور آینده دنیا، فاتح هر قدرت متخاصم، شفیع برای خاصان خود، و خلاصه آنکه، در بر دارنده شکوه و عظمتی که به مقام شاهانهٔ او تعلق دارد. »

هنگامی که با جلال خداوند عیسی مسیح قیام کرده، صعود کرده و برافراشته شده مأنوس می‌شویم، به همان صورت متبدل می‌شویم. اینجا در یک واژه راز تقدس مسیحیان را می‌بینیم _ انس یافتن با خود که چیزی جز شکست به همراه ندارد. نه آشنایی و انس گرفتن با دیگران ؛ که جز یأس چیزی به همراه ندارد. بلکه با انس یافتن با جلال خداوند، بیشتر و بیشتر به شباهت او در می‌آییم.

این فرایند اعجاب انگیز تبدیل، از جلال تا جلال صورت می‌پذیرد، یعنی از یک درجه از جلال تا به درجه‌ای دیگر. این تبدیل آنی نیست. در زندگی مسیحی هیچ تجربه‌ای وجود ندارد که در یک آن چهرهٔ او را متبدل سازد. این یک فراین است و نه یک بهران. این تبدیل همچون کمرنگ شدن جلال شریعت نیست، بلکه یک جلال فزاینده.

قدرت این فرایند شفت انگیز روح قدوس خداست _چنانکه از خداوند که روح است. هنگامی که بر خداوند جلال می‌نگریم، از او می‌خوانیم بر او تفکر و تعمق می‌نمایم، عاشقانه به او خیره می‌شویم. روح خداوند معجزهٔ خاق العادهٔ همرنگ مسیح شدن را در زندگی ما به انجام می‌رساند.

داربی (J. N. Darby) خاطر نشان می‌سازد که چگونه استیفان با نگریستن تبدیل یافت:

«ما این رساله را به هنگام سنگسار شدن استیفان می‌بینیم، هنگامی که به آسمان نگریسته جلال خدا و عیسی را مشاهده می‌کنیم مسیح گفته بود، «ای پدر اینها را بیامورز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند ؛» و این چشم انداز از جلال خدا در مسیح این دعا را از زبان استیفان جدا می‌سازد، «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر. » علاوه بر اینها مسیح بر روی صلیب گفت، «ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم»؛ و استیفان می‌گوید، «ای عیسی خداوند روح مرا بپذیر.» او به صورت مسیح مبدل شد.

پس جلال متعالی عهد جدید را مورد توجه قرار دهید. در حالی که در عهد عتیق تنها یک انسان در چهرهٔ خود جلال داشت، امروزه هر فرزند خدا این افتخار را دارد که به خون مسیح خریداری شده است. همچنین ما به جای اینکه جلال خدا را در چهرهٔ خود نمایان سازیم، همه در عهد جدید به همان صورت متبدل شده‌ایم (به طور تحت الفظی تبدیل شدن)، چنانکه از روح خداوند است، در حالی که چهرهٔ موسی منعکس کنندهٔ جلال بود، چهرهٔ ما از درون جلال را ساتع می‌سازد.

بدینسان پولس تفسیر نسبتاً راز گونه و عمیق خود را از عهد جدید و مقایسهٔ آن با عهد عتیق را به پایان می‌رساند.

ج) تعهد به بشارت انجیل شفاف (٤: ١ –٦)

۱: ٤ پولس در شش آیهٔ اول باب چهارم بر مسئولیت هر خادم خدا مبن یبر شفاف ساختن پیغام انجیل تأکید می‌ورزد. هیچ نقابی نباید باشد. هیچ چیز نباید پوشیده و یا اسرارآمیز باشد. همه چیز باید روشن ، صادقانه و شفاف باشد.

پولس از طریق شگفت انگیزی که خدا به او شایستگی بخشیده بود تا خادم توانای عهد جدید شود سخن گفته است. او اکنون این رشته افکار را از سر می‌گیرد. تحقق این عظمت بی نظیر از خدمت مسیحی نمی‌گذارد مردی همچون پولس را خسته خاطر شود. مسلماً در خدمت مسیحی یأس و فشارها بسیار است، لیکن خداوند در وقت نیاز فیض رحمت عطا می‌کند. از این رو، مهم نیست که یأس و ناامیدی چقدر است، تشویق و ترغیب همواره بیشتر است.

پولس خسته خاطر نشد. او در مقابل موانع به ظاهر حل نشدنی نه با ترس بلکه با شجاعت عمل نمود.

۲: ٤ فیلیپس تعبیری روشن از این آیه بدست می‌دهد:

«ما در کار کلام خدا هیچ سیاه بازی، حقه و فریبی به کار نمی‌بندیم. ما حقیقت روشن را بیان می‌کنیم و در نظر خدا خود را به ضمیر هر انسانی مقبول سازد.»

تردی نیست که در اینجا پولس باری دیگر به انبیای دروغینی که به کلیسای قرنتس آمده بودند می‌اندیشید. روشهای آنان همان روشهای مورد استفادهٔ شریر بود، به عبارتی، وسوسه‌های شرم‌آور به گناه کردن، تحریف موذیانهٔ حقیقت، به کار بردن استدلالات فریبکارانه، تحریف کلام خدا. بی گمان پولس با مد نظر قرار دادن عبارت اخیر «و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم» به تفریح مورد علاقهٔ این مردان یعنی آمیختن فیض و شریعت با هم، اشاره می‌کند.

روش پولس بسیار تفاوت داشت. روش او در این عبارت بیان شده است، «بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می‌سازیم.» اظهار راستی می‌تواند به دو شکل باشد. ما راستی را ظاهر می‌سازیم زمانی که آن را به شکلی واضح و قابل فهم بیان می‌کنیم. اما می‌توانیم آن را با زندگی کردن با این حقایق در زندگی به دیگران نشان دهیم به طوری که آن را در زندگی ما مشاهده کنند. پولس از هر دو روش استفاده می‌کرد. او انجیل را موعظه می‌کرد و از آن در زندگی اطاعت می‌کرد. او با این کار می‌خواست خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول سازد.

٤: ۳ پولس از احتیاط بی نظیر خود در روشن ساختن کلام خدا بر انسانها چه در مفهوم و چه در عمل کردن به آن سخن گفته است. اگر انجیل بر برخی مخفی است، این کوتاهی از سوی خدا نیست، و او نمی‌خواست این کوتاهی از سوی او محسوب شود. و حتی هنگامی که او این سخنان را می‌نویسد، می‌داند که برخی هستند که نمی‌خواهند این کلام را درک کرده و بپذیرند. آنها چه کسانی هستند؟ آنها هالکان هستند. پس چرا آنها کور هستند؟ پاسخ در آیهٔ بعدی داده شده است.

٤: ٤ مقصر شیطان است. او در اینجا خدای این جهان نامیده شده است. او توانسته است نقابی بر اذهان بی ایمان بگذارد. او آنها را در تاریکی دایمی نگاه خواهد داشت، که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح... ایشان را روشن ساخته، نجات یابند.

در دنیای طبیعی خورشید همیشه می‌درخشد. ما همیشه آن را نمی‌بینیم، و علت این است که چیزی میان ما و خورشید حائل شده است. در مورد انجیل نیز چنین است. تجلی بشارت همیشه می‌تابد. خدا همواره می‌خواهد بر دل انسانها بتابد. اما شیطان موانع گوناگونی میان بی ایمانان و خدا قرار می‌دهد. شاید آن ابر از غرور، سرکشی، و یا خود عادل شماری و یا صدها چیز دیگر باد. اما همهٔ اینها به طرز مؤثری مانع از تجلی بشارت می‌شوند. شیطان تنها می‌خواهد که انسانها نجات نیابند.

بشارت در مرد مسیح جلال یافته است. موضوع بر سر نجار ناصری که به ایمانداران معرفی شده است، نیست و تنها مسیح مصلوب بر صلیب شرم‌آور نیست. بلکه بشارت در مورد خداوند عیسی مسیح که مرد، مدفون شد، و برخاست، و آن کسی که اکنون بر دست راست خدا در آسمان قرار دارد. او هدف ایمان ایمانداران است _ پسر جلال یافتهٔ خدا در آسمان.

٤: ٥ در این آیه ما هم ضعیف‌ترین و هم غنی‌ترین موضوع موعظهٔ یک واعظ را مشاهده می‌کنیم. ضعیف‌ترین موضوع خویشتن است و غنی‌ترین موضوع «مسیح عیسی خداوند.»

ظاهراً یهودیگرایان عادت داشتند دربارهٔ خود موعظه کنند. پولس خود را از چنین مشارکتی جدا می‌سازد.او وقت مردم را با صحبت کردن دربارهٔ چنین موضوعی تلف نمی‌کرد. موضوع سخن او مسیح عیسی خداوند بود. او در پی آن بود که مردان و زنان را به جایی برساند که در برابر عیسی مسیح سر تعظیم فرود آورده و دعا کرده او را به عنوان خداوند خود در زندگی بپذیرند.

پولس رسول گروه خود را غلام شما بخاطر عیسی معرفی می‌کند. او با بیان این مطلب خود و همکاران خود را در حاشیه قرار می‌دهد. آنها غلامانی بیش نبودند، که حاظر بودند هر کاری انجام دهند تا انسانها را به نزد خداوند عیسی بیاورند.

٤: ٦ پولس در اینجا ایمان آوردن یک گنهکار را با ورود نور در ابتدای خلقت مقایسه می‌کند.

خدا در ابتدا گفت تا نور از ظلمت درخشید. او گفت «روشنایی بشود و روشنایی شد» (پیدایش ١: ٣).

اکنون پولس می‌گوید خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دلهای ما درخشید. این بسیار زیبا است. خدا در خلقت اول گفت که روشنایی بشود. اما در خلقت جدید، خدا خود در دلهای ما می‌درخشد. پس این چقدر شخصی‌تر است!

وقایع قسمت اول پیدایش باب (١) همه تصویری از آن چیزی است که در خلقت نو رخ می‌دهد. خدا در ابتدا انسان را به عنوان موجودی بی گناه آفرید.اما گناه وارد شد، و پس از آن تاریکی غلیظ آمد.

با بشارت انجیل، روح خدا بر دل شخص به حرکت در می‌آید، همان گونه که پس از خلقت اولیه بر سطح آبها حرکت می‌کرد.

سپس خدادر دل این سخص می‌درخشد، و به او نشان می‌دهد که او گنهکاری بیش نیست و به نجات دهنده نیاز دارد. «خلقت مدی در پیدایش با نود آغاز می‌شود و خلقت روحانی نیز چنین است. خدا توسط روح القدس در دلهای ما می‌درخشد، و سپس زندگی روحانی آغاز می‌شود» (منتخب).

سپس آیه در ادامه به ما شرح می‌دهد که چرا خدا در دلهای ما درخشید. در این آیه می‌خوانیم، تا نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ عیسی مسیح از ما بدرخشد. چنین به نظر می‌رسد که هدف آن، این است که نور معرفت جلال خدا را به ما بدهد. اما داربی در ترجمهٔ جدید خود تغییر مهمی در این آیه به دست می‌دهد: «برای درخشش معرفت جلال خدا در چهرهٔ عیسی مسیح.» به بیانی دیگر، خدا در دلهای ما نمی‌درخشد که فقط به ما معرفت بخشد، بلکه تا این معرفت از طریق ما بر دیگران بتابد «ما مخزن برکات و اعمال نیستیم، بلکه مجزا هستیم» (منتخب).

نمونه کتاب مقدسی این موضوع درزندگی پولس دیده می‌شود. در دمشق خدا در دل او درخشید. او دریافت آنکسی که از او تنفر داشت و هر کسی که می‌پنداشت در یک قبر یهودی دفن شده است خداوند جلال است. از آن روز به بعد او تلاش کرد نور معرفت جلال خدا همان گونه که چهرهٔ عیسی مسیح است از ما بدرخشد.

چ) ظرفی زمینی با سرنوشتی آسمانی (٤: ١ – ١٨)

٤: ٧ پولس که از مسئولیت خود در قبال بیان واضح پیغام کلام خدا سخن گفته، اکنون از وسیلهٔ انسانی سخن می‌گوید، وسیله‌ای که گنج بی نظیر انجیل به او سپرده شده است. از سویی دیگر ظروف خاکی بدن ضعیف انسان است. تباین بین این دو بسیار زیاد است. انجیل همچون الماسی گرانبها است که هر جا می‌رود می‌درخشد. حال تصور کنید که چنین الماس گرانبهایی به ظرفی ضعیف و شکننده و زمینی سپرده شده است!

ظروفی خاکی، اسیر تباهی، پر از نقصان
لیک حامل گنجی ناشناس از برای اذهان
می‌تابد این گنج آسمانی، روشن و درخشان
آشکار ساخته آن را مسیح در همهٔ مقدسان!
ضروف ضعیف و سست عنصر
حامل ثروتی هستند از گذر سالیان تشنه
هدیه‌ای است از دستان بی دریغ این ثروت
هدیهٔ بی نظیر خدا، پسر محبوب خدا!
خالی و پست بودن
حاکی از گمنام بودن است
ظرف مقدس برای خدا
ظرف پر از مسیح است – تنها مسیح
نه از زمین که می‌پوشاند جلال را!

نه از خود که تیره می‌سازد نور را!
گر چه خالی و شکسته، لیکن پر از مسیح
اعلان می‌کنیم داستان اعجاب انگیز زندگی او را!
فرانسیس بوان (Tr. Frances Bovan)

چرا خدا مقرر داشته است که این خزینه در ظروف خاکی باشد؟ پاسخ این است که تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما. خدا نمی‌خواهد که انسان سرگرم وسیله‌های انسانی شود، بلکه متمرکز قدرت و عظمت او. و از این رو او عمداً پیغام انجیل را به ضعیفان می‌سپارد، به انسانهای ضعیف. تمام جلال و پرستش باید متوجه خالق باشد و نه مخلوق.

«محول کردن کاری که فراتر از توان و قدرت ماست شادی اسرارآمیزی به همراه دارد ؛ اگر قدرت نیکو ظاهر می‌شود، پر واضح است که ستایش از آن اوست نه ما.» هوگتون (Hovghton)

ژاوت (Jowett) می‌گوید:

«هنگامی که ظرف جلال را از خزینه می‌رباید هدف از بین می‌رود، هنگامی که ظرف توجه را به خود جلب می‌کند تا اینکه به جواهری که درونش است. هنگامی که عکس نسبت به قاب عکس در جایگاه دوم قرار گیرد در حقیقت تأکید نابجا و نادرست است، و حتی هنگامی که لوازمی که در جشن به کار گرفته می‌شود جایگزینی برای غذا می‌شوند. هنگامی که برتری قوت در خدمت از آن ما می‌شود و نه خدا خدمت ما کشنده می‌شود. چنین برتری بسیار ناپایدار است، و دیری نخواهد پایید که همچون علف سبز خشک خواهد شد و به دست فراموشی سپرده می‌شود.»

هنگامی که پولس آیهٔ (۷) را می‌نوشت، می‌توان به جرأت گفت که او داوران باب (۷) را مد نظر داشت. در آنجا چنین ثبت شده است که جدعون سپاهیان خود را با کرنا، کوزه‌های خالی و مشعلهایی درون کوزه تجهیز نمود. با علامت از قبل تعیین شده، مردان جدعون باید بر کرنها دمیده و کوزه‌ها را می‌شکستند. هنگامی که کوزه‌ها شکسته شدند و مشعلها شعله ور گشته درخشان شدند، هراس در دل دشمن ایجاد شد. آنها گمان بردند که لشکری عظیم در تعقیب آنهاست، اما تنها سیصد نفر بود. درسی که از این واقعه می‌گیریم این است، انجیل نیز چنین است، همان گونه که نور سپاهین جدعون درخشید و کوزه‌ها شکسته شدند. تنها هنگامی که وسایل و ابزار انسانی شکسته می‌شوند و به خداوند سپرده می‌شوند، انجیل می‌تواند با تمام شکوه خود در ما بدرخشد.

٤: ۸ اکنون پولس شرح می‌دهد که از آنجایی که خزینه به ظروف خاکی سپرده شده است، به نظر از یک سو در زحمت هستیم، اما از سوی دیگر پیروزی همیشگی ازآن ماست. در ظاهر ضعف و نقصان است، اما در حقیقت قوتی بی همتا در درون ما است. هنگامی که او می‌گوید، در هر چیز زحمت کشیده، ولی در زحمت نیستم، مقصود او این است که گر چه او همواره از سوی دشمنانش در زحمت است، اما کاملاً از اعلان انجیل باز داشته نشده است.

متحیر ولی مأیوس نی. از دیدگاه انسانی پولس غالباً نمی‌دانست که برای مشکلات او راه حلی وجود دارد، و از این رو خداوند اجازه نمی‌داد که او مأیوس گردد. او هیچگاه در تنگنایی قرار نگرفت که راه گریزی در آن نباشد.

٤: ٩ تعاقب کرده شده، لیکن نه متروک. پولس بارها نفس داغ دشمن را در پشت گردن خود حس کرده بود، اما خداوند هیچگاه او را با دشمنانش رها نکرده بود. افکنده شده ولی هلاک شده نی، بدین معناست که پولس به طرز جدی در جفاها زخمی شده بود، اما با این حال خداوند او را برخیزانیده و برای بشارت خبر شکوهمند انجیل اعزام کرده بود.

تفسیر جدید کتاب مقدس (New Bible Commentary) آیات (٨ و ٩) را چنین تفسیر می‌کند: «محاصره شده ؛ لیکن به زانو در نیامده ام ؛ نمی‌دانم چه کنم، اما امید را از دست نداده ام ؛ انسانها مرا به بند کشیده‌اند، لیکن خدا هیچگاه مرا ترک نکرده ؛ غالباً به زمین افتاده ؛ اما این هرگز پایان راه نیست.»

ممکن است تعجب کنیم که چرا خداوند اجازه داد تا خادمش در چنین آزمایشها و تجربیات قرار گیرد. شاید گمان کنیم اگر راه او عاری از دردسر و مشکلات بود بهتر می‌توانست خدا را خدمت نماید. اما این آیه نقطهٔ مخالف آن را به ما می‌آموزد. خدا با حکمت بی نظیر خود، اجازه داده است خادمین خود در معرض بیماری، اندوه، یأس، جفا، مشکلات و فقر قرار گیرند. همهٔ اینها مقرر شده است تا کوزه‌های خاکی شکسته شوند تا نور انجیل روشن‌تر بتابد.

٤: ١٠ زندگی خادم خدا یک مرگ همیشگی است. همان گونه که خداوند عیسی خود، به هنگام زندگی بر روی زمین، همواره در معرض خشونت و جفا بود، کسانی که در اثر قدمهای او راه میروند با چنین موانعی بر خواهند خورد. اما این به منزلهٔ شکست نیست. این راه پیروزی است. با مردن هر روزهٔ ما برکت بر دیگران نازل می‌شود.

تنها بدین طریق است که زندگی مسیح در بدنهای ما آشکار می‌شود. حیات عیسی در اینجا در درجهٔ اول به معنای زندگی او به عنوان انسان بر روی زمین نیست، بلکه حیات کنونی او به عموان پسر جلال یافتهٔ خدا در آسمان. چگونه دنیا به زندگی مسیح می‌نگرد در حالی که او نه از نظر فیزیکی و چه شخصاً امروزه در دنیا حاضر نیست؟ پاسخ این است هنگامی که ما مسیحیان در خدمت خداوند جفا می‌بینیم حیات او در بدن ما ظاهر می‌شود.

٤: ١١ مفهوم حیات به موت در آیهٔ (١١) نیز ادامه می‌یابد. این یکی از عمیق‌ترین اصول وجود است. گوشتی که می‌خوریم و توسط آن قوت می‌یابیم که زندگی کنیم با مرگ حیوانات برای ما مهیا می‌شود. در قلمرو روحانی نیز وضعیت چنین است. «خون شهدا بذر کلیسا است.» هر چه بیشتر کلیسا در جفا افتد و گرفتار شود و یا تحت تعقیب قرار گیرد، مسیحیت بیشتر رشد می‌یابد.

اما با این حال باور این موضوع برای ما دشوار است. هنگامی که خادم خداوند در جفا قرار می‌گیرد، ما به طور طبیعی تصور می‌کنیم که پایان آن غم انگیز است. در حقیقت این طریق طبیعی خدا است. شیوهٔ الهی این است که ما در معرض مرگ قرار بگیریم، تا بدین طریق حیات عیسی در جسد فانی ما پدید آید.

٤: ١٢ پولس در اینجا تمام سخنانی که گفته است را خلاصه می‌کند و به قرنتیان یادآوری می‌نماید که توسط رنجهای همیشگی اوست که حیات در ایشان کار می‌کند. پولس برای اینکه با پیام انجیل به قرنتس می‌رفت، باید

رنجهای بسیاری متحمل می‌گردید. ام چنین دشواریهایی بی نتیجه نبود، زیرا که آنها به خداوند عیسی ایمان آورده و اکنون حیات ابدی یافته بودند. رنجهای جسمی برای پولس منجر به منفعت روحانی برای دیگران می‌شد. رابرتسون می‌گوید، «مرگ او برای خیریت کسانی بود که از خدمت او بهره مند می‌شدند.»

غالباً ما تمایل داریم در بیماری نزد خداوند فریاد برآورده و از او بخواهیم ما را یاری بخشد، تا بتوانیم بهتر او را خدمت نماییم. شاید ما باید خدا را برای چنین رنجها و جلالی که در ضعفهای ما است شکر کنیم تا قدرت مسیح بر ما قرار بگیرد.

٤: ١٣ پولس رسول از ضعف نقصان همیشگی ظرف انسانی که انجیل به آن سپرده شده است سخن گفته بود، پس دیدگاه او در مورد این چیزها چه بود؟ آیا او مأیوس گشته و شکست خورده و نا امید بود؟ پاسخ «خیر» است. ایمان او را قادر می‌سازد تا به بشارت انجیل ادامه دهد، زیرا او میداند در پس این رنجها جلالی وصف ناپذیر وجود دارد.

در مزمور ١١٦: ١٠ مزمور نویس می‌گوید، «ایمان دارم پس سخن گفتم.» او به خداوند توکل نمود، و از این رو آنچه گفت همه پیامد ایمان عمیق و ریشه دار بود. پولس در اینجا می‌گوید که این موضوع در مورد خود او نیز صادق است. او همان روح ایمانی که مزمور نویس را قادر ساخته بود این کلام را بنویسد در خود داشت. پولس می‌گوید، «ما نیز چون ایمان داریم، از این رو سخن می‌گوییم.»

رنجها و جفاهای پولس دهان او را نبسته بود. هر گاه که ایمانی حقیقی بود، باید آن را به زبان آورد. چنین ایمانی نمی‌تواند خاموش باشد.

اگر اعتماد داری بر عیسی
بکشا لبهایت برایش
گر چه پست و زبون شوی
گر عاشق او هستی بگشای لبهایت
اگر ایمان داری بر عیسی
و نجات دهنده را پذیرفته‌ای
پس روح را محزون مساز
تأخیر منما، لبهایت بگشا

٤: ١٤ اگر عجیب به نظر میرسد که پولس از خطر مرگ نمی‌هراسد، پاسخ آن را در آیهٔ ١٤ می‌یابیم. این سر شجاعت در بیان پیغام مسیحیت است. او می‌دانست که تنها این زندگی نیست. او می‌دانست که برای ایماندار اطمینان از قیامت است. همان خدایی که عیسی خداوند را برخیزانید پولس رسول را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و او را با قرنتیان حاضر خواهد گردانید.

٤: ١٥ پولس رسول با امیدی مسلم از قیامت، حاضر بود هر سختی و مشقتی را به جان بخرد. او می‌دانست که چنین رنجهایی پیامد دو جانبه به همراه داشت. این رنجها برای برکت قرنتیان افزون شده بودند، و از این سبب

باعث شده بود شکرگزاری را برای تمجید خداوند بافزایند. این دو انگیزه پولس را در سخنان و اعمال بر می‌انگیخت. او محو تمجید خدا و برکت دیگر ایمانداران شده بود.

پولس می‌دانست که هر چه بیشتر رنج کشد، تمجید بیشتر نسیب خدا می‌شود. و هر چه تمجید خدا بیشتر شود، خدا بیشتر جلال می‌یافت.

به نظر ترجمهٔ Liring Bible روح این آیه را در این تفسیر بهتر بیان می‌کند:

«مشقتهای ما برای منفعت شماست. و هر چه بیشتر برای مسیح صید شوید افراد بیشتری برای شکرگزاری برای محبت عظیو او حاضر خواهند بود، و خداوند بیشتر جلال خواهد یافت.»

٤: ١٦ پولس از اشتیاق خود سخن گفت، اشتیاقی که تمام خطرات و مشقات را به جان می‌خرید زیرا او امیدی مصمم به قیامت داشت. از این جهت خسته خاطر نمی‌شد. گر چه از یک سو، فرایند انحطاط جسم همیشه بود، لیکن از سوی دیگر تازگی و طراوت روحانی بود که او را قادر می‌ساخت تا علی رغم شرایط دشوار به راه خود ادامه دهد.

این حقیقت که انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود نیاز به کمی تعمق و تفسیر دارد. اینها همه در بدنهای ما مشهود است! اما پولس در اینجا در حقیقت شادی می‌کند که خدا هر روزه برای خدمت مسیحیان قوت می‌فرستد. از این رو آنچه میکل آنژ (Michelangelo) می‌گوید درست است، «هر چه سنگ بیشتر تراشیده شود، مجسمه بیشتر رشد می‌کند.»

آیرونساید (Ironside) اظهار می‌دارد:

«به ما گفته شده است بدن مادی ما هر هفت سال کاملاً تغییر می‌کند... اما با این حال ما از اینکه یک شخص هستیم آگاهی کامل داریم. شخصیت ما در طول سالها بدون تغییر باقی می‌ماند، و از این رو به انتظار دگرگونی عظیم‌تری که در آینده رخ می‌دهد هستیم. مشابه این حیات را می‌توان در پروانه‌ای که قبلاً کرم بوده، یافت.»

٤: ١٧ پس از خواندن دربارهٔ زحمات بسیاری که پولس رسول متحمل شد، شاید به نظر باور این موضوع برای ما دشوار باشد که پولس آنها را زحمت سبک می‌خواند. به یک معنا، آنها به هیچ وجه سبک نبودند. بلکه بسیار سخت و بی رحمانه بودند.

اما شرح آن را می‌توان در مقایسه‌ای که پولس به عمل می‌آورد یافت. اگر تنها به زحمات نگاه کنیم بسیار دشوار به نظر می‌آیند، اما هنگامی که با بار جاودانی جلال مقایسه می‌شوند، بسیار سبک خواهند بود. همچنین زحمت سبک ما برای لحظه‌ای است، در حالی که جلال جاودانی است. درسهایی که ما از زحمات این دنیا می‌گیریم غنی‌ترین ثمرات را برای دنای آینده در پی خواهد داشت.

مورهد (Moorehead) اظهار می‌دارد: «در این دنیا شادی اندکی به دل ما راه می‌یابد، اما در آن دنیا ما به درون شادی قدم خواهیم نهاد. اینجا قطراتی و آنجا اقیانوسی.»

در این آیه قله‌ای وجود دارد که همان گونه که مارش (F. E. Marsh) خاطر نشان می‌سازد، این قله کوهنورد خسته را خسته نمی‌سازد بلکه آرامش و آسایش عمیق برای او به همراه دارد.

جلال

بار جلال

بار جاودانی جلال

بار زیاده جاودانی جلال

بار زیاده و زیاده جاودانی جلال

بار بس زیاده و زیاده جاودانی جلال

٤: ١٨ در این آیه واژهٔ نظر تنها توصیف کنندهٔ دیدگاه انسانی نیست ؛ بلکه چیزهای دیدنی هدف وجود شخص نیستند. در اینجا مقصود در درجهٔ اول سختیها، تجربیات و رنجهایی که پولس متحمل شد هستند. اینها لازمهٔ خدمت او بودند ؛ اما هدف بزرگ خدمت او چیزهای نادیدنی است. این می‌تواند شامل جلال مسیح، برکت رساندن به دیگر انسانها، و پاداشی که بر تخت داوری در انتظار خادم وفادار مسیح است باشد.

ژاوت اظهار می‌دارد:

«اگر اولی را ببینیم چشم دیدن داریم، اگر دومی را ببینیم چشم بصیرت داریم، اولین شکل دیدن طبیعی است است، اما دومی روحانی است.» اولین عضو در تشخیص اولیه خرد است ؛ اما اولین عضو در تشخیص دوم ایمان است... در تمام متون کتاب مقدس این تضاد میان دید و بصیرت دایماًبرای ما بیان شده است ؛ و هر جا که ناکافی بودن و فرومایگی اولی را می‌آموزیم، به کامل بودن و وسعت دیگری پی می‌بریم.

ح) زندگی در پرتو تخت داوری مسیح (٥: ١ – ١٠)

آیات بعدی کاملاًبا آنچه تا کنون گفته شد در ارتباط هستند. پولس از زحمات و رنجهای زمان حال و جلال آینده که در مقابل او قرار داشت سخن گفته است. این موضوع او را با مسألهٔ مرگ مواجه می‌ساخت. در این قسمت ما یکی از بزرگترین افشا سازیها در مورد مرگ را در کلام خدا و ارتباط شخص مسیحی با آن را پیش رو داریم.

٥: ١ در آیهٔ اول پولس بدن فانی کنونی ما را «خانهٔ زمینی، خیمهٔ ما» می‌خواند. خیمه‌ای هیچگاه محل سکونت دائمی نیست، بلکه خانه‌ای قابل حمل برای مسافرین و زائران.

مرگ در اینجا به منزلهٔ فروپاشی این خیمه است. به هنگام مرگ این خیمه ریخته می‌شود. بدن به درون قبر سپرده می‌شود، در حالی که روح و جان ایماندار نزد خداوند می‌رود.

پولس این باب را با اطمینان آغاز می‌کند که اگر این خانهٔ زمینی ریخته شود (به علت رنجهایی که در باب قبل ذکر شد) او می‌داند که عمارتی از خدا دارد، خانه‌ای ناساخته شدهٔ به دستها و جاودانی در آسمانها. به تمایز میان خیمه و خانه توجه نمایید. خیمه موقت ریخته می‌شود، اما خانه‌ای نو و دائمی در سرزمینهای ورای آسمان به انتظار ایماندار است. این عمارتی از خدا است، چرا که خدا تنها کسی است که آن را به ما نی دهد.

علاوه بر این، این خانه ناساخته شده به دستها است. چرا پولس این را می‌گوید؟بدن کنونی ما به دستها ساخته نشده است ؛ پس چرا او باید تأکید ورزد که بدن جلال یافتهٔ آینده ما به دستها ساخته نخواهد شد؟ پاسخ این است که عبارت «ناساخته شدهٔ به دستها» بدین معناست که «از این خلقت نیست.» این موضوع در عبرانیان ۹: ۱۱ تشریح شده است، در آنجا می‌خوانیم: «لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنهٔ نعمتهای آینده باشد، به خیمهٔ بزرگتر و کاملتر و ناساخته شدهٔ به دست یعنی از این خلقت نیست.» آنچه پولس در اول قرنتیان ۵: ۱ می‌گوید این است که در حالی که بدن کنونی ما مناسب زندگی بر روی زمین است، بدن جلال یافتهٔ آیندهٔ ما از این خلقت نخواهد بود. چرا که به طور خاص برای زندگی در آسمان در نظر گرفته شده است.

بدن آینده ایماندار همچنین به عنوان جاودانی در آسمان توصیف شده است. این بدنی است که دیگر در معرض بیماری، فساد و مرگ قرار نخواهد گرفت، بلکه بدنی که تا به ابد در خانهٔ آسمانی پایدار خواهد بود.

شاید از این آیه چنین استنباط شود که گویی ایماندار به هنگام مرگ این خانه را از خدا دریافت می‌کند. او تا هنگامی که مسیح به نزد کلیسا باز نگردد این بدن را نخواهد یافت (۱ تسا ٤: ۱۳ – ۱۸). پس در این فاصله بر سر ایمانداران چه می‌آید؟ به هنگام مرگ روح و جان او نزد مسیح می‌روند جایی که آگاهانه از جلال آسمان بهره مند خواهند شد. بدن او در قبر جای می‌گیرد. به هنگام بازگشت خداوند، خاک از قبر برداشته شده، خدا او را تبدیل به یک بدن جلال یافتهٔ نو تبدیل می‌کند، و سپس باروح و جان خود در خواهد آمیخت. میان مرگ و بازگشت مسیح ممکن است ایماندار بدون بدن باشد. با این حال این موضوع بدان معنا نیست که او شادی و برکت آسمان را نخواهد چشید. او خواهد چشید!

پیش از اینکه بحث دربارهٔ آیهٔ (۱) را به پایان برسانیم، باید متذکر شویم که سه تفسیر مهم دربارهٔ خانه‌ای ناساخته شدهٔ به دستها و جاودانی در آسمانها وجود دارد:

۱. خود آسمان.

۲. بدنی میان مرگ و قیام.

۳. بدن جلال یافته.

مسلماً خانه نمی‌تواند خود آسمان باشد، زیرا گفته شده است جاودانی در آسمانها و «از آسمان» (۵: ۲). در مورد بدنی بین مرگ و قیام، باید گفت کتاب مقدس هیچگاه از چنین بدنی سخن نگفته است. علاوه بر این، خانه‌ای که ناساخته شده به دستها به عنوان جاودانی در آسمانها توصیف شده است، که این موضوع در مورد بدنی میان مرگ و قیام صادق نیست. دیدگاه سوم – اینکه خانه قیامت بدن در جلال است – به نظر دیدگاه صحیح می‌باشد.

۵: ۲ ما در این بدن فانی غالباً ناگزیر آه می‌کشیم، زیرا که این طریق ما را محدود ساخته و بر سر راه زندگی روحانی ما موانعی ایجاد می‌کند. بیش از همه در تمنای این هستیم که خانهٔ خود را که در آسمان است بپوشیم.

به نظر می‌رسد که پولس در این آیه مثال خیمه را به پوشش تغییر داده است. چنین گفته‌اند که پولس خود یک خیمه دوز بوده و بهتر می‌دانست که مواد اولیه ساخت خیمه و لباس یکی است. به هر حال، مقصود واضح است و آن اینکه او در تمنای پوشیدن بدن جلال یافته بود.

۵: ۳ مقصود از عریان در این آیه چیست؟ آیا بدین معناست که شخص نجات نیافته است و از این رو در حضور خدا عادل شمرده نمی‌شود؟ آیا بدین معناست که شخص گر چه نجات یافته است لیکن بر تخت داوری مسیح پاداشی نخواهد داشت؟ و یا آیا بدین معناست که شخص نجات یافته پس از مرگ و قبل از قیامت بدنی ندارد، و از آنجا که روحی بدون بدن است عریان محسوب می‌شود؟

این نویسنده آن را به معنای بدون بدن یا بدون پوشش برداشت می‌کند. پولس می‌گوید که اشتیاق او برای مرگ نیست، و نه برای وضعیت بدون بدنی که در پی آن می‌آید، بلکه او برای آمدن خداوند عیسی مسیح اشتیاق دارد، هنگامی که تمام کسانی که مرده‌اند بدن جلال یافته می‌یابند.

۵: ٤ به نظر آیهٔ (٤) صحه گذار تفسیر ما از آیهٔ (۳) است. پولس رسول می‌گوید که ما که نیز در این خیمهٔ زمینی هستیم، گرانبار شده، آه می‌کشیم، از آن جهت که نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم، بلکه آن را بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود. به بیانی دیگر او، او وضعیت میان مرگ و ربوده شدن ایماندار را امید مطلوب ایماندار نمی‌داند، بلکه مقصود او آن چیزی است که به هنگام ربوده شدن ایمانداران رخ می‌دهد، هنگامی که ایمانداران بدنی دریافت می‌کنند که هیچگاه در معرض مرگ قرار نمی‌گیرند.

۵: ۵ خدا است که ما را برای این هدف ساخت، یعنی رهایی بدن. این اوج اهداف پر جلال او برای ما است. ما در حال حاضر در روح و جان رهایی یافته‌ایم، اما سپس بدن ما نیز رهایی خواهد یافت. فقط تصور کنید – خدا ما با مد نظر قرار دادن این هدف ساخته است – وضعیت جلال یافته – خانه‌ای که به دستان ساخته نشده است، بلکه جاودانی در آسمانها است!

و چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل نماییم که ما بدنی جلال یافته خواهیم داشت؟ پاسخ این است که خدا بیعانهٔ روح خود را به ما می‌دهد. همان گونه که قبلاً شرح داده شد، این حقیقت که در هر ایمانداری روح خدا ساکن است، تضمینی برای حقیقت است. تمام وعده‌های خدا به ایمانداران تحقق خواهد یافت. روح القدس بیعانه‌ای است از آن چیزی که درآینده می‌آید. روح خدا خود بیعانه‌ای بر این است که آنچه خدا اکنون تا اندازه‌ای به ما می‌دهد روزی به طور کامل از آن ما خواهد شد.

۵: ٦ اطمینان عمیق از این واقعیت‌ها بود که پولس را قادر می‌ساخت که همیشه شهادت داشته باشد. او می‌دانست تا هنگامی که در بدن متوطن است، از خدا غریب می‌باشد. مسلماً این وضعیت ایده آلی برای پولس نبود، اما او مشتاق بود عیسی را بر روی زمین خدمت نموده و به قوم خدا کمک کند.

۵: ۷ این حقیقت که ما به ایمان رفتار می‌کنیم نه به دیدار گواهی است بر این موضوع که ما از خدا غریب می‌باشیم. ما هیچگاه با چشمان جسمانی مان بر خداوند چشم ندوخته‌ایم. تنها از طریق ایمان او را دیده‌ایم. مادامی که ما در این بدن در وطن هستیم، زندگی ما نسبت به حیات دیدار حقیقیس از صمیمیت و نزدیکی کمتری (با خدا) برخوردار خواهد بود.

۵: ۸ آیهٔ (۸) موضوع آیهٔ (٦) را از سر گرفته و آن را کامل می‌کند. پولس با توجه به امید مبارکی که پیش رو دارد بسیار با شهامت است، و قادر است بگوید که خاطر جمع است و این را بیشتر می‌پسندد که از بدن غربت کند و به

نزد خداوند متوطن شود، یعنی مایل است در وضعیت از بدن جدا شده میان مرگ و ربوده شدن ایمانداران قرار بگیرد.

.....

اما تضادی وجود دارد. سه امکان برای شخص مسیحی وجود دارد، و مسأله بر سر این است که کدام شق بیشتر مورد پسند است. در بدن فانی ما بر روی زمین حیات کنونی قرار دارد. وضعیت دیگر وضعیت میان مرگ و بازگشت مسیح یعنی وضعیت از بدن جدا شده، است، اما وضعیتی که روح و جان به طور آگاهانه از حضور مسیح بهره مند می‌شوند. سرانجام، اوج نجات ما قرار دارد، هنگامی که بدنهای جلال یافتهٔ خود را به هنگام بازگشت مسیح می‌یابیم. پولس تنها در این عبارت به ما می‌آمزد که وضعیت اول خوب است، وضعیت دوم بهتر، و وضعیت سوم بهترین.

۵: ۹ ایماندار باید هدفش این باشد که پسندیدهٔ خداوند باشد. در حالی که نجات او بر پایهٔ اعمال اواستوار نیست، اما پاداش او در روز آینده مستقیماً به وفاداری او به خداوند بستگی خواهد داشت. یک ایماندار باید همیشه این موضوع را به خاطر بسپارد که ایمان به نجات ربط دارد و اعمال به پاداش. او به وسیلهٔ فیض و توسط ایمان نجات یافته است، و نه اعمال ؛ و برای انجام این اعمال پاداش دریافت خواهد کرد.

توجه نمایید که پولس می‌خواست خواه متوطن و خواه غریب پسندیدهٔ او باشد. این بدان معناست که خدمت او بر روی زمین برای رضایت خاطر خدا مقرر شده بود، چه پولس هنوز بر روی زمین باشد و چه در برابر تخت داوری مسیح قرار بگیرد.

۵: ۱۰ یکی از انگیزه‌ها برای مورد پسن واقع شدن مسیح این است که لازم است که همهٔ ما پیش مسند او حاضر شویم. در حقیقت موضوع بر سر حاضر شدن در برابر مسند نیست، بلکه آشکار شدن است. ترجمهٔ NEB به درستی می‌گوید، «ما همه باید در برابر کرسی قضاوت مسیح پرده از زندگی خود برداریم.» حاضر شدن در مطب دکتر چیزی است، و قرار گرفتن زیر اشعهٔ ایکس چیز دیگر. مسند مسیح خدماتی که در زندگی برای او انجام دادهایم را کاملاً همان گونه که بودند آشکار می‌سازد. نه تنها کمیت خدمت ما بلکه کیفیت و حتی انگیزه‌هایی که همراه آن بودند مورد بازنگری قرار می‌گیرند.

اگر چه پس از ایمان آوردن گناهان بر خدمت ما تأثیر می‌گذارند، اما گناه ایمانداران بر سر تخت داوری مورد بازنگری قرار نخواهند گرفت. این داوری ۱۹۰۰ سال پیش صورت گرفت، هنگامی که خداوند عیسی گناهانمان را بر بدنش بر روی صلیب متحمل شد. او بهایی را پرداخت که مستحق گناهان ما بود، و خدا این گناهان را دیگر هیچ وقت بر تخت داوری به یاد نخواهد آورد (یوحنا ۵: ۲٤). مسند داوری ما خدمت ما به خداوند را مد نظر قرار می‌دهد. اصلاً موضوع بر سر این نیست که نجات یافته‌ایم یا خیر ؛ چرا که این یک حقیقت مسلم است. بلکه موضوع بر سر پاداش و زیان است.

خ) ضمیر خوب پولس در خدمت (۵: ۱۱ – ٦: ۲)

۵: ۱۱ غالباً از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که از آنجایی که پولس از داوری سخت خدا بر گناه و هراس جهنم آگاه بود، او به هر جایی که قدم می‌نهاد می‌خواست مردم را متقاعد سازد که انجیل را بپذیرند. در حالی که این تفسیر درست است اما باید بگویم که در اینجا مقصود اولیه این نیست.

پولس در اینجا چندان از وحشت خداوند برای بی ایمانان سخن نم یگوید اینکه به خاطر احترام توأم با ترس او در پی خدمت به خداوند و خشنود ساختن او بود. تا آنجایی که به خدا مربوط است پولس می‌داند که زندگی او یک کتاب گشوده است. اما او می‌خواهد که قرنتیان نیز از یکپارچگی و وفاداری او در خدمت انجیل آگاهی یابند. و از این رو او در پاسخ می‌گوید:

«از آنجایی که ما ترس خداوند را می‌دانیم، سعی داریم مردم را از وحدت و صداقت خود به عنوان خادم مسیح آگاه سازیم. اما چه در آگاه ساختن مردم موفق شویم و چه نشویم، ما برای خدا شناخته شده هستیم. و ما امیدواریم که این موضوع در آگاهی شما قرنتیان نیز کارآمد باشد.»

به نظر این تفسیر با چارچوب متن مطابقت داشته باشد.

۵: ۱۲ بلافاصله پولس درمی‌یابد که مبادا آنچه گفته است از سوی خوانندگان به منزلهٔ خودستایی تلقی شود. او نمی‌خواهد کسی گمان کند که او بدان مباهات می‌ورزد! و از این رو می‌افزاید، زیرا برای بار دیگر به شما سفارش نمی‌کنم. این بدان معنا نیست که او قبلاً هم به خود فخر کرده بود، .....

..... بلکه او می‌دانست که معلمان دروغین به سرعت از او در حضور قرنتیان انتقاد می‌کردند. او می‌خواست که ایمانداران بدانند که چگونه به انتقادهایی که از او می‌شود پاسخ گویند، و از این رو موضوع را به قرنتیان می‌گوید تا قادر باشند هنگامی که از سوی آنها محکوم می‌شود از او دفاع نمایند.

او مخالفان خود را آنانی که در ظاهر فخر می‌کنند نه در دل توصیف می‌نماید (مقایسه کنید با اول سموئیل ۱۶: ۷). به بیانی دیگر، آنها در ظاهر خوشایند بودند، اما نه در واقعیت، وحدت و صداقت درون. برای آنها ظاهر یا شیوایی سخن و یا به ظاهر غیرت همه چیز محسوب می‌شد. «در نظر برون‌گراها،ظاهر همه چیز بود، و خلوص دل چیزی محسوب نمی‌شد» (منتخب).

۵: ۱۳ از این آیه چنین به نظر می‌رسد که پولس رسول را حتی به دیوانگی، تعصب و اشکال مختلف نابسامانیهای فکری متهم کرده بودند. او انکار نمی‌کند که در وضعیتی به سر می‌برد که دنی آن را «تنش روحانی» می‌نامد. او فقط می‌گوید که اگر بی خود هست آن برای خدا است. هر آن چیزی که در نظر مخالفان او دیوانگی محسوب می‌شود در حقیقت وقف عمیق او نسبت به خدا است. او برای کار خدا صیحه می‌زد. اگر از سوی دیگر او هوشیار بود، آن به خاطر قرنتیان بود. مقصود از این آیه به طور خلاصه این است که تمام رفتار پولس را می‌توان به دو شکل توصیف نمود: یا غیرت برای خدا داشت و یا برای سعادت دیگر ایمانداران. در هر دو صورت، انگیزه‌های او کاملاً فداکارانه بود. آیا مخالفان او می‌توانستند چنین چیزی دربارهٔ خود بگویند؟

۵: ١٤ هر کسی که زندگی پولس رسول را مورد مطالعه قرار می‌دهد نمی‌تواند از خود نپرسد که چه چیزی باعث شد او با فداکاری بی وقفه خدمت کند. در اینجا، او در یکی از زیباترین قسمتهای نامه اش به ما پاسخ می‌دهد – محبت مسیح.

آیا محبت مسیح در اینجا اشاره‌ای است به محبت او نسبت به ما ویا ما به او؟ تردیدی نیست که محبت او نسبت به ما مد نظر است. تنها یک دلیل برای اینکه در اینجا مقصود محبت او نسبت به ما است وجود دارد، زیرا که اول او ما را محبت نمود. محبت اوست که ما را فرو می‌گیرد، به حرکت وا می‌دارد، همان گونه که شخص در میان خیل مشتریان ایام کریسمس به حرکت در می‌آید. هنگامی که پولس بر محبت بی نظیر مسیح که بر او ثابت شده بود تعمق می‌کند، نمی‌تواند کمک کند بلکه برای خدمت به خداوند بی نظیرش به حرکت در می‌آید.

عیسی در مردن برای همه به عنوان نمایندهٔ ما عمل نمود. هنگامی که او مرد ما همه مردیم در او. همان گونه که گناه آدم گناه نسلهای آیندهٔ او محسوب شد، همچنین مرگ مسیح، مرگ کسانی که به او ایمان می‌آورند (روم ۵: ۱۲–۲۱ ؛ ۱ قرن ۱۵: ۲۱، ۲۲).

۵: ۱۵ در برابر استدلال پولس نمی‌شود مقاومت کرد. مسیح برای همه مرد. چرا او برای همه مرد؟ تا اینکه تمام کسانی که با ایمان به او زنده‌اند، از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او. نجات دهنده برای ما نمرد تا ما به همان زندگی خودخواهانه و پست خود ادامه دهیم و آنگونه که خود می‌خواهیم زیست نماییم. بلکه او برای ما مرد تا ما از این پس زندگیمان را در وقف مشتاقانه نسبت به او تغییر دهیم. دنی شرح می‌دهد:

«مسیح با مردن به جای ما کاری بس عظیم در محبت برایمان انجام داد، و ما باید از آن او باشیم، و تا به ابد از آن او. تنها هدف مرگ او این بود که ما را از آن خود سازد.»

۵: ١٦ شاید پولس در اینجا به آیهٔ ۱۲ اشاره می‌کند، جائی که شرح داد مخالفان او به ظاهر خود فخر می‌کردند، و نه در دل. اکنون باری دیگر او به آن موضوع می‌پردازد و به ما می‌آموزد که هنگامی که نزد مسیح می‌آییم خلقت جدیدی رخ می‌دهد.بعد از این بر انسانها به شکلی دنیوی و نفسانی و بر طبق ظاهر، صلاحیتهای انسانی، یا اصالت ملی قضاوت نمی‌کنیم. ما آنها را جانهای پر بها یی می‌بیبیم که مسیح برای آنها مرد. او می‌افزاید که حتی اگر مسیح را هم به حسب جسم شناخته بود، یعنی همچون دیگر انسانها، دیگر او را بدین شکل نمی‌شناخت. به سخنی دیگر شناخت مسیح به عنوان یک همسایه در روستایی در ناصره، و یا حتی یک مسیحای زمینی یک چیز است و شناختن مسیح جلال یافته که اکنون بر دست راست خدا است کاملاً چیز دیگری است. امروزه ما مسیح را بسیار صمیمانه‌تر و حقیقی‌تر از کسانی که بر طبق ظاهر انسانی هنگامی که او بر روی زمین بر او قضاوت کردند می‌شناسیم، درست همان گونه که روح القدس توسط کلام برما مکشوف می‌سازد.

دیوید اسمیت (David Smith) می‌گوید:

«گر چه پولس زمانی نمونهٔ آرمانهای یهودی از مسیح دنیوی در ذهن خود داشت، اما اکنون به مفهومی بس فراتر رسیده بود. مسیح برای او نجات دهندهٔ قیام کرده بود، که در واقع بر حسب جسم بر او آشکار نشده بود، بلکه توسط مشارکت صمیمانه و زنده.»

۵: ۱۷ اگر کسی در مسیح باشد، یعنی، نجات یافته باشد، خلقت تازه‌ای است. ممکن است شخص پیش از ایمان آوردن بر طبق معیارهای انسانی بر دیگران قضاوت نماید. اما اکنون همه چیز تغییر کرده است. روشهای کهنهٔ قضاوت در گذشت ؛ اینک همه چیز تازه گشته است.

این آیه مورد علاقهٔ تمام کسانی است که تازگی تولد تازه یافته‌اند. و غالباً در شهادتها از آن نقل می‌شود. گاهی اوقات با نقل قول کردن از آن برداشت اشتباهی از آن به دست می‌دهیم. شنوندگان چنین می‌پندارند که هنگامی که انسانی نجات می‌یابد، عادات گذشته، افکار شریرانه، و نگاهای شهوت انگیز همه از بین می‌روند، و همه چیز در زندگی شخص تازه می‌شود. ما می‌دانیم که این موضوع صحیح نیست. این آیه دربارهٔ عمل ایمانداران سخن نمی‌گوید، بلکه وضعیت آنها. توجه نمایید که آن می‌گوید اگر هر کسی در مسیح باشد. عبارت در مسیح کلید این آیه است. در مسیح، چیزهای کهنه درگذشت و همه چیز تازه شده است. متأسفانه، «در من» هنوز همه چیز تحقق نیافته است! اما با پیشروی در زندگی مسیحی، آرزوی من این خواهد بود که که با وضعیت خود تطبیق یابم. روزی، هنگامی که عیسی خداوند باز گردد، هر دو در تطابق کامل با هم خواهند بود.

۵: ۱۸ همه چیز از خدا است. او منشاء و خالق همهٔ آنها است. چیزی برای فخر کردن انسان نیست. این همان خدایی است که ما را به واسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است.

این عبارت باشکوه از آموزهٔ کتاب مقدس دربارهٔ مصالحه در فرهنگ فشرده و جدید کتاب مقدس (A New and Concise Bible Dictionary) یافت می‌شود:

> «با مرگ خداوند عیسی مسیح بر روی صلیب، خدا با فیض خود فاصله‌ای را که گناه میان او وانسان ایجاد کرده بود را برداشت، تا همه چیز توسط مسیح به طرز خوشایندی برای او به اجرا در آیند.» ایمانداران مصالحه یافته‌اند تا توسط مرگ مسیح، مقدس، بی منت و بی ملامت باشند (یک خلقت تازه). خدا در مسیح بود، هنگامی که مسیح بر روی زمین بود تا دنیا را با خود آشتی دهد، نه اینکه قصور او را بر آنها محسوب کند ؛ بلکه اکنون که محبت خدا کاملاً در صلیب آشکار شده است، شهادت آن تا به تمام جهان رفته است، از انسانها می‌خواهد که با خدا مصالحه یابند. تا اینکه انسان پسندیدهٔ خدا گردد.

۵: ۱۹ خدمت مصالحه در اینجا به عنوان پیغامی توصیف شده است که خدا در مسیح بود و ججهان را با خود مصالحه می‌داد. می‌توان از این عبارت دو برداشت کرد، که هر دو از نظر روحانی صحیح هستند. پیش از هر چیز ممکن است چنین برداشت کنیم که خدا در مسیح بود، چرا که خداوند عیسی مسیح الوهیت داشت. این مسلماً درست است. پس همچنین می‌توانیم چنین برداشت کنیم که خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد. به عبارتی دیگر او جهان را مصالحه می‌داد، اما او اینکار را در شخصیت خداوند عیسی مسیح انجام می‌داد.

هر تفسیری را که بپذیریم، این حقیقت همچنان شفاف باقی می‌ماند که خدا فعالانه عامل جدایی میان خود و انسان را که با گناه ایجاد شده بود بر می‌داشت. خدا نیازی به مصالحه ندارد بلکه انسان است که نیازمند مصالحه با اوست.

خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت. با نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که این آیه نجات جهانی را تعلیم می‌دهد، یعنی اینکه تمام انسانها توسط کار مسیح نجات یافته‌اند. اما چنین تعلیمی کاملاً با دیگر آیات کلام خدا در تضاد است. خدا راهی مهیا ساخت که خطایای انسانها برای آنها محسوب نشود، اما در حالی که چنین راهی برای همه مهیا است، تنها برای آنانی مؤثر واقع خواهد شد که در مسیح هستند. مطمئناً خطایای کسانی که نجات نیافتهاند برای آنها محسوب می‌شود، اما لحظه‌ای که این انسانها به خداوند عیسی مسیح به عنوان نجات دهندهٔ خود ایمان می‌آورند، در او عادل محسوب می‌شوند و تمام گناهانشان زدوده می‌شود.

علاوه بر کار آشتی دهندهٔ خدا، او همچنین کلام مصالحه را به خادمین خود سپرد. به بیانی دیگر، او این افتخار را بدیشان داد تا پیش رفته و این پیغام شکوهمند را به تمام انسانها و در همه جا اعلان کنند. او نه تنها این مسئولیت مقدس را به فرشتگان سپرده است، بلکه به انسان ضعیف و سست نیز.

۵: ۲۰ پولس در آیهٔ قبل پیغام مصالحه را اعلان نمود. او برای بشارت این پیغام به بشر اعزام شده بود. باید اذعان داریم که از ۵: ۲۰ الی ٦: ۲ ما خلاصه‌ای از کلام مصالحه را پیش رو داریم. به سخنی دیگر، پولس به ما اجازه می‌دهد تا پیغامی که او در هر شهر و دیار و کشوری که به مردم اعلان می‌نمود گوش فرا دهیم. درک این موضوع بسیار مهم است. پولس در اینجا به قرنتیان نمی‌گوید که با خدا مصالحه یابند. آنها به خداوند عیسی ایمان دارند. بلکه او به قرنتیان یم گوید که این پیغامی است که او هر جا که می‌رود به بی ایمانان اعلام کند.

یک سفیر، یک نمایندهٔ دولت است که نمایانگر حکومت خود در یک سرزمین بیگانه است. پولس همیشه خدمت مسیحی را دعوتی پر جلال و با شکوه می‌داند. او در اینجا خود را به نماینده‌ای تشبیه می‌کند که از سوی مسیح به دنیایی که ما زندگی می‌کنیم اعزام می‌شود. او سخنگویی برای خدا بود، و خدا توسط او استدعا می‌کرد. به نظر چنین لفظی برای یک سفیر بیگانه می‌آید. ما غالباً تصور نمی‌کنیم که یک سفیر استدعا کند، اما این جلال انجیل است، اینکه در حقیقت خدا به روی زانوان و با چشمانی پر از اشک از مردان و زنان التماس کند که با او مصالحه کنند. اگر خصومتی وجود داشته باشد آن از سوی انسان است. خدا هر مانعی را برداشته است تا رابطهٔ بین خود و انسان را کامل کند. خدا هر کاری که می‌توانسته انجام داده است. پس اکنون انسان باید سلاح طغیان را کنار گذاشته، و از نافرمانی دست کشیده، و با خدا مصالحه یابد.

۵: ۲۱ این آیه اساس تعلیمی مصالحه ما را به دست می‌دهد. خدا چگونه مصالحه را امکان پذیر ساخته است؟ چگونه او می‌تواند گنهکاران را با توبه و ایمان به حضور خود بپذیرد؟ پاسخ این است که خداوند عیسی عملاً مشکل گناه ما را حل کرد، از این رو اکنون می‌توانیم با خدا مصالحه یابیم.

به بیانی دیگر خدا مسیح را در راه ما گناه ساخت – مسیحی که گناه را نشناخت – تا ما در وی عدالت خدا شویم. ما باید مراقب باشیم که مبادا چنین بپنداریم که در حقیقت خداوند عیسی مسیح بر روی صلیب جلجتا در خود گنهکار شد. چنین عقیده‌ای کاملاً اشتباه است. گناهان ما بر او قرار گرفت، اما آن گناهان در او نبودند. آنچه که رخ داد این بود که خدا او را به خاطر ما قربانی گناه ساخت. ما با ایمان به در نظر خدا عادل محسوب می‌شویم. خواسته‌های شریعت با عیسی مسیح که نایب ما گردید کاملاً رضایت حاصل نمود.

چه حقیقت مبارکی است که آن کسی که گناه را نمی‌شناخت برای ما گناه شد، تا اینکه ما که عدالتی نمی‌شناختیم در وی عدالت خدا شویم. هیچ زبان انسانی قادر نخواهد بود از خدا برای چنین فیض عظیمی تشکر کند.

٦: ١ برخی از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که پولس در اینجا خطاب به قرنتیان آنها را ترغیب می‌نماید که از این فیضی که به آنها نشان داده شده است بهره ببرند.

ما چنین تصور می‌کنیم که پولس گزارشی از پیغامی که به بی ایمانان داده است می‌دهد. او از فیض بی همتایی که خدا به انسان عطا کرده بود بی ایمانان را آگاه ساخته بود. اکنون او از آنها التماس می‌کند که فیض خدا را بی فایده نیافته باشند. آنها نباید اجازه دهند که بذر انجیل در خاک لم یزرع پاشیده شود. بلکه آنها باید نجات دهنده را پذیرفته و بدینوسیله به این پیغام اعجاب انگیز لبیک گویند.

٦: ٢ اکنون پولس از اشعیا ٤٩: ٨ نقل می‌کند. اگر به عهد عتیق رجوع کرده و آن باب را مطالعه کنیم، در می‌یابیم که خدا از آن رو که قوم مسیح را طرد کرده بودند از آنها خشنود نبود. در آیهٔ ٧ می‌بینیم که خداوند عیسی از سوی قوم طرد شد و می‌دانیم که این نپذیرفتن به مرگ او انجامید. اما در آیهٔ ٨ کلام یهوه را داریم که به خداوند عیسی اطمینان می‌بخشد که دعایش شنیده شد و خدا او را کمک کرده و حفظ می‌نماید.

در وقت مقبول تو را مستجاب فرمودم. این عبارت اشاره‌ای است به قیامت خداوند عیسی مسیح. وقت مقبول وروز نجات به همراه قیامت مسیح از میان مردگان خواهد آمد.

پولس در بشارت انجیل به این حقیقت اعجاب انگیز متوسل می‌شود و به شنوندگان بی ایمان خود اعلام می‌کند، الحال زمان مقبول است ؛ اینک الان روز نجات است. به بیانی دیگر، و دوره‌ای که اشعای نبی در مورد آن نبوت کرده بود که روز نجات است فرا رسیده بود، از این رو پولس مردم را ترغیب می‌کند که تا زمانی که روز نجات هست به نجات دهنده ایمان آورند.

د) رفتار پولس در خدمت (٦: ٣ – ١٠)

٦: ٣ در اینجا پولس سخن خود را از پیغامی آغاز می‌کند که در رفتار خود در خدمت مسیحی آن را بشارت داده بود. او پی برده بود که همیشه افرادی هستند که به دنبال بهانه‌ای می‌گردند تا به پیغام نجات گوش ندهند، و اگر این بهانه را در زندگی ناهماهنگ بشر بیابند که چه بهتر. از این رو او به قرنتیان یارآوری می‌کند که در هیچ چیز لغزش نمی‌دهند که مبادا خدمت او ملامت کرده شود. همان گونه که قبلاً خاطر نشان ساختیم، مقصود در اینجا یک طبقهٔ محترم، مقام کلیسایی نیست، بلکه مقصود خدمت مسیح است. مفهوم انتصابات و مقامات در اینجا مد نظر نیست. خدمت متعلق به تمام کسانی است که از آن مسیح هستند.

٦: ٤ در آیات ٤ الی ١٠ پولس روش اجرای خدمت خود را توصیف می‌نماید. او که آگاه بود خادم مسیح است، همواره سعی داشت طوری رفتار کند که شایستهٔ دعوت او باشد. دنی در مورد این قسمت با ظرافت خاص چنین می‌گوید:

«هنگامی که او در این اندیشه است که چه بگوید آب دریا خشک می‌شود ؛ هنگامی که آغاز می‌کند در تنگنا قرار دارد، و تنها م یتواند با واژه‌های آشفته و منسجم سخن گوید، اما پیش از اینکه دست بکشد، آزادی خود را یافته است، و بدون هیچ مانعی آنچه در درونش است را جاری می‌سازد.»

آیات ٤ و ٥ توصیفی هستند از رنجهای جسمی‌ای که پولس متحمل شده بود که خود واهی بودند بر این موضوع که او خادم وفا دار و اصیل خداوند است. دو آیهٔ بعدی در مورد رفتار مسیحی که از خود نشان داده بود است. سپس از آیهٔ ٨ الی ١٠ او تجربه‌های متفاوتی کهبا خدمت مسیحی عجین است را بیان می‌کند.

تردیدی نیست که در عبارت «در صبر بسیار» توصیف کنندهٔ شکیبایی پولس نسبت به اشخاص، کلیساهای محلی، و تمام زحماتی که هدفشان دور ساختن از مسیروفاداری به مسیح بود، است. احتمالاً مقصود از «زحمات» همان جفاهای حقیقی بود که به خاطر نام مسیح متحمل می‌شد. «حاجات» منتقل کنندهٔ مفهوم محرومیتهایی است که او متحمل شد، احتمالاً مقصود غذا، پوشاک، و... است. تنگیها اشاره‌ای است به شرایط نامطلوبی که اغلب دچار آن می‌شد.

٦: ٥ همان گونه که در اعمال ١٦: ١٣ بیان شده است پولس تازیانه‌های بسیاری متحمل شد. «زندانها» اشاره‌ای است به ٢ قرن ١١: ٢٣ و بی گمان مقصود از فتنه‌ها، آشوب و توطئه‌هایی است که بشارت انجیل به همراه داشت (این پیغام که غیر یهودیان نیز می‌توانند همچون یهودیان نجات یابند باعث برانگیختن خشم یهودیان می‌شد.) «محنتهای» پولس احتمالاً خیمه دوزی است، البته شامل دیگر کارها نیز می‌شود ؛ سفرها خود نیز موضوع دیگری است. «بی خوابیها» توصیف کننده این موضوع است که او همیشه باید در برابر توطئه‌ها و تلاشهای شریر و دشمنانش هوشیار بود. احتمالاً مقصود از «گرسنگیها» اجتناب داوطلبانه از خوردن غذا است، اما به احتمال قریب به یقین در اینجا مقصود گرسنگی حاصل از فقر است.

٦: ٦ خدمت پولس با طهارت همراه بود، یعنی در پاکی و تقدس بود. هیچگاه نمی‌شد ناپاکی و فساد را به او نسبت داد.

همچنین خدمت او با معرفت همراه بود، و احتمالاً مقصود از معرفت در اینجا این حقیقت است که خدمت او خدمت جهل نبود بلکه خدمتی با معرفت الهی. این موضوع به طرز زیبایی در پهنهٔ حقایق الهی ای که در رسالات پولس آشکار شده است نمایان است.

قرنتیان نیازی به اثبات حلم او نداشتند! رفتار توأم با حلم او در تحمل گناهان و قصورات آنها خود دلیلی محکم بود! مهربانی پولس در وقف فداکارانه خود به دیگران کاملاً مشهود بود، در دیدگاه عاشقانه‌ای که نسبت به قوم خدا داشت، و در رفتار دلسوزانهٔ او نسبت به دیگران.

بیگمان عبارت «در روح القدس» بدین معناست که هر آنچه پولس انجام داد در قوت روح و سر سپردگی نسبت به او بود.

مقصود از «در محبت بی ریا»، همان محبتی است که در زندگی پولس کاملاً مبرهن بود. محبتی که ریاکاری و تظاهر، بلکه واقعی و اصیل بود. این محبت از ویژگی اعمال او بود.

٦: ٧ در کلام حق بیانگر این موضوع است که تمام خدمت پولس در اطاعت از کلام حق انجام شد. و یا شاید بدین معنا باشد که خدمت او خدمتی صادقانه بود، که با پیغامی که موعظه می‌کرد، یعنی کلام حق مطابقت داشت.
بدون تردید در قوت خدا بیانگر این امر است که پولس به قوت خود خدمت نمی‌کرد، بلکه با اعتماد بر قوتی که خدا بر او عطا می‌کرد. برخی گفته‌اند که شاید این اشاره‌ای باشد به معجزاتی که پولس رسول انجام می‌داد، چرا که او یک رسول بود.
اسلحهٔ عدالت در افسسیان ٦: ١٤ – ١٨ توصیف شده است. آن به شخص استوار و با ثبات را به تصویر می‌کشد. شخصی گفته است، «هنگامی که انسانی به شکلی عملی عدالت را به تن می‌کند، تسخیر ناپذیر می‌شود.» اگر وجدان ما عاری از قصور نسبت به خدا و انسان باشد، دیگر شریر جایی برای پرتاب تیر به آن ندارد.
در مورد معنای دقیق عبارت بر طرف راست و چپ کمی تردید وجود دارد. یکی از مهمترین معانی این است که در جنگهای زمان قدیم شمشیر را در دست راست و سپر را در دست چپ می‌گرفتند. شمشیر برای تهاجم بود و سپر برای دفاع. با توجه به این موضوع، احتمالاً مقصود پولس این بود که یک مسیحی خوب هم در دفاع بهترین است و هم در حمله.
٦: ٨ در اینجا پولس در آیات ٩ و ١٠ برخی از تضادهای واضح که در خدمت خداوند یافت می‌شود را توصیف می‌نماید. شاگرد حقیقی هم قله‌ها را تجربه می‌کند و هم دره‌ها را، و نیز زمینهایی که در بین آنها قرار دارند. این یک زندگی عزت و ذلت است، زندگی از پیروزی و شکست ظاهری، از تجلیل و انتقاد. خادم حقیقی خدا دستخوش بدنامی و نیکنامی است. برخی از شجاعت و غیرت او به نیکی یاد می‌کنند، در حالی که دیگران تنها او را محکوم می‌کنند. با او همچون یک شیاد و متقلب یاد می‌کنند، اما او راستگو است. او نه یک شیاد، بلکه خادم حقیقی خدای تعالی است.
٦: ٩ به یک معنا دنیا به پولس ارج نمی‌نهاد و او را درک نمی‌کرد و در واقع برایش مجهول بود. اما با این حال او برای خدا و ایمانداران معروف بود.
زندگی یک نوع موت هر روز بود، و با اینحال اینک زنده! تهدید، دستگیری، تعقیب، جفا و زندان تنها باعث می‌شد که او با غیرت بیشتری بشارت دهد. این موضوع در عبارت «سیاست کرده شده، اما مقتول نی» بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. مقصود از سیاست کرده شده در اینجا خشونتی است که از دست مردم متحمل شد. شاید بارها گمان کردند که به زندگی پرهیاهوی او پایان دادند – تنها باعث شدند که شهرهای دیگر نیز دلاوری‌های او برای مسیح را بشنوند!
٦: ١٠ در خدمت حزن و اندوه وجود دارد، اما پولس دائماً شادمان بود. البته نیازی نیست که بگویم، او بخاطر عدم پذیرش انجیل متأثر می‌شد، به خاطر قصور قوم خدا، و حتی برای ضعفهای خود. اما هر گاه که به خداوند می‌آندیشید، و به وعده‌های خدا، همیشه دلیل بزرگی برای شاد کردن داشت.
از نگاه دنیا پولس فرد فقیری بود. در کلام نمی‌بینیم که او اموال و ثروتی داشته باشد. با اینحال با خدمت خود زندگی بسیاری را غنی ساخت! گر چه بی چیز بود، اما مالک همه چیز بود که بسیار باارزش محسوب می‌شدند.

رابرتسون می‌نویسد: پولس در این جملات پر از اوج اجازه می‌دهد قدرت خیال رها شده و همچـون آذرخشـی از میان ابرها بتابد.»

ذ) خواهش پولس برای محبت و صداقت (٦: ١١ – ١٣)

٦: ١١ و اکنون پولس پر از احساسا، از قرنتیان می‌خواهد قلب خود را به روی او بگشایند. او با دلـی گشـاده و بـی ریا از محبت خود به آنها گفته بود. ار آنجایی که زبان از زیادتی دل سخن می‌گوید، دهـان گشـادهٔ پـولس از دلـی سخن می‌گفت که محبت وسیعی نسبت به این مردم داشت. عبارت «دل ما وسیع شده است» خود تأییـد ی اسـت بر این تفسر، یعنی اینکه آماده است تا آنها را در محبت بپذیرد.

همان گونه که توزر Tozer بیان کرده: «پولس مردی کوچک اما درون زندگی اش بس وسـیع بـود ؛ دل بـزرگ او همیشه بخاطر تنگ نظری شاگردانش جریحه دار می‌شد. چشم جانهای خمیدهٔ آنها بسیار او را آزار می‌داد.»

٦: ١٢ هرگونه محدودیت در محبت میان قرنتیان و پولس از او نیست بلکه از آنان. شاید آنها محبت خود نسبت به او را محدود ساخته بودند، از این رو مطمئن نبودند که آیا باید او را بپذیرند یا خیر، اما او به هیچ وجـه در محبـت نسبت به آها محدود نبود. بی محبتی از جانب آنها بود نه از طرف پولس.

٦: ١٣ چنان چه آنها می‌خواهند محبت او نسبت به خود را ..... (سر سخن او با کسانی است که فرزندان روحانی او محسوب می‌شدند.)، آنها باید می‌گذاشتند که محبت او نسبت به انها وسیع‌تر شود. پولس برای آنهـا همچـون پـدر بود. آنها باید او را به عنوان پدر روحانی خود محبت می‌کردند. تنها خدا می‌توانست چنین امری را محقق سازد، اما آنها نیز باید اجازه می‌دادند که چنین امری در زندگیشان تحقق پذیرد.

ترجمهٔ مفات (Moffat) به زیبایی مفهوم آیات ١١ الی ١٣ را دریافته است:

> «ای قرنتیان، هیچ چیز از شما دریغ نکردم ؛ دل من به روی شما بس گشـوده بـود. «قیـد و بنـد؟» – ایـن از سوی شماست، نه من. یک مبادلهٔ عادلانه، همان گونه که بچه‌ها می‌گویند! قلبتان را به روی من بگشایید.»

ر) خواهش پولس برای جدایی از آنچه کتاب مقدس گفته است (٦: ١٤ – ٧: ١)

٦: ١٤ ارتباط میان آیات ١٣ و ١٤ این است: پولس به مقدسین گفته است به او محبت کنند. اکنون شرح می‌دهد که یکی از روشهای انجام آن این است که از گناه و ناراستی جدایی گزینند. تردیدی نیست که او قدری هـم معلملـن دروغین که به جماعت قرنتس راه یافته بودند را مد نظر داشته است.

ذکر کردن یوغ ناموفق اشاره‌ای است به تثنیه ٢٢: ١٠ «گاو و الاغ را با هم جفت کرده شیار منما.» گاو حیوانی پـاک اما الاغ حیوانی ناپاک بود، و گامها و قدرت کشیدن آنها نابرابر بود. اگر بخـواهیم مقایسـه کنـیم بایـد بگـوییم کـه هنگامی که ایمانداران با خداوند عیسی زیر یک یوغ می‌روند، در می‌یابند که یوغ او خفیف و بار او سبک است.

این قسمت از دوم قرنتیان یکی از عبارات کلیدی در کلام خدا دربارهٔ موضوع جدایی است. پـر واضـح اسـت کـه ایماندار باید خود را زا بی ایمانان، شرارت، سیاهی، بتها بلیعال جدا سازد.

مطمئناً این اشاره‌ای است به ارتباط زناشویی. یک مسیحی نباید با یک بی ایمان ازدواج کند. با اینحال در مواردی که یک ایماندار قبل از ایمان با یک بی ایمان ازدواج کرده، این عبارت طلاق و جدایی را تأیید نمی‌کنند. ارادهٔ خدا در چنین موردی این است که ارتباط زناشویی با این دید که روزی باید طرف بی ایمان نجات یابد، حفظ شود (اول قرن ۷: ۱۲ – ۱٦).

علاوه بر این این عبارت به کسب و کار نیز اشاره دارد. یک ایماندار نباید با کسی که خداوند را نمی‌شناسد شریک شود. این آیه در مورد انجمنها و گردهمایی‌ها نیز صادق است: چگونه شخصی می‌تواند از یک سو به مسیح وفادار باشد اما دایماً در جماعت‌هایی شرکت کند که نام خداوند عیسی برای آنها خوشایند نیست؟ کاربرد آن در زندگی و در اجتماع می‌تواند چنین باشد: شخص مسیحی تنها باید به این هدف با دیگران در تماس باشد که آنها را برای مسیح صید نمایید، اما هیچگاه نباید در لذات گناه آلود آنها و یا فعالیتهای آنان شرکت جوید، به طوری که باعث شود چنین فکر کنند که اصلاً با آنها فرق ندارد. این قسمت در امور مذهبی نیز کاربرد دارد: یک پیرو حقیقی مسیح هیچگاه نمی‌خواهد عضو کلیسایی باشد که آگاهانه بی ایمانان را به عضویت می‌پذیرد.

آیات ۱٤٥ الی ۱٦ تمام روابط مهم زندگی را در بر می‌گیرند:

عدالت و گناه توصیف کنند ی کل قلمرو اخلاقیات هستند. نور و ظلمت از آگاهی نسبت به امور الهی سخن می‌گویند. مسیح و بلیعال از قلمرو اقتدار سخن می‌گویند، به بیانی دیگر، شخص و یا چیزی که فرد آن را به عنوان آقا و سرور خود می‌پذیرد، مومن و کافر قلمرو ایمان را مد نظر دارند. هیکل خدا و بتها موضوع و هدف پرستش شخص را در بر می‌گیرند. عدالت و گناه نمی‌تواند با یکدیگر شراکت داشته باشند: آنها از نظر اخلاقی در تضاد با یکدیگر هستند. و نه نور با ضلمت می‌تواند رفاقت داشته باشد. هنگامی که نور به اتاقی می‌تابد، تاریکی محو می‌شود. هیچیک نمی‌تواند به طور همزمان با دیگری باشد.

٦: ۱٥ واژهٔ «بلیعال» به معنای «شرارت» و «بیهودگی» است. در اینجا این نامی برای شریر است. آیا می‌شود میان مسیح و شیطان صلح باشد؟ مسلماً خیر! همچنین میان ایماندار و بی ایمان نیز نمی‌تواند شراکت باشد. چنین کاری خیانت به خدا محسوب می‌شود.

٦: ۱٦ بتها را با هیکل خدا کاری نیست. اگر چنین باشد، چگونه ایمانداران می‌توانند با بتها تبادل داشته باشند، چرا که آنها هیکل خدای حی هستند. مسلماً مقصود از بتها در اینجا تنها تمثال تراشیده شده نیست بلکه هر چیزی که میان شخص و مسیح قرار می‌گیرد. آن می‌تواند پول یا رفاه یا شهرت یا مادیات باشد.

پولس در مورد خدای حی ادلهٔ کافی دارد، خروج ۲۹: ٤٥، لاویان ۲٦: ۱۲ و حزقیال ۳۷: ۲۷. دنی می‌گوید:

> «پولس از مسیحیان انتظار دارد که همچون یهودیان قداست خانهٔ خدا را محترم شمارند ؛ و اکنون او می‌گوید آن خانه ما هستیم ؛ و این ما هستیم که باید خود را از رنیا جدا سازیم.»

٦: ۱۷ با اوصاف پولس دعوتی دشوار را مطرح می‌کند او از اشعیا ٥۲: ۱۱ نقل می‌کند. اینها فرامین آشکار خدا برای قوم در مورد جدایی از شریر است. مسیحیان نباید در میان آن بمانند، حتی اگر مقصد آنها احیای آن باشد. نقشهٔ

خدا بیرون آمدن است، در این تردیدی نیست، اما این موضوع در مورد هر شکل از شرارت صدق می‌کند. چه در تجارت، اجتماع و یا مذهب باشد.

این آیه نباید برای جدایی از ایمانداران به کار گرفته شود و مسیحیان ترغیب شده‌اند تا تلاش نمایند تا در بند صلح اتحاد روح را حفظ نمایند.

٦: ١٨ غالباً برای مسیحیان بسیار دشوار است که از وابستگی‌هایی که سالها گریبانشان بوده دست بکشند. گویا خدا در آیهٔ ١٨ چنین شکلی را پیشبینی می‌کند. او در آیهٔ ١٧ گفته بود، «شما را خواهم پذیرفت» و اکنون او می‌افزاید، «شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود.» پاداش‌ای استادن با مسیح در بیرون از اردوگاه شریر، شناخت مشارکت با پدر به شکلی جدید و صمیمانه‌تر. بدین معنا نیست که ما با اطاعت از کلام او دختران و پسران او می‌شویم، بلکه هر گاه که بدین شکل رفتار می‌کنیم، و شادی و خوشی را که تا به حال تجربه نکرده بودیم را به تجربه می‌نشانیم آشکارا پسران و دختران خدا خواهیم بود.

«تقدیس جدایی حقیقی چیزی از مشارکت با خود خدا کم ندارد» (منتخب).

این مشکل امروزه در هر جا به وفور دیده می‌شود، در مسیحیان انجیلی، لیبرال و کلیسای نئوارتودکسی – آنها دائماً می‌پرسند، «باید چه کنیم؟» پاسخ خدا در اینجا یافت می‌شود. آنها باید جماعت و مشارکتی را که خداوند عیسی را محترم نشمرده و او را به عنوان پسر محبوب خدا و نجات دهندهٔ دنیا نشناسد، ترک نمایند. آنها بیرون از چنین مشارکتهایی با خدا موثرتر واقع خواهند شد تا اینکه در درون آنها باشند.

٧: ١ این آیه ارتباطی نزدیک با آیات قبلی دارد. این آیه سرآغاز یک پاراگراف جدید نیست بلکه خاتمه دهندهٔ پاراگرافی است که در ٦: ١٤ آغاز شده بود.

مقصود از وعده‌های این آیه همان چیزهایی است که در آیات ١٧ و ١٨ باب قبل بدان اشاره شده است. «شما را مقبول بدارم... شما را پدر خواهم بود... شما مرا پسران و دختران خواهید بود.» ما باید با توجه به این وعده‌های عالی خدا خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم.

نجاست جسم شامل تمام اشکال ناپاکی جسمی است، در حالی که نجاست روح زندگی درونی شخص، انگیزه‌ها و افکار ار در بر می‌گیرد.

اما خدا نه تنها نیمه منفی را به دست می‌دهد، بلکه از نیمهٔ مثبت هم نیز سخن می‌گوید. قدوسیت را در خداترسی به کمال رساندیم. ما نه تنها باید نجاسات را کنار گذاشته بلکه باید هر چه بیشتر زندگی روزانهٔ خود را با خداوند عیسی مسیح منطبق سازیم. این آیه بیانگر این موضوع نیست که تا هنگامی که بر روی زمین بسر می‌بریم می‌توانیم بطور کامل مقدس شویم. تقدیس عملی یک روند است که تمام زندگی ما را در بر می‌گیرد. ما در شباهت خداوند عیسی مسیح رشد می‌کنیم تا روزی که او را روبرو ببینیم، و سپس تا به ابد شبیه او خواهیم بود. گویی که در دل خود ترسی توأم با احترام از خدا داریم اینک در دل خود مشتاقیم که مقدس باشیم. می‌توانیم همگی هم صدا با مک چین (MC cheyne) پارسا بگوییم: «تا آنجایی که برای انسانی که در این نیمه از آسمان بسر می‌برد ممکن است مرا مقدس سازد.»

ز) شادی پولس به خاطر اخبار خوش از قرنتس (۷: ۲ – ۱٦)

۷: ۲ ما را در دلهای خود جا دهید. هیچ دلیلی وجود نداشت که قرنتیان چنین نکنند، پولس در ادامه می‌گوید، زیرا بر هیچکس ظلم نکرده، هیچکس را فاسد نساخته. بگذار مخالفان پولس هر چه می‌خواستند بگویند، زیرا پولس کسی را آزار نداده بود، او از کسی استفادهٔ مالی نکرده بود.

۷: ۳ پولس هیچ سخنی را برای مذمت قرنتیان نمی‌گفت. او بارها به آنان اطمینان بخشیده بود که محبت عمیق او نسبت به آنها چه در حیات و چه در مرگ با آنها خواهد بود.

۷: ٤ پولس نسبت به مقدسین قرنتس بسیار احساس نزدیکی می‌کرد، از این رو خود را آزاد می‌دید تا به هنگام سخن گفتن با آنها به صراحت و جسارت سخن گوید. اما اگر چه صراحت او بسیار بود لیکن از سویی دیگر نزد دیگران به آنها فخر کامل می‌کرد. آنها نباید صراحت او را به منزلهٔ کم محبت بودن او بر می‌شمردند ؛ بلکه این را می‌دانستند که او حقیقتاً به آنها فخر می‌کرد و هر جا که می‌رفت به نیکی از آنها یاد می‌کرد. شاید آن جنبهٔ خاص از زندگی مسیحی آنها که باعث می‌شد پولس صادقانه از آنها قدر دانی کند اشتیاق آنها برای جمع‌آوری اعانه برای مقدسین در اورشلیم است. پس بعداً مستقیماً به آن اشاره می‌کند، اما در اینجا تنها در لفافه از آن سخن می‌گوید.

از تسلی سیر گشته ام و در هر زحمتی که بر ما می‌آید، شادی وافر می‌کنم. این عبارات در آیات بعدی شرح داده شده‌اند. چرا پولس علی رغم این همه زحمات شاد بود؟ پاسخ این است که تیطس حامل گزارشهای خوبی از قرنتن برای او بود، و این ود باعث شادی وافر و تشویق شده بود.

۷: ۵ ما قبلاً ذکر کردیم که چگونه پولس افسس را ترک کرد و برای یافتن تیطس به تروآس سفر کرد. و چون او را در آنجا نیافت، راهی مکادونیه شد. اکنون او شرح می‌دهد که حتی رفتن او به مکادونیه نیز آن را آرامی که او به دنبالش بود را برایش مهیا نکرد. او هنوز مشوش بود، هنوز ناآرام و تحت جفا، از بیرون دشمنان بی رحمانه او را می‌کوبیدند، و از درون نگرانی‌ها و ترسها – که بی گمان بخاطر این بود که تیطس هنو با وی تماس نگرفته بود.

۷: ٦ سپس خدا وارد شد و پولس را با آمدن تیطس تسلی بخشید. در این هنگام پولس رسول حقیقت مذکور در امثال ۲۷: ۱۷ را به تجربه نشاند: «آهن، آهن را تیز می‌کند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز می‌سازد.» این ملاقات پر از شعف این دو خادم فداکار خداوند را در ذهن تصور کنید، پولس یکی پس از دیگر سولات را مطرح می‌کند، و تیطس سعی می‌کند تا آنجایی که ممکن است به آنها جواب دهد! (رجوع نمایید به امثال ۲۵: ۲۵).

۷: ۷ اما مسأله تنها شادی حاصل از تجدید دیدار با دوست خود نبود که پولس را خوشحال می‌ساخت ؛ بلکه به خاطر واکنش که قرنتیان نسبت به نامهٔ پولس داشته و موجب تسلی تیطس گشته بودند.

این یک خبر خوش بود که قرنتیان برای دیدار با پولس از خود اشتیاق نشان می‌دادند. و این موضوع نیز علی رغم تلاشهای معلمان دروغین در راستای بیگانه ساختن مقدسین با پولس رخ داده بود آنها نه تنها مشتاق دیدار با وی بودند، بلکه نوحه گری نیز کردند. احتمالاً این نوحه گری به خاطر سهل انگاری آنان در سازشکاری با گناه در

جماعت بود، و یا شاید بخاطر رنجاندن پولس. تیطس علاوه بر نوحه گری از احترام واقعی آنها نسبت به پـولس و شوق آنها برای ملاقات با او گزارش داد.

پس شادی برای پولس تنها به خاطر آمدن تیطس نبود، بلکه به خاطر این حقیقت که قرنتیان از تعالیم پولس اطاعت نموده و هنوز او را دوست داشتند.

۷: ۸ زیرا که هر چند شما را به آن رساله محزون ساختم، پشیمان نیستم، اگر چه پشیمان هم بودم زیرا یافتم کـه آن رساله شما را اگر هم به ساعتی، غمگین ساخت.

نامهٔ مد نظر پولس احتمالاً همانی است که ما آن را به نام اول قرنتیان می‌شناسیم، و یا شاید هم نامه‌ای دیگر باشـد، که به دست ما نرسیده است و احتمالاً سخن آن بسیار خشن‌تر بوده است.

با مد نظر قرار دادن پشیمانی پولس نسبت به نوشتن آن نامه، این موضوع بر ما روشن می‌شود. فرض کنیم که او به رسالهٔ اول قرنتیان اشاره کرده است، این موضوع به هیچ وجه مسألهٔ الهام را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. آنچـه کـه پولس نوشت همه احکام خداوند بود ؛ و از آن رو که پولس خود نیز انسان بود، از انـدوه و یـأس دیگـران تحـت تأثیر قرار می‌گرفت. ویلیامز می‌گوید:

«تمایز میان نویسند و الهام را در آیهٔ ۸ می‌بینیم. او می‌دانست که نامهٔ اول او الهـامی بـود. کـلام آن «احکـام خداوند» بودند ؛ اما او بعنوان یک انسان ضعیف، پر از محبت و دلواپسی بود، او نگران بود که مبادا تأثیر این پیغام باعث جدایی میان او و قرنتیان شود. و باعث رنجش آنهـا شـود. ایـن نمونـه‌ای زیبـا از تفـاوت میـان شخصیت یک نبی و پیغامی که روح القدس به او می‌دهد است.»

سخن پولس را می‌توان چنین خلاصه نمود: هنگامی که قرنتیان در ابتدا نامـه او را خواندنـد، مـورد نکـوهش قـرار گرفته و از این رو رنجیده خاطر گشتند. پس از اینکه پولس این نامه را فرستاد، می‌دانست که واکنش آنهـا چگونـه خواهد بود، و این موضوع وی را متأثر می‌ساخت. البته مقصود این نیست که او ملزم شده بـود کـه کـار اشـتباهی انجام داده است: مضمون در اینجا این نیست. بلکه او متأثر بود که با انجام کار خداوند، نیاز بود دیگـران هـر چنـد برای مدتی کوتاه دچار اندوه و غم شوند تا اهداف خدا در زندگی هر یک از آنها جامهٔ عمل بپوشد.

پولس در قسمت آخر آیهٔ ۸ تأکید می‌کند که گر چه ان نامه آنها را محزون ساخت، لیکن تنها به ساعتی (برای مدت کوتاهی) بود. اولین پیامد این نامه حزن بود. اما این اندوه دیری نپایید.

تمام فرایندی که پولس در اینجا توصیف می‌کند را می‌توان به کار یک جراح تشبیه کرد. او برای بتواند یک قسمت عفونی را زا بدن انسان بزداید، نیاز است که بدن را بشکافد. او از این که با چنین کار دردبر شخص عارض می‌شود خوشحال نخواهد بود، گر چه می‌داند که بیمار با این کار سلامت خود را باز خواهد یافت. مخصوصـاً اگـر بیمـار یکی از دوستان نزدیک جراح باشد، او کاملاً از رنجی که دوستش متحمل می‌شود آگاه خواهد بود. اما او مـی‌دانـد که این رنج و درد موقتی است، و او خواهان چنین امری خواهد بود چرا که می‌داند نتیجهٔ نهایی مطلـوب خواهـد بود.

۷: ۹ پولس از دردی که بر قرنتیان عارض شده بود خوشحال نبود بلکه از اینکه غم موقتی آنها به توبه انجامید شاد بود. به بیانی دیگر، اندوه آنها منجر به تغییر فکر آنها و این تغییر فکر بـه دگرگـونی زنـدگی آنهـا انجامیـد. هـادج می‌گوید: توبه فقط یک غییر هدف نیست، بلکه آن تحـول قلبـی را شـامل مـی‌شـود کـه بـه بازگشـت از کنـاه بـه همراه‌اندوه و پشیمانی به سوی خدا ختم می‌شود.»

اندوه قرنتیان بر طبق ارادهٔ خدا بود: آن نوع اندوهی بود که خدا می‌خواهد آن را ببینـد. از آن رو کـه انـدوه و توبـهٔ آنان اصیل، و با ذاتی الهی بود ؛ آنها دیگر از توبیخی که از سوی پولس دریافت کرده بودند متحمل رنجش و اندوه همیشگی نشوند.

۷: ۱۰ این آیه غمی که از سوی خدا است را با غم دنیوی مقایسه می‌کند. مقصود از «غمی که از سـوی خداسـت»، اندوهی است که پس از ارتکاب گناه توسط شخس می‌آید که در نهایت منجر به توبه می‌شود. او می‌داند که خدا با او سخن می‌گوید، و از این رو به همراه خدا بر علیه خود و گناه خود به پا می‌خیزد.

هنگامی که پولس می‌گوید «غمی که برای خدا است منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات»، او لزوماً نجـات جانهـا را مد نظر ندارد (اگر چه این موضوع نیز صحت دارد). علاوه بر این، قرنتیان نجات یافته بودند. اما «نجات» در اینجـا توصیف کنندهٔ رهایی از گناه، اسارت، و یا آزادگی و رنجش در زندگی شخص است.

سوال اینجاست که آیا عبارت از آن پشیمانی نیست به توبه اشاره دارد یا به نجات. از آن رو که کسی نمی‌توانـد از توبه یا نجات پشیمان شود، این سوال را بی پاسخ باقی می‌گذاریم.

غم دنیوی به منزلهٔ توبهٔ حقیقی نیست بلکه تنها پشیمانی و ندامت است. چنین غمی تلخی، نـا امیـدی و سـرانجام مرگ را به همراه دارد. این غم در زندگی یهودا به تصویر کشیده شده است. او بخاطر پیامدهایی که گنـاه او بـرای خداوند عیسی به همراه داشت متأثر نبود، بلکه تنها بخاطر اینکه خود در این حصاد درو شد.

۷: ۱۱ پولس رسول تجربهٔ قرنتیان را به عنوان نمونه‌ای از آنچه که در قسمت اول آیهٔ ۱۰ گفت مطرح می‌کند. همان چیزهایی که او دربارهٔ غم الهی گفته بود در زندگی آنها تجلی یافته بود. امروز ما چنین می‌گوییم: «دلیل این حقیقت این است که غم شما برای خدا بود.» سپس او در ادامه انواع گوناگون غمی که برای خدا است را مطرح می‌کند.

پیش از همه، این غم کوشش و یا توجه جدی در آنها پدید آورد. اگر این عبارت اشاره‌ای باشد بـه تنبیهـی کـه در رساله اول ذکر شده است، پس این عبارت بدین معنا است که اگر چه آنها در ابتدا بی تفاوت بودند، امـا سـرانجام به این موضوع توجه و دقت کافی به عمل آوردند.

سپس او می‌گوید، احتیاج. این واژه به منزله آن نیست که آنها برای خود حجت یا بهانه می‌آوردنـد، بلکـه آنهـا بـا اتخاذ کردن اقدام قاطع سعی نمودند خود را از گناه و تقصیر بیشتر در این واقعه مبرا کنند. تغییر دیدگاه آنان منجـر به این تحول شد.

احتمالاً مقصود از «بل خشم» دیدگاه قرنتیان نسبت به گنهکار به خاطر لکـه دارد کـردن نـام مسـیح اسـت. امـا بـه احتمال قریب به یقین مقصود، دیدگاه آنها نسبت به خود است زیرا که اجازه داده بودند چنـین امـری واقـع شـود بدون آنکه اقدام مقتضی در این خصوص اتخاذ کنند.

بی گمان «بل ترس» بدون معنا است که آنها در ترس از خداوند عمل نمودند، اما همچنین می‌تواند بیانگر ترس آنها از آمدن پولس بر قرنتس بود، چرا که ممکن بود به جهت توبیخ و تنبیه بیاید.

«بل اشتیاق» به طور تحت الفضی به معنای «چه اشتیاق» است. غالب مفسران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که این اشاره‌ای است به اشتیاق ثاقعی آنها که برای دیدار پولس در دل داشتند. با این حال، همچنین می‌تواند به معنای اشتیاق شدید برای دیدن تصحصح شدن اشتباه و شرارت باشد.

«بل غیرت» را می‌توان به طرق گوناگون تشریح نمود، غیرت برای جلال خدا، برای احیای گنهکار، برای پاک شدن از نجاست، و یا طرفداری از پولس کردن.

«بل انتقام» به معنای «چه تنبیه و یا چه انتقامی» است. مفهوم تنها این است که آنها در برابر متخلف در جماعت اقدام صحیح اتخاذ نمودند. آنها مصمم بودند که آن گناه باید مجازات شود.

سپس پولس می‌افزاید: در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبرا هستید. مسلماً نباید این سخن را به این منظور برداشت کنیم که آنها هیچگاه نباید سرزنش می‌شدند، بلکه تنها بدین معناست که آنها هر کاری که می‌توانستند انجام دادند تا اقدام صحیح را در این امر اجرا کرده و همان گونه که باید از ابتدا عمل می‌کردند این کار را به انجام رسانیدند.

۷: ۱۲ در آیهٔ چهار مشکل اساسی وجود دارد. در وهلهٔ اول مقصود پولس از عبارت «به شما نوشتم» کدام نامه است؟ دوم اینکه، مقصود از «ظالم» کیست؟ سوم، مقصود از «مظلوم» چه کسی؟ سرانجام، آیا قسمت پایانی آیه را باید «غیرت ما دربارهٔ» شما ترجمه نمود و یا اینکه «غیرت شما دربارهٔ ما»؟

این نامه یا می‌تواند اول قرنتیان باشد، و یا نامهٔ دیگری که حفظ نشده است. فرد خاطی می‌تواند مردی باشد که در اول قرنتیان باب ۵ مرتکب زنایی با محارم شده است، یا یک فرد یاغی در کلیسا. اگر مقصود پولس فرد زناکار باشد، پس شخص مظلوم پدر وی است. از سوی دیگر، اگر فرد خاطی یک یاغی باشد، پس فرد مظلوم خود پولس و یا یک قربانی ناشناخته است.

در ترجمهٔ KJV و NKJV قسمت پایانی آیه چنین ترجمه شده است: بلکه تا غیرت ما در بارهٔ شما به شما در حضور خدا ظاهر شود. اما بسیاری از نسخ امروزی بیشتر به ترجمهٔ NASB شباهت دارند «تا اشتیاق شما برای ما در نظر خدا بر شما آشکار شود.»

۷: ۱۳ از آن رو که نامهٔ پولس به تأثیر مطلوب داشت او تسلی یافت. قرنتیان توجه نموده و با او آشتی نمودند. علاوه بر این ؛ او به سبب اشتیاقی که تیطس نسبت به مقدسین از خود نشان داد تشویق شده، و به خاطر تماس تیطس با آنها آرامی یافته بود.

۷: ۱٤ گویا پیش از اینکه پولس تیطس را به قرنتس اعزام کند، تیطس با هیجان بسیار از ایمانداران آجا با وی سخن گفته بود. اکنون او می‌گوید که فخر کردن او بی دلیل نبوده است. تمام آنچه او دربارهٔ قرنتیان گفته بود با بودن تیطس در میان آنها تأیید می‌شد. همان گونه که هرچیزی که پولس به قرنتیان گفته بود صحت داشت، فخر کردن او به تیطس نیز راست شده بود.

۷: ۱۵ پر واضح است که تیطس خود نمی‌دانست که با رسیدن به یونان جنوبی چگونه ار او استقبال خواهد شد. شاید او بدترین را پیشبینی می‌کرد. اما هنگامی که رسید، قرنتیان به گرمی او را پذیرفتند، و نه تنها این، بلکه با اطاعت از تعالیمی که از طرف پولس برای آنها آورده بود، خود را بیش از بیش محبوب ساختند.
مقصود پولس از اینکه آنها با ترس و لرز تیطس را پذیرفتند، ترس ناشی از حقارت و یا ترس بزدلانه نیست، بلکه احترم به خداوند و اشتیاق صادقانه برای مورد رضایت واقع شدن است.
۷: ١٦ هنگامی که پولس می‌گوید او در هر چیز در مقدسین اعتماد دارد، ما نباید سخن او را فراتر از مقصود او برداشت کنیم. مسلماً هدف از این سخن این است که قرنتیان در معرض گناه و ناکامی نبودند. بلکه مقصود این است که اعتمادی که او بر آنان داشت، و به این خاطر بر تیطس فخر می‌کرد، بیهوده نبود. آنها ثابت نمودند که شایستهٔ چنین اعتمادی هستند. بی گمان این عبارت متظمن این مفهوم نیز است که از آنجهت که آنها در مورد موضوعی که در رسالهٔ اول مطرح شده دیدگاه درستی اتخاذ کرده‌اند ۀ او اکنون از اینکه به آنها اعتماد کامل کرده است حق به جانب به خود می‌نگرد.
این آیه قسمت دوم قرنتیان را کامل می‌کند، قسمتی که همان گونه که دیدیم، به توصیفی از خدمت پولس رسول اختصاص داده شده و تلاشی قاطعانه است از سوی پولس رسول برای تقویت پیوندی که از قبل میان پولس و قرنتیان وجود داشته است. باب بعد در مورد «زیبایی بخشش» سخن می‌گوید.

۲. خواهش پولس برای کامل کردن جمع‌آوری اعانه برای مقدسین در اورشلیم (بابهای ۸، ۹)

الف) الگوهایی خوب از بخشش سخاوتمندانه (۸: ۱ – ۹)

۸: ۱ پولس می‌خواست که ایمانداران از طریق عجیبی که فیض خدا در میان مسیحیان کلیسای مکادونیه (یونان شمالی) کار کرده بود آگاه شوند. فیلیپی و تسالونیکی از شهرهایی بودند که کلیساهایی در آنجا تأسیس شده بود. طریق خاصی که ایمانداران مکادونیه توسط آن نشان دادند که فیض خدا را یافته‌اند، سخاوت آنها بود.
۸: ۲ این مسیحیان در امتحان شدید زحمت قرار گرفته بودند. معمولاً اشخاصی که در آزمایش و جفا قرار می‌گیرند به دنبال این هستند که برای آینده شان پول پس انداز کنند. و مخصوصاً اگر متمول نباشند، همان گونه که ایمانداران مکادونیه بودند. آنها به هیچ وجه پول زیادی نداشتند. با اینحال خوشی مسیحی آنانا آن قدر زیاد بود که هنگامی که از نیاز مقدسین در اورشلیم آگاه شدند، رفتار معمول را کنار گذاشته و با سخاوت کامل بخشیدند. آنها قادر بودند زحمت، خوشی، فقر و سخاوت را در هم آمیزند.
۸: ۳ سخاوت آنها ویژگی منحصر به فرد دیگیری نیز داشت. بخشش آنها نه تنها به حسب طاقت ایشان بلکه فوق از طاقت آنها بود. آنها همچنین به رضامندی تمام می‌داند، به عبارتی آنها خود انگیخته می‌دادند، بدون اینکه تحت فشار قرار گرفته، چاپلوسی نموده و یا چرب زبانی کنند.

۸: ٤ آنها آن قدر در این موضوع مصر بودند که از پولس خواستند تا افتخار سهیم شدن در کمک به مقدسین در اورشلیم را به آنها بدهد. شاید پولس در پذیرفتن این محبت مردد بود، چرا که می‌دانست در آن هنگام آنها خود چقدر در تنگدستی بسر می‌برند. اما پاسخ آنها مخفی نبود. آنها می‌خواستند این افتخار نصیبشان گردد.

۸: ۵ احتمالاً پولس انتظار داشت که آنها نیز به مانند دیگر انسانها عمل کنند: ابتدا از روی ناچاری می‌دهند، سپس هنگامی که بیشتر تحت فشار قرار گیرند هدیهٔ بیشتری خواهند داد. اما ایمانداران مکادونیه چنین نبودند! این مسیحیان محبوب ابتدا بهترین هدیه را دادند یعنی خویشتن را. سپس دیگر بخشیدن پول برایشان سهل بود. هنگامی که پولس می‌گوید خویشتن را به خداوند و به ما بر حسب ارادهٔ خدا دادند، مقصود او تنها این است که آنها پیش از هر چیز تعهد کامل به مسیح داشتند. سپس آنها با اشتیاق خود را به پولس سپردند به نحوی که حاضر بودند در جمع‌آوری اعانه برای اورشلیم شریک شوند. آنها به پولس گفتند: «ما خود را به خدا سپرده‌ایم، و اکنون خود را همچون مجریان او به تو می‌سپاریم. به ما بگو چه کنیم، چرا که تو رسول مسیح، خداوند ما هستی.»

کمپبل مورگان (G. Campbell Morgan) میگوید: «کمک به کار خداوند تنها هنگامی ارزشمند است که این کمک از سوی کسانی باشد که خود را به خدا سپرده‌اند.»

۸: ٦ پولس آن قدر از این عمل ایمانداران مکادونیه مسرور بود که از قرنتیان خواست تا از آنها سرمشق گیرند. و از این رو او از تیطس استدعا نمود تا کارهایی که او در قرنتس آغاز کرده بود را به انجام برساند. به بیانی دیگر، هنگامی که تیطس برای اولین بار از قرنتیان دیدار کرد، موضوع جمع‌آوری اعانه را با آنها در میان گذاشته بود. اکنون به هنگام بازگشت پولس به او می‌گوید که ببیند آیا این هدف نیکو جامه عمل پوشیده است یا خیر.

۸: ۷ از آنجایی که قرنتیان در بسیاری از زمینه‌ها فوق الاده عمل می‌کردند پولس اکنون از آنها می‌خواهد که در سخاوت نیز چنین باشند. او آنها را برای افزونی در ایمان و کلام معرفت و کمال اجتهاد (سخت کوشی) و در محبت به او تحسین می‌نماید. پولی در رسالهٔ اول، آنها را به خاطر معرفت و سخنوری تحسین کرده بود. او در اینجا ویژگی‌های دیگری می‌افزاید که بی گمان همه از پیامد دیدار تیطس از انها بود.

عبارت «در ایمان» احتمالاً توصیف کنندهٔ ایمان قوی به خدا، عطایای ایمان، یا وفاداری آنها در رفتار با دیگر ایمانداران است.

تردیدی نیست که «در کلام» اشاره‌ای است به مهارت آنها در استفاده از زبانها، موضوعی که بخش چشم گیری از رسالهٔ اول بدان اختصاص یافت.

احتمالاً «در معرفت» اشاره‌ای است به عطای کاریزماتیک یا به وسعت درک انها از حقایق الهی.

«در کمال اجتهاد» توصیف کنندهٔ غیرت و سخت کوشی آنها در امور الهی است.

سرانجام اینکه محبت آنها نسبت به پولس قابل تقدیر است. اکنون پولس مایل است عبارت دیگری به این فهرست بیافزاید، یعنی «در کمال سخاوت». دنی هشدار می‌دهد:

> ... انسانی که علاقهٔ بساری در امور الهی دارد، کسی ککه عقیدهٔ راسخی دارد، بسیار دعا می‌کند، پر از محبت است، قادر است در کلیسا سخن گوید، اما نمی‌تواند پول خود را با دیگران شریک شود.

۸: ۸ پولس با لحنی خشن و شریعت گونه سخن نمی‌گوید. بلکه او می‌خواهد اخلاص محبت آنها را آزمایش کند، مخضوضاً در پرتو اشتیاق یا سخت کوشی مسیحیان مکادونیه در این موضوع. هنگامی که پولس می‌گوید این را به حکم نمی‌گوید، مقصود او این نیست که الهام نیافته است. بلکه مقصود او تنها این است که بخشش باید برخاسته از دلی مشتاق باشد، زیرا «دا بخشندهٔ خوش را دوست دارد.»

۸: ۹ اینجاست که پولس یکی از بزرگترین آیات این رسالهٔ ارزشمند را بیان می‌کند. در مقابل سابقهٔ شرایط بد زندگی در مکادونیه و قرنتس او تصویری زیبا از سخاوتمندترین انسان دنیا به دست می‌دهد.

واژهٔ فیض در عهد جدید به طرق گوناگون به کار رفته است، اما بدون تردید این واژه در اینجا مفهوم سخاوت را در بر دارد. خداوند عیسی چقدر سخاوتمند بود؟ او آن قدر سخاوتمند بود که هر آنچه را که داشت فدای ما کرد تا ما دولتمند شویم.

مورهد چنین می‌گوید:

> «او در اموال، قدرت، احترام، مشارکت، سعادت غنی بود. او از نظر جایگاه، شرایط، و روابط خود با انسانها فقیر شد. از ما خواسته می‌شود تا مقدار کمی از پول، پوشاک و خوراک خود را بدهیم. او همه چیز را فدا کرد.»

این آیه آموزهٔ نیت عیسی خداوند را به ما تعلیم می‌دهد. او چه وقت غنی بود؟ مسلماً هنگامی که در لباس کودکی در بیت لحم به دنیا آمد غنی نبود! و مسلماً نه در طول سی سه سال دورهٔ آوارگی «به عنوان بیگانه‌ای بی خانمان در دنیایی که به دستان خود آن را ساخته بود.» او از ازل. هنگامی که در آسمانها با پدر ساکن بود، غنی بود. اما او فقیر شد. این نه تنها اشاره‌ای است به بیت لحم، بلکه به ناصره، جتسیمانی...، و جلجتا. و همهٔ اینها به خاطر ما بود، تا از فقر او دولتمند شویم.

اگر چنین، که مسلماً هم چنین است، پس باید وقف کردن خود و هر آنچه داریم به او عظیم‌ترین شادی برای ما محسوب شود. هیچ استدلای قوی‌تر از آنچه که پولس دربارهٔ سخاوت مسیحی می‌گوید، نیست.

ب) توصیه برای به انجام رساندن جمع‌آوری اعانات (۸: ۱۰ – ۱۱)

۸: ۱۰ اکنون پولس به قرنتیان می‌پردازد. فکر جمع‌آوری اعانه برای مقدسین نیازمند پیش از تصمیم ایمانداران مکادونیه در ذهن آنها بود. در حقیقت قرنتیان پیش از ایمانداران مکادونیه این کار را آغاز کرده بودند. صادقانه بگوییم، آنها کاری را که در سال گذشته آغاز کرده بودند، به انجام می‌رساندند. این به نفع خود آنها بود، زیرا با این کار اخلاص و عزم راسخ خود ار اثبات می‌کردند.

۸: ۱۱ دلیل تأخیر هر چه که بود، پولس به آنها می‌گوید که باید به آن توجهی نکرده و آن کاری را که بدان دلگرم بودند به انجام رسانند. آنها باید بنا بر استطاعت خود در گذشته و حال آن کار را انجام می‌دادند، و نه اینکه آن را به آینده محول کنند، تا استطاعت مالی بیشتری یابند.

پ) سه اصل خوب برای بخشش سخاوتمندانه (۸: ۱۲ – ۱۵)

۸: ۱۲ به نظر می‌رسد قرنتیان به امید اینکه بتوانند در آینده اعانات بیشتری به اورشلیم بفرستند در جمع‌آوری اعانات برای مقدسین آنجا تأخیر کرده بودند. با این حال به آنها یادآوری می‌شود که مسأله به هیچ وجه بر سر کمیت نیست. اگر در دل آنها اشتیاقی حقیقی در به انجام رساندن این امر باشد، پس خدا هدایای آنها را خواهد پذیرفت، هر چقدر هم کم باشد. نیت دل است که ارزش دارد.

۸: ۱۳ هدف پولس این نبود که قرنتیان را تحت فشار مالی قرار دهد. فکر او این نبود که کلیسای اورشلیم راحت باشد و کلیسای قرنتس به زحمت افتد و یا فقیر شود.

۸: ١٤ این آیه توصیف کنندهٔ نقشهٔ خدا برای کمک به نیازمندان در کلیسای خداوند عیسی مسیح است. هدف خداوند این است که هر گاه نیازمندی در میسحیان یک ناحیه یافت شد، باید سیل کمکها از نواحی دیگر به آن قسمت جاری شود. این سیل کمک‌ها چه از درون و چه از بیرون منجر به مساوات میان کلیساها در سرتاسر جهان خواهد شد.

از این رو هنگامی که پولس این نامه را می‌نگاشت، سیل کمکها از قرنتس، مکادونیه و دیگر نقاط اورشلیم سرازیر می‌شد. اما شاید در آینده درحالی که کلیسای قرنتس در کمی افتد، کلیسای اورشلیم چنین کند. در چنین شرایطی جریان ارسال کمک‌ها برعکس می‌شد. مقصود پولس از این آیه چنین است: اکنون نیاز در اورشلیم احساس می‌شد، اما شاید در آینده این نیاز در قرنتس احساس شود، در چنین شرایطی دیگران به آنها کمک خواهند نمود.

۸: ۱۵ اصل مساوات با نقل قولی از خروج ١٦: ۱۸ مورد تأکید قرار گرفته است. هنگامی که بنی اسراییل برای جمع‌آوری من می‌رفتند، برخی می‌توانستند نسبت به دیگران بیشتر جمع‌آوری نمایند. اما مهم نبود. هنگامی که من توضیع می‌شد، هر شخصی به یک مقدار دریافت می‌کرد – یک عومر، یا حدود پنج پانیت. از این رو «آنکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت.» اگر کسی سعی می‌کرد از من ذخیره کند، انچه ذخیره کرده بود متعفن می‌شد.

مساوات نه از طرسق معجزه و نه جادو تحقق می‌یافت. بلکه کسانی که زیادتی داشتند با کسانی که به قدر کافی نداشتند شریک می‌شدند. هادچ اظهار می‌دارد:

> «درسی که از واقعه خروج و سخنان پولس می‌گیریم این است که، فراوانی یک چیز در میان قوم خدا باید در جهت برآورده ساختن کمبود دیگران به کار گفته شود ؛ و هر اقدامی در جهت مخالفت با این امر منجر به شرمندگی و فقدان خواهد شد. اموال همچون من هستند ؛ نمی‌توان آنها را ذخیره کرد.»

عبارت منتخب ذیل نیز در راستای همین موضوع است که نویسندهٔ آن ناشناس است:

> «خدا می‌خواهد هر انسانی در امور نیکوی زندگی خود با دیگران شریک گردد. برخی بیشتر جمع می‌کنند، و با اینحال برخی کمتر. آنانی که بیشتر دارند با کسانی که کمتر دارند شریک می‌شوند. خدا اجازه می‌دهد که این توزیع نابرابر دارایی و ثروت انجام شود، نه اینکه تا ثروتمندان با خودخواهی از آن بهره مند شوند، بلکه تا آن را با فقیران قسمت کنند.»

ت) سه برادر صالح برای آماده ساختن اعانات (۸: ۱٦: ۲٤)

۸: ۱٦ در دو آیهٔ بعدی تیطس به خاطر دیدگاه فوق الاده اش در این موضوع مورد تحسین واقع می‌شود. پیش از هر چیز، خدا شکر کرده می‌شود به خاطر اجتهادی که برای قرنتیان در دل تیطس نهاده شده بود. پولس در همکار خود روحی مشابه یافته بود. همان باری که او بای قرنتیان داشت، را در تیطس نیز یافته بود.

۸: ۱۷ پولس از تیطس خواهش نموده بود که با این نامه به قرنتس برود، اما خواهش نیاز نبود. چرا که او می‌خواست به رضامندی تمام برود.

احتمالاً مقصود از عبارت به سوی شما روانه شد این است که «او به نزد شما می‌آید.» این عبارت زمان حال کامل مورد استفاده در مکاتبات را به تصویر می‌کشد، که حاکی از عملی است که زمان وقوع آن نه هنگام نامه نوشتن پولس، بلکه هنگامی است که قرنتیان نامه را می‌خوانند. بدون تردید تیطس تنها کسی بود که این نامه را به قرنتس حمل می‌کرد. او منتظر ماند تا پولس نامه را تمام کند.

۸: ۱۸ آیات ۱۸ الی ۲۲ شرح می‌دهند که دو برادر مسیحی دیگر تیطس را در این مأموریت همراهی می‌کند. برادر اول در آیات ۱۸ الی ۲۱ یاد شده است، و برادر دوم در آیهٔ ۲۲. از هر دوی آنها نامی به میان نیامده است.

این قسمت از کتاب مقدس از این نظر برای ما ارزش دارد که نشان می‌دهد پولس رسول برای انتقال هدایا به آنجا چقدر جانب احتیاط را رعایت می‌کند که مبادا تهمتی در این زمینه بر او وارد شود.

برادر اولی که به وی اشاره شده است به خاطر زحمات او در راه انجیل شایستهٔ مدح بود. بر سر این موضوع که این شخص که می‌تواند باشد اختلاف نظر بسیار است. برخی می‌گویند که لوقا است و برخی سیلاس، و برخی نیز وی را تروفیموس می‌دانند. اما اگر بخواهیم حدس بزنیم که چه کسی است روح متن را از دست می‌دهیم. آیا با ذکر نکردن نام او قصد و غرض در کار نبوده است؟ شاگرد حقیقی همواره گمنام است. خدمتکار کوچک نعمان جذامی نیز چنین بود. همچنین آن پسر بچه‌ای که ناهار خود را در اختیار خداوند عیسی قرار داد.

۸: ۱۹ این برادر گمنام را کلیساها نیز اختیار می‌کردند تا در این سفری که با این نعمت همراه بود شرکت جوید. به بیانی دیگر، او انتخاب شده بود تا یکی از حاملان این هدیهٔ سخاوتمندانه شود. پولس رسول خود و دیگر را خادمین یا مجریان این کار عظیم می‌داند. آنها این کار را برای تمجید خداوند انجام می‌دادند. و آنها می‌خواستند اشتیاق و تمایل آنها به خدمت مقدسین در اورشلیم ذکر شود.

۸: ۲۰ پولس رسول آن قدر حکیم بود که نخواهد به تنهایی این پول را حمل کند، یا اینکه آن را به شخص دیگری بسپارد. او اصرار داشت که یک گروه متشکل از دو یا سه نفر یا بیشتر آن را حمل کنند. مقصود او در آیهٔ ۲۰ همین است. او برای اینکه از بروز هر گونه رسوایی و تحریف ممانعت به عمل آورد، اطمینان حاصل می‌نماید که حمل این هدیهٔ سخاوتمندانه به گونه‌ای انجام شود که جای هیچگونه بدگویی را باقی نگذارد.

۸: ۲۱ تدارک دیدن چیزهای نیکو بدین معنا است که وی اطمینان حاصل نماید از اینکه همه چیز در صداقت و راستی انجام می‌شود. تمام دغدغهٔ پولس این بود که کار او تنها در حضور خداوند در راستی باشد، بلکه در نظر

مردم نیز عاری از ملامت باشد. مورگان اظهار می‌دارد: «وظیفهٔ جامعهٔ مسیحی این است که کارهای خود را به گونه‌ای انجام دهد که مردم دنیا در آن چیزی دال بر بی عدالتی مشاهده ننمایند.»

این آیه بر حسب اتفاق با ترجمهٔ هفتاد از امثال ۳: ۳، ٤ بسیار شباهت دارد.

۸: ۲۲ در اینجابرادر ناشناختهٔ دیگری داریم که پولس وی را برای کمک در این امر خطیر برگزیده بود. این برادر در بسیاری امور با اجتهاد بود، و اکنون در این مأموریت خاص تلاش ویژه‌ای از خود نشان داده بود، به سبب اعتماد کلی که بر قرنتیان داشت. ترجمهٔ NKJV در این عبارت بدین گونه است:

«به سبب اعتماد کلی که ما بر شما داریم.» دو واژهٔ «ما» و «داریم» ایتالیک نوشته شده‌اند، و بسیاری ترجیح می‌دهند که آن را بجای او... می‌دارد به کار برند. سپس پولس نه تنها به خاطر وفاداری‌های گذشتهٔ او تحسین می‌کند، بلکه بخاطر علاقهٔ وافری که با اعتمادی که بر قرنتیان داشت از خود نشان داد.

۸: ۲۳ از این رو، پولس می‌گوید که اگر کسی دربارهٔ این سه شخص بپرسد، قرنتیان می‌توانند به آنها بگویند که تیطس رفیق و همکار پولی در خدمت به قرنتیان است، و اینکه این دو برادر دیگر رسل کلیساها و جلال مسیح می‌باشند. عبارت «جلال مسیح» مسلماً توصیف والایی از این مردان است. از آن رو که آنها نمایندگان کلیساها بودند چنین نامیده می‌شوند. آنها کار مسیح را دو برابر چشمان مردم درخشان می‌ساختند. آنها اعتباری برای خداوند بوده و جلال او را منعکس می‌کردند.

۸: ٢٤ با توجه به همهٔ این امور،قرنتیان باید به گرمی از آنها استقبال نموده. با سپردن هدیهٔ سخاوتمندانه به آنها بر فخر پولس بر آنها صحه می‌گذاشتند و این کار خود دلیلی بر محبت مسیحی آنها برای کلیساهای دیگر آن ناحیه بود. فیلیپس این آیه را چنین ترجمه کرده است: «بگذارید آنها، وتمام کلیساها، ببینند که محبت شما چقدر اصیل است. و این تأییدی می‌باشد بر تمام چیزهای نیکویی که ما دربارهٔ شما گفته‌ایم!»

ث) در خواست پولس از قرنتیان برای تأیید افتخار نمودن پولس از آنها (۹: ۱ – ۵)

۹: ۱ نیازی نبود که پولس دربارهٔ این موضوع یعنی ارسال کمک مالی به مقدسین برای قرنتیان بنویسد – با اینحال او در ادامه تا حدی بدین موضوع اشاره می‌کند. شاید این آیه رنگ و بوی کنایه دارد. در حقیقت نیازی نبود که در باب این موضوع برای آنها بنویسد. آنها از همان بدو امر برای شرکت در کمک به ایمانداران اورشلیم از خود علاقه نشان داده بودند. اگر بخواهیم از اشتیاق سخن بگوییم، کار آنها قابل تجلیل بود. اما آنها فقط آن نیت اولیه را پی گیری نمودند. به همین دلیل است که پولس لازم نمی‌بیند به زیادی در باب این موضوع سخن گوید.

۲: ۹ در مورد اشتیاق آنها بحثی وجود نداشت. از همان لحظه‌ای که این موضوع مطرح گردید آنها از خود غیرت و اشتیاق نشان داده بودند در حقیقت پولس نزد مسیحیان مکادونیه به آنها فخر می‌کرد. او به آنها گفته بود که اهل اخائیه از سال گذشته مستعد شده‌اند. مقصود از اخائیه، ناحیهٔ جنوبی یونان، در اینجا قرنتس است، چرا که قرنتس در این ناحیه قرار داشت. هنگامی که ایمانداران مکادونیه شنیدند که مسیحیان در قرنتس از سال گذشته آمادگی

داشتند، بسیاری از آنها (ایمانداران مکادونیه) تحریض شده ؛ بخشش مسیحی به آنها نیز سرایت کرده، تصمیم گرفتند با تمام وجود در این کار شرکت جویند.

۹: ۳ هنگامی که پولس در اینجا می‌گوید او برادران را فرستاده است، در حقیقت مقصودش این است که دارد آنها را می‌فرستد. زمان گذشتهٔ فعل در واقع زمان خواندن نامه از سوی خوانندگان نامه را مد نظر قرار دارد. برادران همان سه برادر مذکور در باب قبل هستند: تیطس و دو برادر مسیحی ناشناس. آنها نیز فرستاده شده بودند تا فخر پولس به قرنتیان در مورد اعانات بی اعتبار نباشد. مأموریت این سه برادر آن بود تا هنگامی که پولس بدانجا می‌رسد آماده شده باشد.

۹: ٤ هنگامی که پولس رسول سفر خود را از مکادونیه به سوی جنوب و قرنتس آغاز می‌کرد، بعید نبود که ایمانداران مکادونیه او را در این سفر همراهی کنند. چقدر شرم‌آور می‌شد اگر پولس پس از این همه فخر کردن به قرنتیان یکی از ایمانداران مکادونیه را همراه خود بیاورد و ببیند قرنتیان برای ارسال هدیه به اورشلیم کاری انجام نداده‌اند. با این اوصاف اعتماد پولس بر قرنتیان چیزی جز شرمندگی به همراه نداشت، نیازی به ذکر این موضوع نیست که خود قرنتیان به خاطر سهل انگاری در این امر مایهٔ شرم ساری بودند.

ترجمهٔ فیلیپس از این آیه بسیار زیباست:

> «زیرا اگر برخی از ایمانداران مکادونیه همراه من به دیدار شما بیایند و دریابند که شما هنوز برای جمع‌آوری اعانات آمادگی ندارید باعث شرم ساری است! ما باید بسیار شرم سار شویم فقط به خاطر اینکه به شما اعتماد کرده و فخر نمودیم.»

۹: ۵ پس به این دلیل بود که پولس لازم دانست تا این سه برادر را پیش از خود به قرنتس بفرستد. آنها برکت موعود آنها را مهیا می‌ساختند.

تا حاضر باشد از راه برکت، نه از راه طمع. نباید چنین تصور می‌شد که این هدایا به ارعاب و طمع از آنها جمع‌آوری شده بلکه این کار باید نمایانگر سخاوت آنها بود که بنا به اشتیاق خود داده شده بود.

ج) پاداش نیکوی بخشش سخاوتمندانه (۹: ٦ – ۱۵)

۹: ٦ پولس رسول در آیات ٦ الی ۱۵ برخی از پاداشها و مزایای عالی بخشش مسیحی را نام می‌برد. ابتدا او حکم حصاد را مطرح می‌کند در زراعت این یک حقیقت مسلم است که لازم است بذر بسیار پاشیده شود تا حصاد فراوان‌تری عاید شود. فرض کنید کشاورزی آمادهٔ بذر افشانی است آیا او با گشاده دستی می‌کارد و یا اینکه برخی از دانه‌ها را ذخیره کرده و در ماه‌های آینده برای خوراک از آنها استفاده می‌کند؟ مقصود در اینجا این است که اگر با گشاده دستی بکارد، به همان نسبت نیز درو خواهد کرد.

دربارهٔ زراعت باید این موضوع را مد نظر قرار دهیم که کشاورز دقیقاً آنچه که می‌کارد را درو نخواهد کرد بلکه بسیار یشتر. در بخشش مسیحی هم وضع به همین شکل است: مسأله بر سر استرداد دقیق آنچه که می‌دهیم نیست،

بلکه در یافت کردن به نسبت بسیار بیشتر از آنچیزی که می‌بخشیم. مسلماً پول زیاد به ما برنمی‌گردد بلکه برکات روحانی آن بسیار بیشتر است.

۹: ۷ هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند. لازم است که شخص مایحتاج خود را نیز مد نظر قرار دهد. او باید به وظایفی که در زندگی روزمره خود متحکل می‌شود نیز بیاندیشد. اما فراتر از آن او باید به نیازهای دیگر مسیحیان و خاسته‌های مسیح از او بیاندیشد. با مد نظر قرار دادن این ملاحظات، او باید نه به حزن و اضطرار ببخشد. ممکن است شخص بدهد اما از این که این کار را می‌کند مسرور نباشد. همچنین ممکن است تحت فشارهای احساسی یا معذورات اجتماعی این کار را بکند. خدا بخشندهٔ خوش را دوست دارد. غالباً خاطر نشان شده است که واژهٔ Hilarious (خندان) از واژه‌ای که (خوش) (Hilaron) ترجمه شده است مشتق می‌شود.

آیا خدا واقعاً به پول ما محتاج است؟ خیر، بهایمی که در هزاران کوه می‌باشند از آن او هستند، و اگر او نیازی داشت، به ما نمی‌گفت (مزمور ۵۰: ۱۰ – ۱۲). اما نیت دل ما برای او مهم است. او دوست دارد که ببیند که یک مسیحی آن قدر از شادی در خداوند مملو است که می‌خواهد هر آنچه را که دارد را با دیگران تقسیم کند.

خدا بخشندهٔ خوش را دوست دارد، زیرا همان گونه که ژاوت می‌گوید:

> «بخشش خوش زادهٔ محبت است ؛ و از این رو این امر بسان عاشقی است که عاشقی را دوست دارد و از مشارکت شادمان می‌گردد. بخشیدن زبان دوست داشتن است ؛ به راستی که محبت زبان دیگری ندارد. «خدا آن قدر دوست داشت که داد!» محبت حیات خود را در بخشیدن خود می‌یابد. فخر او در دارایی و مال، شادی بخشیدن است. اگر محبت همه چیز دارد، با اینحال چیزی ندارد.»

۹: ۸ در اینجا وعده‌ای می‌بینیم، بدین مضمون که اگر شخصی واقعاًبخواهد سخاوتمند باشد، خدا به او این فرصت را خواهد بخشید. نعمت در اینجا مترادف امکانات است. خدا قادر است تا آن امکانات را برای ما فراهم نماید تا نه تنها در خود کفایت داشته باشیم، بلکه تا قادر باشیم آن را با دیگران قسمت کنیم و بدینسان برای هر عمل نیکو افزوده شویم.

به واژهٔ «هر» در این آیه توجه نمایید. هر نعمت، همیشه (یعنی در هر وقت)، هر امری، هر عمل نیکو.

۹: ۹ حال پولس از مزمور ۱۱۲: ۹ نقل می‌کند. مقصود از عبارت «پاشید» در اینجا همان عمل بذر پاشیدن است. این آیه توصیف کنندهٔ شخصی است که با سخاوتمندی بذر می‌پاشد، و یا به طور خاص به اعمال نیکوی او اشاره دارد. عمل نیکویی که او انجام می‌داد کمک به فقرا بود. آبا او با چنین عملی چیزی از دست خواهد داد؟ خیر! عدالتش تا به ابد باقی می‌ماند. این بدان معنا است که که اگر ما همچون کسی که بذر می‌پاشد به دیگران بذل کنیم، در واقع برای خود گنجها در آسمان ذخیره می‌کنیم. پیامدهای نیکویی ما تا به ابد باقی می‌ماند.

۹: ۱۰ مثل برزگر همچنان ادامه دارد. همان خدایی که برای برزگر بذر و برای خورنده نان را آماده می‌کند مراقب است که کسانی که به دیگران نیکویی می‌کنند پاداش یابند. برخی از این پاداشها در اینجا ذکر شده‌اند. ابتدا، او خدا بذر شما را خواهد افزود. یعنی او بخاطر نیکویی شما نسبت به قوم او فرصتی مضاعف و پاداشی افزون به شما عطا خواهد نمود. علاوه بر این او ثمرات عدالت شما را مزید خواهد کرد. قرنتیان در کمک به مقدسین در اورشلیم

به عدالت رفتار نمودند. آنها به خاطر کمکی که کردند ثمرات خود را به همراه پاداش ابدی خواهند یافت. همان گونه که خدا در بخشیدن توانایی می‌بخشد، و سخاوت آنها افزون می‌گشت، از سوی دیگر بر پاداش آنها نیز افزوده می‌شد.

۹: ۱۱ این قسمت به طور واضح به ما می‌گوید که انسان هیچگاه با دادن به خداوند فقیر نمی‌شود. بلکه، هر نیکویی ثمره‌ای دارد، و پاداش آن بسیار فراتر از آن چیزی است که داده می‌شود. از این رو پولس در اینجا م یگوید که مسیحیان با دادن، در هر چیز دولتمند شده کمال سخاوت را ظاهر می‌سازند. هنگامی که رسولان می‌دیدند که قرنتیان در سخاوت و بخشیدن رشد می‌کنند، خدا را شکر می‌نمودند.

۹: ۱۲ هنگامی که هدیهٔ قرنتیان به دست مقدسین در اورشلیم می‌رسید نه تنهت حاجات آنها رفع می‌شد بلکه منجر می‌شد بسیاری خدا را شکر گویند. با کمی توجه و دقت درمی‌یابیم که پولس بر سپاس تأکید می‌کند. هر چیزی که باعث شکرگزاری از خداوند شود در نظر پولس بسیار حائز اهمیت بود.

۹: ۱۳ هدیه دادن مسیحیان منفعتهای دیگری نیز دارد. این امر در نظر مسیحیان یهودی خود دلیلی مسلم بر این حقیقت بود که حقیقتاً مسیح در زندگی این مسیحیان غیر یهودی کار کرده است. زمانی مسیحیان یهودی در ایمان امتهایی همچون قرنتیان تردید داشتند. شاید آنها این دسته از مسیحیان را مسیحیانی اصیل بر نمی‌شماردند. اما این نیکویی و سخاوت برای آنها دلیل مسلم از حقیقت ایمان قرنتیان بود، و آنها خدا را برای کاری که انجیل مسیح در اخائیه و نیز برای کمک سخاوتمندانه‌ای که در حق ایشان شده بود تمجید می‌کنند.

۹: ١٤ و نه تنها این بلکه دو منفعت دیگر نیز در پی داشت! مسیحیان یهودی بخاطر هدایایی که از قرنتس دریافت می‌کردند از این پس در دعاهای خود مقدسین در قرنتس را فراموش نمی‌کردند. پیوندهای عاطفی عمیقی به وجود می‌آمد. مقدسین در اورشلیم به خاطر افزونی فیض خدا که قرنتیان در خود ظاهر نموده بودند همواره برای آنها مشتاق بودند.

۹: ۱۵ پولس در اینجا عبارتی حاکی از شگفتی بیان می‌کند. این آیه برای بسیاری از محققان کتاب مقدس معما بوده است. آنها نم یتوانند دریابند که این آیه ارتباطی بسیار نزدیک با عبارت قبل دارد. و آنها اندر تعجبند که مقصود از «عطای ما در کلام» او چیست. اما به نظر می‌رسد که پولس رسول هنگامی که به پایان این قسمت در مورد هدیه دادن مسیحیان می‌رسد، به ناچار بزرگترین بخشنده یعنی خود خدا را به یاد می‌آورد. او به بزرگترین عطا می‌اندیشد، یعنی خداوند عیسی مسیح. از این رو او برادران مسیحی خود در قرنتس را به این نکته رهنمون می‌سازد. آنها فرزندان خدا و پیروان مسیح هستند. پس باید از چنین الکوی ارزشمندی پیروی نمایند.

۳. حقانیت پولس در رسالت (بابهای ۱۰ – ۱۳)

چهر باب پایانی این رساله در مورد دفاع پولس از رسالت خود است. به نظر سخنان پطرس رسول به طور خاص مناسب توصیف این بخش از نوشته‌های پولس است: «که در آن فهم برخی مسایل دشوار است» مبرهن است که پولس در اینجا اتهاماتی که از سوی مخالفان او بر وی وارد آمده پاسخ می‌گوید، اما ما باید متن پاسخنامهٔ پولس را

به خوبی بخوانیم تا دریابیم که این اتهامات واقعاً چه بوده‌اند. پولس در این بخش کنایه‌های بسیاری بکار برده است. و مشکل اینجاست بدانیم در کجا او به کنایه سخن گفته است!

با اینحال، این قسمت یکی از ارزشمندترین بخشهای کلام گرانبهای خدا است، و مسلماً اگر آن را نداشتیم در کلام بسی فقیرتر بودیم.

الف) پاسخ پولس به مدعیان خود (۱۰: ۱ – ۱۲)

۱۰: ۱ در آیات ۱ – ٦ پاسخ پولس به کسانی که او را متهم نموده بودند که به روشهای انسانهای دنیوی عمل می‌کند را پیش رو داریم.

ابتدا او خود را من، خود پولس معرفی می‌کند. دوم او بجای اینکه با سخنی مستبدانه سخن گوید از مقدسین خواهش می‌کند. سوم آنکه، او خواهش خود را بر مبنای حلم و رأفت مسح مطرح می‌کند. مسلماً او به طریق خداوند عیسی هنگامی که بر روی زمین بود می‌اندیشید. ضمناً این یکی از اندک اشارات پولس به زندگ ینجات دهنده بر روی زمین بود. معمولاً پولس از مسیح قیام کرده، و برافراشته شده بر دست راست خدا سخن می‌گوید.

پولس با توصیف بیشتر خود می‌گوید، من خود، پولس، که همچون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقتی که غایب هستم، با شما جسارت می‌کنم. پر واضح است که این سخن کنایه‌آمیز است. مخالفان او گفته بودند که وقتی پولس در میان آنها حاضر است با ترس رفتار می‌کند، اما هنگامی که غایب است همچون شیر جسور است. آنها می‌گفتند جسارت او در لحن پرخاشگرانهٔ او در نامه‌ها مبرهن است.

۱۰: ۲ این آیه با قسمت اول آیهٔ ۱ ارتباط دارد. پولس سخن خود را با خواهش از قرنتیان آغاز نموده، اما او از محتوای در خواست خود سخن به میان نیاورد. او در اینجا چنین شرح می‌دهد: «التماس می‌کنم که چون حاضر شوم، جسارت نکنم بدان اعتمادی که گمان می‌برم که جرأت خواهم کرد با آنانی که می‌پندارند که ما به طریق جسم رفتار می‌کنیم.» او نمی‌خواست با آنها همچون کسانی او را متهم کرده بودند که به روش انسانی عمل می‌کند به جسارت رفتار نماید.

۱۰: ۳ اینجا مفهوم این است که گرچه رسولان در بدنهای جسمانی زندگی می‌کنند، لیکن سعادت مسیحیان را با طریق و انگیزه‌های جسمانی به دست نیاوده‌اند.

۱۰: ٤ اسلحهٔ جنگ مسیحیان جسمانی نیست. به عنوان مثال مسیحیان از شمشیر و تفنگ استفاده نمی‌کنند. اما پولس تنها از این سلاحهای جسمانی سخن نمی‌گوید. شخص مسیحی از ثروت، قدرت، زیرکی یا فصاحت زبان در پیشبرد اهداف خود سود نمی‌جویند.

بلکه، او از روشهایی استفاده می‌کند که نزد خدا قادر هستند برای انهدام قلعه‌ها، ایمان به خدای زنده، دعا، و اطاعت از کلام خدا سلاحهای مؤثر هر سرباز حقیقی عیسی مسیح است. توسط اینهاست که قلعه‌ها ویران می‌گردند.

۱۰: ۵ این آیه مقصود نویسنده از «قلعه‌ها» در آیهٔ ٤ را بیان می‌کند.

پولس خود را همچو سربازی می‌بیند که در برابر استدلالات غرور آفرین انسان، خیالاتی که مخالف حقیقت هستند می‌جنگد. ماهیت حقیقی این خیالات در عبارت «به خلاف معرفت خدا» توصیف شده است. این موضوع در مورد استدلالات دانشمندان، تکانل‌گراها، فیلسوفان، و مذهب‌گراهایی که نزد خدا جایی ندارند، صادق است. پولس هیچگاه با این دسته از انسانها مصالحه نمی‌کرد بلکه او خود را متعهد م یدانست که هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر سازد. تمام تعالیم و تفکرات انیانها باید در پرتو تعالیم خداوند عیسی مسیح مورد داوری قرار گیرند. پولس چنین منطق انسانی را نکوهش نمی‌کند، بلکه به ما هشدار می‌دهد تا اجازه ندهیم که منطق ما برای نافرمانی و نااطاعتی از خداوند به کار گرفته شود.

۱۰: ٦ پولس به عنوان سرباز مسیح همچنین مستعد بود که از هر معصیت انتقام جوید، تا هنگامی که قرنتیان اطاعت خود را نشان دهند. او نمی‌خواست تا هنگامی که از اطاعت قرنتیان در هر چیز ننماید بر علیه معلمان کذبه عملی انجام دهد.

۱۰: ۷ احتمالاً جمله اول برای ما سوال باشد: «آیا به صورت ظاهری عمل می‌کنید؟» شاید این توصیفی از حقیقت باشد که: «شما تنها به ظاهر می‌نگرید» یا شاید یک جملهٔ امری باشد: «ببینید که در برابر چشمانتان چه می‌گذرد» یعنی «مواجه با حقایق».

اگر آن را یک توصیف برشماریم، آنگاه مقصود چنین است که قرنتیان همیشه آماده بودند بر شخص داوری کنند که آیا او یک شخصیت مقتدر، زبان بلیغ، و یا منطق تأثیر گذار دارد یا خیر. آنها بیشتر تحت تآثیر ظاهر بودند تا حقایق درونی.

اگر کسی بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است، این را نیز از خود بداند که چنانکه او ازآن مسیح است، ما نیز همچنان ازآن مسیح هستیم. احتمالاً سرسخن پولس در اینجا با کسانی است که می‌گفتند، «من از مسیحم» (اول قرن ۱: ۱۲)، و گویا مقصود آنها این بود که دیگران از مسیح نیستند. او در پاسخ می‌گوید که هیچکس نمی‌تواند مسیح را تنها برای خود بداند. او نیز به مانند دیکران به عیسی تعلق دارد.

این مسیحیان اختصاصی هر کس که بودند، پولس تعلق آنها به مسیح را انکار نمی‌کند. از این رو بعید به نظر می‌رسد که مقصود او در این عبارت رسولان دروغین و خرابکارانی که ظاهر رسولان مسیح به خود گرفته بودند، باشند (۱۱: ١٤). به نظر می‌رسد که پولس در این نامه با دشمنان گوناگونی روبرو است، چه نجات یافته و چه بی ایمان.

۱۰: ۸ پولس به عنوان رسول خداوند عیسی مسیح، بر کلیسایی که تأسیس کرده بود اقتدار داشت. هدف این اقتدار بنای مقدسین در ایمان بود. از سویی دیگر، معلمان دروغین اقتدار در میان قرنتیان اعمال می‌کردند که هیچاه از خداوند نیافته بودند. نه تنها این، بلکه این اقتدار را در جهت محزون ساختن مقدسین بکار می‌بردند نه برای بنای ایشان. از این رو پولس می‌گوید که حتی اگر اقتداری که از خداوند یافته است زیاده فخر کند، خجل نخواهد شد. چرا که سرانجام ادعای او ثابت می‌شد.

۱۰: ۹ او این را گفت که مبادا معلوم شود که مسیحیان را با این رساله‌ها می‌ترساند. به بیانی دیگر، اگر پولس به این اقتداری که خدا به وی عطا کرده بود فخر می‌کرد، نمی‌خواست که مسیحیان گمان برند که او آنها را می‌ترساند. این کار بازیچهٔ دست مخالفان او می‌شد. بلکه قرنتیان باید به یاد می‌آوردند که اقتدار او به جهت بنای آنها بـه وی داده شده بود، و او آن را در این جهت به کار می‌گرفت.

۱۰: ۱۰ در اینجا اجازه می‌یابیم که به یکی از اتهاماتی که بر علیه پولس رسول وارد آورده بودند گـوش فـرا دهـیم. مخالفان او، وی را متهم کرده بودند که رساله‌های تهدیدآمیز می‌نویسد، اما می‌گفتند حضـور جسـمی او ضـعیف و سخنش حقیر است.

۱۰: ۱۱ تمام کسانی که چنین اتهاماتی اقامه می‌کردند باید می‌دانستند که پولس چندی بعد نزد آنان حضور خواهـد یافت، و در حضور آنان به مانند جو حاکم برنامه‌هایش رفتار خواهد کرد، یعنی آنگونه که خودشان می‌گفتند. البتـه این به منزلهٔ آن نیست که پولس اذعان می‌دارد که در نامه‌هایش لحن تهدیدآمیز دارد. این سخنان آنها دربارهٔ او بود. بلکه او می‌گوید به هنگام ملاقات با آنها به شدت با آنها برخورد خواهد کرد. او هیچ ترسی نخواهد داشت.

۱۰: ۱۲ مبرهن است که معلنان کذبه عادت داشتند خود را با دیگران مقایسه کنند. آنها پولس را در مقابـل چشـمان پولس مضحکهٔ دست خود می‌ساختند.. آنها خود را حلقهٔ داخلی برمی‌شماردند. آنها نخبگان بودند. طبق نظـر آنهـا هیچکس نمی‌توانست در برابر آنها مقابله نموده یا حتی خود را با آنها مقایسه نمایـد. از ایـن رو پـولس بـا طنـزی روشن این موضوع را بیان می‌کند، «زیرا جرأت نداریم که خود را از کسانی که خویشتن را مدح می‌کنند بشـماریم، یا خود را با ایشان مقابله نماییم ؛ بلکه ایشان چون خود را با خود می‌پیمایند و خود را به خود مقابله م ینمایند، دانا نیستند.» گرچه آنها پولس را در رسالاتش جسور می‌شمردند، لیکن او در اینجا می‌گوید او آن قدر جسـارت نـدارد که خود را با کسانی که خویشتن را مدح می‌کنند، و یا کسانی که تنها معیار سنجش آنهـا زنـدگی خودشـان اسـت برشمارد.

باید روشن شود که اگر تنها معیار شخص خودش است، پس همیشه درست عمل می‌کنـد! جـایی بـرای پیشـرفت نیست. کسانی که چنین می‌کنند دانا نیستند. همان گونه که بدرستی گفته شده است، «این بـلای جـان هـر دسـته و محفلی است که محاسن دیگر گروه‌ها را نادیده انگارد.»

ب) اصل پولس: در هم شکستن مرزهای جدید برای مسیح (۱۰: ۱۳ – ۱٦)

۱۰: ۱۳ پولس در آیات ۱۳ – ۱٦ هدف خود را از فخر کردن در حیطهٔ خدمتی که خداوند به او سپرده بود را بیـان می‌کند. او این را سرلوحهٔ کار خود قرار داده بود که هنگام فخـر نمـودن خـود را بـر دیگـری تحمیـل نکنـد. ایـن اشاره‌ای واضح بر یهودیگرایان بود. کار آنها این بود که به کلیساهایی که پولس رسول و یا دیگر مسیحیان تأسـیس کرده بودند راه یافته، و در آنجا بر بنیادی که شخص دیگری نهاده، بنا کنند. هنگامی که آنها فخر می‌کردند، در واقع بر چیزی که حاصل کار دیگری بود فخر می‌کردند.

پولس می‌گوید او در مورد مسایل که خارج از حیطهٔ خدمت او برای مسیح است فخر نخواهد کرد. بلکه، او فقط به شخصی و جایی فخر می‌کند که خدا افتخار خدمت در آن حیطه را به وی سپرده است. و این حیطه شامل قرنتیان نیز بود، چرا که او با پیام انجیل به آنجا رفته بود و پیامد آن تأسیس کلیسا بود.

آرتور اس. وی (Arthur S. Way) به درستی می‌گوید:

«من به امتیازی که خارج از حیطهٔ قانونی من است فخر نمی‌کنم. من فقط خود را محدود به حوزهٔ خدمتی می‌کنم که خدا آن را به من سپرده باشد – و مسلماً آن حیطه شامل خدمت به شما است.»

در حقیقت پولس از خداوند مأموریت یافته بود که انجیل را نزد امتها ببرد. مسلماً قرنتس نیز در حوضهٔ این مأموریت بود. رسولان در اورشلیم در باب این موضوع اتفاق نظر یافته بودند، اما اکنون انبیای دروغین در اورشلیم آمده و به مناطقی که خدا به پولس سپرده بود هجوم آورده بودند.

۱۰: ۱٤ پولس در فخر کردن زیاده روی نمی‌کند. خدا حوزه‌ای از خدمت را به وی سپرده بود. این حوزه قرنتس را در بر می‌گرفت، تنها اتهام او این بود که او به حوزهٔ خدمتی خود فخر می‌کند.

او آزمایشها، تجربیات، زحمات و سختیها را پشت سر نهاده بود تا به قرنتیان برسد. اکنون دیگران به قلمرویی که او برای اولین بار بدانجا قدم نهاده بود هجوم آورده و گویا به دستاودهای خود می‌بالیدند.

نسخهٔ NIV (New International Version) این آیه را چنین ترجمه کرده است: «ما از حدود خود پا فراتر نگذاشته‌ایم، چنانکه گویی هرگز نزد شما نیامده باشیم. زیرا نخستین کسانی بودیم که انجیل مسیح را به شما رساندیم» (ترجمه فارسی هزارهٔ نو).

۱۰: ۱۵ پولس رسول یقین داشت که هیچگاه به خاطر اموری که حاصل مستقیم خدمت او نبوده است فخر نخواهد کرد. آنها سعی نموده بودند گوسفندان پولس را بدوزدند، او را ترور شخصیتی کنند، تعالیم او را نقض کنند، و اقتداری دروغین اعمال کنند.

پولس امیدوار بود هنگامی که ایمان قرنتیان افزون شد، ایمان آنها بطور عملی به وی کمک خواهد کرد که به عنوان رسول خدا وارد حوزه‌های جدید خدمتی گردد. همچنانکه او خدمت خود را گسترش می‌داد دایماً از روال کار خود پیروی می‌کرد.

دردسرهای قرنتس آن قدر وی را مشغول ساخته بود که مانع از انجام خدمت در دیگر نواحی می‌شد.

۱۰: ۱٦ قاعدهٔ کار او این بود که در مکانهای دورتر از قرنتس هم بشارت دهد (احتمالاً مقصود یونان غربی، ایتالیا، و اسپانیا است) و در امور مهیا شده به قانون دیگران فخر نکند. پولس نمی‌خواست از حوزهٔ خدمتی دیگران سود جوید یا به کاری که دیگران قبل از او در جایی انجام داده بودند فخر نماید.

پ) هدف عالی پولس: ستایش خداوند (۱۰: ۱۷، ۱۸)

۱۰: ۱۷ اگر کسی می‌خواهد فخر کند، باید در خداوند فخر نماید. بدون تردید مقصود از این آیه این است که او تنها باید در آنچیزی که خداوند می‌خواهد از طریق او انجام دهد فخر نماید. به نظر این خط سیر کلی استدلال پولس است.

۱۰: ۱۸ گذشته از اینها، خودستایی مورد تأیید خدا نیست. سوالی که ممکن بود در ذهن مخالفان پولس شکل گیرد این است: آیا خداوند با برکت دادن به خدمتتان شما را تحسین نموده است، اینکه جانها یابند، مقدسین در ایمانشان استوار گردند، و کلیساها تأسیس گردند؟ آیا شما با نشان دادن کسانی که توسط بشارت شما نجات یافته‌اند می‌توانید تأیید خداوند در کارتان را ثابت نمایید؟ این چیزی است که ارزش دارد. پولس قادر بود مدح خداوند از خدمت خود را نشان دهد.

در این باب و باب بعدی، پولس آنچه که خود ان را جهالت می‌نامد افراط می‌کند. او می‌خواهد این کار احمقانه را بکند یعنی از خود به نیکی سخن گوید. در واقع او به هیچ وجه نمی‌خواهد چنین کاری بکند. میلماً چنین کاری برای او ناخوشایند بود. اما او از قرنتیان می‌خواهد که هنگامی که او خود را احمق جلوه می‌دهد او را تحمل کنند. ظاهراً معلمان دروغین بسیار به خود می‌بالیدند. بی گمان آنها از خدمات خود و موفقیتهای به ظاهر چشمگیر خود با شور و حرارت سخن م یگفتند. پولس هیچگاه چنین نمی‌کرد. او مسیح را بشارت می‌داد و نه خود را.

به نظر قرنتیان خدمت فخر کردن را ترجیح می‌دادند، و از این رو پولس از آنها می‌خواهد که برای لحظاتی به این موضوع بپردازند.

ت) تأکید پولس بر رسالت خود (۱۱: ۱ – ۱۵)

۱۱: ۱ کاشکه مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم می‌باشید. پولس آرزو می‌کند که هنگامی که او در فخر کردن فراط ند وی را متحمل شوند. اما او حس می‌کند که آنها تا کنون چنین کاری کرده‌اند، پس نیازی به این درخواست نیست.

۱۱: ۲ سه دلیل برای اینکه چرا او باید چنین درخواستی از آنها بکند مطرح می‌شود. دلیل اول اینکه او برای قرنتیان غیور بود به غیرت الهی. او آنها را به یک شوهر نامزد ساخته بود، تا آنها را همچون باکره‌ای عفیفه به مسیح سپارد. پولس در قبال سعادت روحانی مقدس قرنتس احساس مسئولیت می‌کرد. آرزوی او این بود که در روز واپسین یعنی ربوده شدن ایمانداران بتواند انها را به خداوند عیسی معرفی کند، عاری از فساد تعالیم غلط معلمان دروغین. او به خاطر اینکه برای انها غیرت داشت می‌خواست در آ‹ چیزی که به نظر جهالت می‌آمد افراط کند.

۱۱: ۳ دومین دلیل این بود که مبادا مقدسین فریب خورند و خاطر آنها از سادگی و پاکی که در مسیح است فاسد گردد. در اینجا مقصود از سادگی، وفاداری است. او می‌خواست که آنها خود را تنها به خداوند عیسی وقف کنند و نگذارند شخص دیگری محبت دل آنها را برباید. پس او می‌خواست آنها در وقف خود به خداوند بی ریا باشند.

پولس به یاد می‌آورد که چگونه مار به فکر خود حوا را فریفت. او این کار را با مطرح کردن خواهشی در ذهن یا خاطر او انجام داد. این دقیقاً همان کاری بود که انبیای دروغین در قرنتس انجام می‌دادند. پولس می‌خواست که دل قرنتیان متحد و بی عیب باقی بماند.

توجه کنید که پولس واقعهٔ حوا و مار را در قالب حقیقت مطرح می‌کند و نه افسانه.

۱۱: ٤ دلیل سوم برای اینکه پولس می‌خواست اندکی جهالت بر خود روا دارد این بود که قرنتیان برای شنیدن از انبیای دروغین از خود آمادگی نشان داده بودند.

هنگامی که شخص دیگری به قرنتس می‌آمد و عیسای دیگر را موعظه می‌کرد، و ادعا می‌کرد که روحی دیگر جز روح القدس می‌داد، و انجیلی دیگر را اعلان می‌کرد، قرنتیان مشتاقانه با چنین جوی مدارا می‌کردند. و آنها صبر توأم با محبت نسبت به این دیدگاه‌ها از خود نشان می‌دادند. پولس با لحن کنایه‌آمیز می‌گوید: «اگر با دیگران چنین کردید، پس چرا با من چنین رفتار نمی‌کنید؟»

عبارت آخر یعنی «نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید» را باید کنایه تلقی کرد. پولس پذیرش بدعت از سوی آنها را به خاطر ساده لوحی و عدم تشخیص ملامت می‌کند.

۱۱: ٥ دلیلی که آنها باید با پولس مدارا کنند این است که او از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیست. واژهٔ «بزرگترین» به شکل کنایه بکار رفته است. ترجمهٔ تحت الفظی (و امروزی!) این واژه «ابر رسولان» است.

اصلاح طلبان این واژه را برای رد این نظریهٔ پاپی که پطرس، رسول اصلی بوده و رسالت به طور سینه به سینه به پاپ‌ها رسیده است.

۱۱: ٦ گر چه شاید پولس در کلام امی بود، مسلماً معرفت او کمی و کاستی نداشت. این موضوع بر قرنتیان مسلم بود زیرا آنها توسط پولس بود که معرفت ایمان مسیحی را یافتند. هر چقدر که پولس در فصاحت کلام امی بود، پر واضح بود که فکر خود را بر مقدسین در قرنتس قابل فهم ساخته بود. آنها خود بر این امر شهادت می‌دادند.

۱۱: ۷ اگر سخنوری بلیغ او علت دیدگاه منفی قرنتیان نسبت به او نبود، پس شاید او اشتباه کرده بود که خود را ذلیل ساخته بود تا آنها سرافراز شوند. قسمت بعدی آیه مقصود او برای ما روشن می‌سازد. هنگامی که پولس با قرنتیان بود هیچ کمک مالی از آنها دریافت نکرد. شاید آنها حس کردند که او مرتکب گناه شده است که خود را فروتن ساخته تا آنها سرافراز شوند.

۱۱: ۸ در عبارت «کلیسای دیگر را غارت نمودم» یک صنعت ادبی به نام اغراق به کار رفته است. این یک عبارت اغراق‌آمیز است که برای تأثیر گذاری بر ذهن خواننده در اینجا آمده است. مسلماً مقصود پولس این نیست که واقعاً دیگر کلیساها را غارت کرده است، بلکه او تنها می‌گوید که درحالی که خداوند را در قرنتس خدمت می‌کرده از دیگر کلیساها کمک مالی دریافت می‌کرده تا بتواند بدون دریافت کمک مال ی از آنها به آنها کمک کند.

۱۱: ۹ بارها بود که پولس رسول در طول اقامت در قرنتس در تنگنای مالی قرار داشت. آیا او این حاجت را برای قرنتیان بیان نموده و از آنها درخواست کمک کرد؟ مسلماً خیر. برادرانی که از مکادونیه آمدند نیاز او را برطرف نمودند.

پولس به هر طریق ممکن از بار نهادن بر آنان خود را نگاه داشت، و قصد داشت در ادامه نیز چنین کند. او در مورد قرنتیان از حق رسالت خود مبنی بر دریافت کمک از آنها گذشته بود.

۱۱: ۱۰ پولس مصمم بود که هیچکس فخر او نسبت به نواحی اخائیه، جایی که قرنتس در آن واقع شده بود، را از او نخواهد گرفت. تردیدی نیست که او در اینجا به مخالفان خود اشاره می‌کند، کسانی که از خودکفایی او بر علیه او استدلال می‌آوردند. آنها می‌گفتند که می‌دانند که او یک رسول حقیقی نیست و به همین خاطر است که نمی‌خواهد از سوی مسیحیان حمایت مالی شود (۱ قرن ۹). علی رغم اتهاماتی که مخالفان او بر علیه وی اقامه می‌کردند، او به اینکه قرنتیان را بدون اینکه از آنها کمک مالی بخواهد خدمت کرده است فخر می‌کرد.

۱۱: ۱۱ چرا او اینچنین فخر می‌کرد؟ آیا او قرنتیان را دوست نداشت؟ خدا می‌داند که چنین نیست! قلب او سرشار از محبت به آنها بود. به نظر مهم نبود که پولس چه می‌کند، او مورد انتقاد بود. اگر از قرنتیان پول دریافت می‌کرد، مخالفان او می‌گفتند که او تنها به خاطر دریافت عایدات موعظه می‌کند. اگر پول دریافت نمی‌کرد، به این متهم بود که آنها را دوست ندارد. اما خدا حقیقت امر را می‌داند، و پولس راضی است که مسأله را به او بسپارد.

۱۱: ۱۲ پر واضح است که یهودی‌گرایان از قرنتیان پول مطالبه کرده، و دریافت می‌نمودند. او همانند بسیاری از فرقه‌های دیگر تا هنگامی که پولی دریافت نمی‌کردند خدمت نمی‌کردند. پولس مصمم بود که از ایمانداران قرنتس پول دریافت نکند و این خط مش را ادامه دهد. اگر معلمان دروغین می‌خواستند به همراه او فخر کنند باید از خط مشی او پیروی می‌کردند. اما او می‌دانست که آنان هیچگاه قادر نخواهند بود بدون دریافت پاداش مالی به خدمت خود فخر نمایند. از این رو این فرصت فخر کردن را از آنها منقطع می‌سازد.

۱۱: ۱۳ ارزیابی حقیقی پولس از این مردان، که تا کنون در بطن نامه پنهان بود، بالاخره سر به طغیان می‌نهد. او دیگر نمی‌تواند خویشتن داری کند. چنین اشخاصی رسولان کذبه هستند که هیچگاه از سوی خداوند عیسی مسیح مأموریت نیافته‌اند. آنها یا خود، خود را به چنین مقامی منصوب کرده بودند، یا دیگران. آنها عملهٔ مکار هستند، و این عبارت خود توصیف کنندهٔ روشی که آنها به داخل کلیسا نفوذ کرده و برای خود هوادار کسب می‌کردند است. آنها خویشتن را به رسولان مسیح مشابه می‌ساختند و وانمود می‌کردند که نمایندهٔ او هستند. پولس هیچگاه نمی‌خواست در سطح چنین انسانهایی باشد.

سخنان پولس در مورد این معلمان یهودی گر در مورد معلمان دروغین امروزه نیز صدق می‌کند. «ما همه می‌دانیم که اگر به شریر همان گونه که هست نگاه کنیم او هیچگاه نمی‌تواند ما را وسوسه نماید ؛ مبدل شدن لازمهٔ قدرت اوست ؛ او از طریق عقاید و آرزوهایی که در نظر انسان خوب است توجه انسان را به خود جلب می‌کند» (منتخب).

۱۱: ۱٤ پولس در آیهٔ قبل گفت که مخالفان او در قرنتس تظاهر می‌کردند که رسولان مسیح هستند. اما هنگامی که به ترفندهای استاد آنها می‌اندیشید از این امر شگفت زده نمی‌شد: و عجب نیست، چونکه خود شیطان هم خویشتن را به فرشتهٔ نور مشابه سازد.

معمولاً شیطان را همچون جانوری شاخ دار، کریح المنظر با یک دم تصور می‌کنند. اما مسلماً چنین تصویری با روشهایی که او برای نفوذ به انسان استفاده می‌کند بسیار تفاوت دارد.
دیگران شیطان را همچون فرد دائم الخمر بیچاره‌ای که در قعر محله‌های بزه کار پرسه می‌زند تصور می‌کنند. اما این نیز تصویری اشتباه از شیطان است.
این آیه به ما یم گوید که او خود را به فرشتهٔ نور مبدل می‌سازد. باید از این توصیف این تصویر در ذهنمان تداعی شود که او خود را به خادم انجیل، که لباسهای رسمی مذهبی پوشیده و پشت میز کلیسایی پر طمطراق ایستاده بدل می‌سازد. او سخنان مذهبی همچون خدا، عیسی و کتاب مقدس به زبان می‌آورد. اما او شنوندگان خود را فریب می‌دهد که نجات از طریق اعمال نیکو یا شایستگی‌های انسانی به دست می‌آید.
۱۱: ۱۵ داربی می‌گوید که شیطان هیچگاه شیطانی‌تر از زمانی نیست که کتاب مقدس در دست خود حمل می‌کند. مفهوم آیهٔ ۱۵ چنین است. اگر شیطان خود را مبدل می‌سازد، پس جای تعجب نیست که نمایندگان او نیز چنین کنند. آنها چگونه مبدل می‌شوند؟ در مقام معلمان دروغین؟ همچو بی خدایان؟ یا همچو لامذهبان؟ پاسخ خیر است. آنها خود را به خدام عدالت مشابه می‌سازند. آنها ادعا می‌کنند که خادمین مذهب هستند. آنها ادعا می‌کنند که مردم را به راه حقیقت و عدالت هدایت می‌کنند، اما آنها خادمین شریر هستند.
عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود. آنها نابود می‌کنند، اما خود نابود خواهند گردید. اعمال آنها انسانها را به سوی مرگ می‌برد ؛ و خود به عذاب ابدی دچار خواهند شد.

ث) رنجهای پولس به خاطر مسیح صحه گذار رسالت او است (۱۱: ۱٦: ۳۳)

۱۱: ۱٦ پولس با بیان این سخنان امید دارد که هیچکس او را بی فهم مغرور برنشمرد. اما اگر آنها اصرار دارند که چنین فکر کنند، پس او را بی فهم برشمارند تا او خود نیز بتواند اندکی افتخار کند.
به واژهٔ «نیز» در این آیه توجه کنید: تا من نیز اندکی افتخار کنم. این واژه بسیار پر مفهوم است. معلمان دروغین بسیار فخر ورزیدند. پولس در پاسخ به آنها می‌گوید: «حتی اگر به من همچون بی فهم بنگرید، که البته نیستم، باز هم مرا بپذیرید تا من نیز مانند این افراد اندکی افتخار کنم.»
۱۱: ۱۷ این آیه دو تفسیر محتمل دارد. برخی می‌گویند که پولس در اینجا می‌گوید، گر چه این موضوع کاملاً الهی است اما فرمان مستقیم خداوند است.
تفسیر دیگر این است که آنچه که پولس در اینجا انجام می‌دهد، یعنی افتخار کردن، از جانب خداوند نیست، چرا که از الگوی خداوند پیروی نمی‌کند. خداوند عیسی هیچگاه فخر نکرد.
فیلیپس به طور مشخص دیدگاه اول را می‌پذیرد، او در ترجمهٔ خود چنین می‌گوید: «آنچه اکنون می‌گوید فرمان خداوند به من نیست بلکه همچون بی فهمی که باید در کار فخر کردن شرکت جوید.»

اما ما دیدگاه دوم را ترجیح می‌دهیم – یعنی اینکه فخر کردن از جانب خداوند نبود، و پولس به نظر با فخر کـردن همچون بی فهمان رفتار می‌کند. رایری اظهار می‌دارد: «او می‌گوید که باید فخر می‌کـرد، در برابـر غـرایض طبیعـی خود تا حقایق مهمی را به آنها نشان دهد.»

۱۱: ۱۸ مدتی بود که قرنتیان در مورد افرادی که مطابق با ذات تباه انسانی خود به خودستایی مـی‌پرداختنـد بسـیار شنیده بودند. اگر قرنتیان بر این باور بودند که معلمان دروغین دلیل کافی برای فخر کردن داشتند، باید می‌گذاشـتند که فخر کنند و ببینند که آیا حق با آنهاست.

۱۱: ۱۹ پولس باری دیگر به کنایه متوسل می‌شود. او از آنها کاری را می‌خواست انجام دهد که هر روزه با دیگـران می‌کردند. آنها آن قدر خود را فهیم می‌دانستند که جهالت را متحمل می‌شدند. اما این دقیقاً همان چیزی بود کـه در آنجا رخ می‌داد.

۱۱: ۲۰ آنها فردی را که در این آیه وصف شده است را متحمل می‌شدند.

این مردی که توصیف شده است که بود؟ از آنچه در پی می‌آید مبرهن است کـه او معلـم یهـودیگرا بـوده اسـت، رسول کذبه‌ای که قرنتیان را فریب می‌داد. او ابتدا آنها را گرفتار مـی‌سـاخت. تردیـدی نیسـت کـه ایـن از بردگـی شریعت سخن می‌گوید (اعمال ۱۵: ۱۰). او می‌پنداشت که ایمان به مسیح برای نجات کافی نبـود، و مـردم بایـد از شریعت موسی نیز اطاعت می‌کردند.

دوم اینکه او مقدسین را فرو می‌گرفت، به طوری که مطالبات مالی گزافی از آنها طلب می‌کرد. او به خـاطر محبـت آنها را خدمت نمی‌کرد بلکه فقط به پولی که در قبال آن دریافت می‌کرد می‌اندیشید.

عبارت «کسی شما را گرفتار سازد» استعاره‌ای است از ماهیگیری یا شکار کردن. این معلم دروغین سعی مـی‌نمـود ایمانداران را در دام خود نگاه دارد و هر گونه که می‌خواست آنها را هدایت کند.

ویژگی این افراد این بود که با غرور و فخر فروشی خود را مدح گویند. آنهـا بـا انتقـاد از دیگـران همـواره سـعی می‌کردند خود را در نظر دیگران بزرگ جلوه دهند.

سرانجام اینکه، آنها به ایمانداران طپانچه می‌زدند، یک بی شرمی محض. لازم است که این آیـه را بـه طـور تحـت الفظی برداشت کنیم، زیرا این مردان متکبر در طول سالها به طور واقعی به صورت مریدان خود سیلی می‌زدنـد تـا اقتدار خود را ثابت نمایند.

پولس رسول متعجب است از اینکه قرنتیان چنین بد رفتاری را متحمل می‌شدند و حتی حاضر نبودند این هشدارها و تذکرات محبت‌آمیز پولس را بپذیرند.

داربی می‌گوید: «تعجب برانگیز است که مردم آنچه که دروغ است را متحمل می‌شوند. حتی بیشتر از حقیقت.»

۱۱: ۲۱ در مورد این آیه برخی اظهار داشته‌اند که پولس می‌گوید: «پس گویی که خود را حقیـر مـی‌شـمارم وقتـی می‌گویم که حتی هنگامی که شخصاً نزد شما بودم آن قدر ضعیف بودم که می‌ترسیدم همچون ایـن مـردان اقتـدار خود را به شما نشان دهم.»

نظر دیگر این است: «با این سخن خود را حقیر می‌شمارم، زیرا اگر قوت این بود پس من ضعیف بوده ام.» ترجمهٔ فیلیپس با دیدگاه اخیر مطابقت دارد: «با کمال شرمندگی باید اقرار کنم که ما ضعیف‌تر از آن بوده‌ایم که قادر به چنین کارهایی باشیم.»

پولس می‌گوید اگر روشی که معلمان دروغین در پیش گرفتند قوت واقعی است باید با کمال شرمندگی بگوید که او هیچگاه چنین قوتی را از خود نشان نداد، بلکه فقط ضعف. با اینحال او بلافاصله می‌افزاید که در هر چیزی که این مردان جرأت داشتند، مسلماً او نیز همان جسارت را داشت. موفات در مورد این عبارت چنین می‌گوید: «بگذارید که آنها هر گونه که می‌خواهند فخر فروشی کنند، من هم با آنها برابر هستم (این نقش یک بی فهم است!) پولس رسول با این مقدمه یکی از مهمترین قسمتهای این رساله را آغاز می‌کند، او در این قسمت ادعای خود به عنوان خادم حقیقی خداوند عیسی مسیح را ثابت می‌کند.

به یاد دارید که در کلیسای قرنتس این سوال مطرح شده بود که آیا پولس یک رسول حقیقی است. او چه صلاحیتهایی داشت که ثابت می‌کرد دعوتی الهی دارد؟ چگونه او ثابت می‌نمود که او با دوازده رسول برابر است؟

او آماده است که پاسخ گوید، اما شاید ما انتظار چنین سخنانی از او نداشته باشیم. او به ما مدرک دیپلم ارایه نمی‌کند تا نشان دهد که از مدرسهٔ الهیات فارق التحصیل شده است. و نه او یک نامهٔ رسمی به امضای برادران اورشلیم که نشان دهد او را به این کار گماشته‌اند ارایه نمی‌کند. او دستاوردهای یا مهارتهای شخصی خود را ارایه نمی‌کند بلکه او تصویری تکان دهنده از زحماتی که در راه بشارت انجیل متحمل شده بود را به دست می‌دهد. این نمایشنامهٔ غم انگیز و رقت بار این قسمت از دوم قرنتیان را از دست ندهید. پولس پردل و جرأت را تصور کنید که بی وقفه که کوه‌ها و دریاها را در سفرهای بشارتی خود پشت سر می‌نهد، او که اسیر محبت مسیح است، و حاضر است تمام سختیها را به جان بخرد تا تنها یک انسان برای فقدان انجیل مسیح هلاک نگردد.

۱۱: ۲۲ معلمان دروغین به اجداد یهودی خود می‌بالیدند. آنها ادعا می‌کردند که عبرانیانی اصیل و از نسل اسرائیل و از ذریت ابراهیم هستند. آنها هنوز هم اسیر این توهم بودند که این شجره نامهٔ خانوادگی آنها را مورد لطف خدا قرار می‌دهد. آنها نمی‌دانستند که قوم کهن خدا یعنی اسرائیل اکنون از سوی خدا کنار گذاشته شده بود زیرا که مسیح او را رد کرده بودند. آنها نمی‌دانستند که در نظر خدا میان یهود و امتها هیچ فرقی نیست. همه گناه کرده‌اند، و همه نیاز دارند که تنها با ایمان به مسیح نجات یابند.

فخر آنها در این زمینه بی فایده بود. اصالت نژادی آنها برای آنها هیچ برتری نسبت به پولس به همراه نداشت، زیرا او نیز عبرانی، اسرائیلی و از ذریت ابراهیم بود. اما این چیزها ثابت نمی‌کرد که او رسول مسیح است. و از این رو او به قسمت اعظم استدلال خود می‌پردازد: آنها در یک زمینه نمی‌توانستند از وی سبقت جویند – در سختیها و رنجها.

۱۱: ۲۳ آنها ادعا می‌کردند که خدام مسیح هستند ؛ او در وقف، زحمت و رنج خادم بود. پولس هیچگاه نمی‌توانست فراموش کند که پیرو رنجهای نجات دهنده است. او می‌دانست که یک غلام هیچگاه والاتر از آقای خود نیست، و یک رسول نمی‌تواند انتظار داشته باشد دنیا بهتر از سرور او با وی رفتار می‌کند. او دریافته بود که

هر چه بیشتر وفادارانه مسیح را خدمت نماید و منعکس کنندهٔ رفتار نجات دهنده باشد، به همان نسبت هم بیشتر از دستان انسانها جفا خواهد دید. گر چه او حس می‌کرد که با فخر کردن همچو یک دیوانه رفتار می‌کند، اما لازم بود که حقیقت را بگوید و حقیقت این بود که این معلمان دروغین در جفا و رنج دیدن حرفی برای گفتن نداشتند. آنها راه سهل را برگزیده بودند. آنها از طرد شدگی، جفا و بی احترامی اجتناب کرده بودند. به همین دلیل هم پولس حس کرد که آنها آن قدر ضعیف هستند که نمی‌توانند او را که خادم مسیح است زیر سوال ببرند.

بیایید به دشواریهایی که پولس برای تأیید ادعای خود مبنی بر رسول حقیقی بودن نام می‌برد نگاهی بیاندازیم، در محنت‌ها افزون‌تر. او به پهنهٔ وسیع سفرهای بشارتی خود می‌اندیشید، اینکه چگونه حوزهٔ دریای مدیترانه را زیر پا گذاشته بود تا مسیح را به دیگران بشناساند. در تازیانه‌ها زیادتر. ما در اینجا توصیفی از کتکهایی که او از دست دشمنان مسیح، چه یهود و غیر یهود خورده بود را پیش رو داریم. در زندانها بیشتر. تنها در اعمال ١٦: ٢٣ یکی از این زندانی‌ها، البته تا به این لحظه از خدمت پولس ثبت شده است، آنجا که او سیلاس به زندان فیلیپی افکنده می‌شود. اکنون در می‌یابیم که این تنها یکی از زندانی‌های بی شمار پولس بود، اینکه او با سیاه چالها بیگانه نبود. در مرگها مکرر. تردی نیست که پولس با نوشتن این موضوع رهایی خود از مرگ در لستره را مد نظر داشت (اعمال ١٤: ١٩). اما او می‌توانست وقایع مشابه به آن را نیز به یاد آورد هنگامی که حیات به خاطر جفاها از او رخت بر بسته بود.

١١: ٢٤ شریعت موسی یهودیان را منع کرده بود که بار اول بیش از چهل بار شخص را تازیانه نزنند (تثنیه ٢٥: ٣). غالباً چنین رایج بود که یهودیان برای اینکه اطمینان حاصل نمایند که مبادا این حکم را زیر پا گذارند بیش از سیو نه بار تازیانه نمی‌زدند. و مسلماً این ضربات تازیانه تنها در مجازات گناهان عمیق کاربرد داشت. پولس رسول در اینجا به ما می‌گوید که قوم او بر حیب جسم در پنج موقعیت مختلف حکم کامل را در مورد وی به اجرا درآوردند.

١١: ٢٥ سه مرتبه مرا چوب زدند. از این سه بار تنها یک مرتبهٔ آن در عهد جدید ثبت شده است که در فیلیپی رخ داده است (اعمال ١٦: ٢٢). اما دو مرتبهٔ دیگر هم پولس این رفتار شرم‌آور را متحمل گردید.

یک دفعه سنگسار شدم. تردیدی نیست که این اشاره‌ای است به واقعهٔ لستره (اعمال ١٤: ١٩). این سنگسار شدن آن قدر خشن و بی رحمانه بود که بدن پولس را به گمان اینکه مرده است به بیرون شهر بردند.

سه کرت کشتی شکسته شدم. تمام آزمایشهایی که پولس متحمل شد از دست انسان نبود. او بارها از نا آرامی‌های طبیعت ضربه می‌خورد. هیچ یک از این کشتی شکستگی‌های مذکور در اینجا در انجیل ثبت نشده است (کشتی شکستگی مذکور در اعمال ٢٧ در تاریخی مؤخرتر هنگامی که پولس راهی رم بود رخ داد).

شبانه روزی در دریا بسر بردم. باری دیگر، هیچ واقعه‌ای در اعمال ثبت نشده که توصیف کنندهٔ این موضوع باشد. مساله اینجاست که آیا مقصود پولس در اینجا دریا است یا سیاه چال. اگر مقصود دریا باشد، آیا پولس سوار بر کلک بوده یا قایق؟ اگر نه، او تنها با دخالت مستقیم معجزه آسای خداوند توانسته از این خطر بگریزد.

١١: ٢٦ در سفر بارها. اگر به نقشه‌هایی که در برگهای پایانی غالب کتاب مقدس‌ها به چشم می‌خورد نگاهی بیاندازید ع معمولاً یکی از نقشه‌ها را با نام «سفرهای بشارتی پولس» خواهید دید. هنگامی که خطوطی که نشان

دهندهٔ مسیر سفرهای پولس است را دنبال می‌کنید، با این فکر که چقدر امکانات سفر و حمل و نقل در آن روزگار ابتدایی بوده است، عمق این سخن پولس را بهتر درک خواهید نمود!

سپس پولس در ادامه هشت نوع مختلف از خطرهایی که با آنها مواجه شده بود را نام می‌برد. خطرهای نهرها هر آن او را تهدید می‌کرد ؛ که اشاره‌ای است به رودها و جریانهای آبهای خروشان. خطرهای دزدان وجود داشت، چرا که بسیاری از راهایی که او در آنها سفر می‌کرد پر از یاغی و یغماگر بود. او با خطرهایی از سوی قوم خود مواجه بود، یعنی یهودیان و نیز امتهایی که او بدانها بشارت انجیل را می‌رساند. خطر در شهرهایی همچون لستره، فیلیپی، قرنتس و افسس او را تهدید می‌کرد. او همچنین با خطرها در بیابان مواجه بود، احتمالاً اشاره‌ای است به مناطقی از آسیای صغیر و اروپا که تراکم جمعیت در آنجا بسیار کم بود. او با خطرها در دریاها دست و پنجه نرم کرد – با طوفانها، صخره‌های پنهان، و شاید حتی دزدان دریایی. سرانجام اینکه خطرهایی در میان برادران کذبه وجود داشت، تردیدی نیست که او به آن دسته از یهودیان شریعت‌گرا اشاره می‌کند که خود را در لباس معلمان مسیحی معرفی می‌کردند.

۱۱: ۲۷ واژهٔ «محنت» اشاره‌ای است به کار بی وقفهٔ پولس، در حالی که «مشقت» مفهوم خستگی و رنج ناشی از کار را در خود دارد.

در بی خوابیها بارها. بی گمان او در بسیاری از سفرها برای خوابیدن چاره‌ای نداشت جز اینکه در فضای باز شب سپری کند. اما با وجود خطراتی که از هر سو او را تهدید می‌کرد، او بناچار باید قسمت اعظمی از شب را بیدار مانده مراقب بود که مبادا خطری او را تهدید نماید.

در گرسنگی و تشنگی، در روزه‌ها بارها. این رسول بزرگ ما غالباً مجبور بود گرسنه و تشنه به خدمت خداوند برود. مقصود از روزه در اینجا احتمالاً روزه‌های داوطلبانه او بوده است، اما احتمال بیشتر می‌رود که مقصود روزه‌هایی باشد که به علت کمی خوراک بر او تحمیل شده باشد.

در سرما و عریانی، تغییرات ناگهانی جوی، با توجه به این حقیقت که او همواره کفشها و و لباسهای ژنده و ناکافی به تن می‌کرد، بر مشقتهای فراوان او می‌افزود. هادج (Hodge) اظهار می‌دارد:

> «بزرگترین رسولان در اینجا در مقابل ما ظاهر می‌شود، کمر پر از زخم او که ناشی از شکنجه‌های مداوم بود، بدن کوفتهٔ او که ناشی از گرسنگی، تشنگی و سرما و عریانی بود، یهودیان و امتها بر او جفا می‌رساندند، او بدون اینکه پناهگاه مشخصی داشته باشد همیشه بی سرپناه از مکانی به مکانی دیگر رانده می‌شد. این عبارت، بیش از هر عبارت دیگر، حتی چهرهٔ پر کارترین خادمین امروزی مسیح را آکنده از شرم می‌سازد. آنها چه کاری انجام داده‌اند یا چه رنجی متحمل شده‌اند که بتوان آنرا با کار پولس مقایسه کرد؟ بس مایهٔ تسلی است که بدانیم اکنون پولس در جلال بسیار برجسته است، همان گونه که در رنجها بود.»

۱۱: ۲۸ بدون آنچه علاوه بر اینهاست، یعنی پولس آن قسمت از کار که خارج از برنامه و یا اختیاری بود، را همچون باری از تمام کلیساها بر قلب خود حمل می‌کرد. چقدر مهم است که این موضوع تمام تجربیات دیگر را به اوج می‌رساند! پولس یک شبان حقیق بود. او قوم خدا را دوست داشت. او یک شبان مزد بگیر نبود، بلکه شبان

زیر دست حقیقی خداوند عیسی. این دقیقاً همان چیزی است که او می‌خواهد در این قسمت از کتاب مقدس ثابت کند، و از دیدگاه هر شخص منطقی او موفق به انجام این کار شده است. باری که او برای کلیساها بر خود داشت این گفته را به ما یادآوری می‌کند، «ساختن کلیسا بسیار تأسف بار است. اما شفا دادن کلیسا هیچگاه پایان ندارد.»

۱۱: ۲۹ این آیه ارتباط تنگاتنگی با آیهٔ قبل دارد. پولس در آیهٔ ۲۸ گفت که او هر روزه از تمام کلیساها مراقبت می‌کرد. و در اینجا او به بیان مقصود از این سخن می‌پردازد. اگر او می‌شنید که تنی چند از مسیحیان ضعیف هستند، او خود این ضعف را حس می‌کرد. او در کمال همدردی رنجهای دیگران را متحمل می‌گردید. اگر مطلع می‌شد که برادری در مسیح لغزش خورده است او خود می‌سوخت. آنچه قوم خدا را تحت تأثیر قرار می‌داده او را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. او در غم‌های آنان محزون می‌شد و در پیروزی‌های آنها شادی می‌کرد. تمام اینها خادم مسیح را خسته می‌سازد. چقدر پولس بر این موضوع واقف بود!

۱۱: ۳۰ او نه توانایی‌های خود، و نه عطایا و استعدادهای خود بلکه به ضعفها، ملامتها و بی احترامی‌ها فخر می‌کرد. مردم معمولاً به این چیزها فخر نمی‌کنند و یا این مسایل آنها را مشهور نمی‌کند.

۱۱: ۳۱ پولس با اندشیدن به رنجها و بی حرمتی‌ها، ناخودآگاه به لحظاتی که در طول خدمت خوار و خفیف شد می‌اندیشد. او با فخر کردن به ضعفهای خود می‌توانست تجربهٔ خود در دمشق رانیز ذکر نماید. برای هر انسانی فخر کردن به این تجربهٔ تحقیرآمیز با ذات انسان منافات دارد، اینکه پولس از خدا می‌خواهد که بر حقانیت سخنان او گواهی دهد.

۱۱: ۳۲ جزئیات بیشتر این واقعه در (اعمال ۹: ۱۹ – ۲۵) ارایه شده است. پولس پس از ایمان آوردن در حوالی دمشق به بشارت انجیل در کنایس آن ناحیه روی آورد. در ابتدا بشارت او همه را کنجکاو نمود، اما دیری نپایید که یهودیان برای قتل او توطئه نمودند. آنها بر دروازه‌های شهر نگهبانی گمارده، خواستند او را بگیرند.

۱۱: ۳۳ یک شب، شاگردان پولس را در سبدی گذاشته و او را از دریچه‌ای از بارهٔ قلعه پایین کردند. سپس او قادر بود که بگریزد.

اما چرا پولس این واقعه را ذکر می‌کند؟ واتسون می‌گوید:

> «او از واقعه‌ای سخن می‌گوید که نزد انسانها مایهٔ شرم و تمسخر است، و این گواهی دیگر بر علاقهٔ وافر او به خدمت خداوند مسیح است، چرا که او حاضر بود به خاطر او غرور فردی خود را کنار گذاشته و در نظر مردمان همچون یک ترسو جلوه کند.»

ج) مکاشفات پولس صحه گذار رسالت اوست (۱۲: ۱ – ۱۰)

۱۲: ۱ پولس آرزو می‌کند که هیچگاه فخر نمی‌کرد. چنین کاری شایسته نیست، اما گاهی اوقات شرایط چنین ایجاب می‌کنند. از این رو او از خوارترین واقعهٔ خدمت خود به پرجلال‌ترین و والاترین می‌پردازد. او در آینده‌ای نزدیک به همراه خود خداوند با آنان سخن خواهد گفت.

۱۲: ۲ پولس مردی را می‌شناخت که چهارده سال قبل چنین تجربه‌ای را داشت – گر چه پولس هویت او را بر ما فاش نمی‌سازد، اما تردیدی نیست که شخص مورد نظر خود اوست. او به هنگام سخن گفتن از چنین تجربهٔ پرجلالی، نام خود را ذکر نمی‌کند، بلکه در لفافه نام خود را بیان می‌کند. شخص مورد نظر در مسیح بود، یعنی یک مسیحی.

۱۲: ۳ پولس نمی‌دانست که آیا در آن هنگام در جسم بود یا بیرون از جسم. برخی چنین می‌پندارند که این واقعه به هنگام یکی از جفاهایی که بر پولس عارض شد، همچون واقعهٔ لستره، رخ داده باشد. آنها می‌گویند احتمالاً او واقعاً مرده و به آسمان رفته باشد. اما محتوی متن چنین تفسیری را ایجاب نمی‌کند. در حقیقت، اگر پولس نمی‌دانست که آیا واقعاً در جسم بود یا بیرون از جسم، یعنی اینکه آیا زنده بود یا مرده، جای بسی تعجب است اگر مفسران امروزی تأکیدی اضافی بر موضوع بگذارند!

موضوع مهم این است که این مرد تا آسمان سوم ربوده شد. کتاب مقدس خود صحه گذار وجود سه آسمان است. اولین آسمان جو بالای سر ما است، یعنی آسمان آبی. آسمان دوم، آسمان کهکشانها است. آسمان سوم، آسمان اعلی است که تخت خدا در آنجا برپا است.

از عبارت بعد چنین پیداست که پولس در حقیقت در همان مکان پر سعادتی بود که عیسی خداوند دزد توبه کار روی صلیب را پس از مرگ به آنجا برد، یعنی، محل سکونت خدا.

۱۲: ٤ پولس زبان فردوس را شنید و آنچه که گفته می‌شد را درک می‌کرد، اما او اجازه نیافت که پس از بازگشت به زمین بدان زبان سخن گوید. آن سخنان ناگفتنی بودند به طوری که آن قدر مقدس بودند که جایز نبود آنها را به زبان آورد. و یا بازگو کرد. کمپل مورگان می‌نویسد:

> «برخی مشتاق هستند که از رؤیاها و مکاشفاتی که یافته‌اند سخن گویند. مساله اینجاست که آیا چنین اشتیاقی خود گواهی بر این امر نیست که رؤیاها و مکاشفات از خداوند نیستند.» هنگامی که این رؤیاها و مکاشفات عطا می‌شوند (مسلماً که تحت شرایط خاص به خادمین خدا عطا می‌شود)، کم حرفی را به دنبال دارد. آنها آن قدر بی نظیر و عمیق هستند که نمی‌توان به طور سطحی آنان را بیان کرد و یا به بحث دربارهٔ آنان پرداخت، اما تأثیر آنها در تمام زندگی و خدمت آشکار خواهد بود.

۱۲: ۵ پولس هر گاه که می‌خواست فخر کند فقط به ضعفهای خود فخر می‌کرد و آنها را ذکر می‌کرد. اما به هنگام فخر کردن به رؤیاها و مکاشفات خداوند، آنها مستقیماً به خود نسبت نمی‌داد، بلکه ترجیح می‌داد به گونه‌ای سخن گوید که گویی شخص دیگری چنین تجربه‌ای داشته است. البته او انکار نمی‌کند که او همان شخصی بود که با چنبن تجربه‌ای روبرو شد، بلکه تنها از اینکه شخص خود را مستقیماً ذکر کند سرباز می‌زند.

۱۲: ٦

۱۲: ۷ تمام این قسمت صحیح‌ترین توصیف از زندگی یک خادم مسیح به شمار می‌رود. این عبارات خود حاوی لحظاتی از فروتنی عمیق او، همچون واقعهٔ دمشق هستند. پس این قسمت اوج تجارب پولس همچون مکاشفهٔ

وجدآور، وی را در بر می‌گیرد. اما طبیعطاً پس از اینکه خادم خداوند از یکی از این تجارب بهره مند شد، خداوند اجازه می‌دهد او از خاری در جسم خود رنج ببرد.. این همان چیزی است که در اینجا داریم.

ما از این آیه درسهای بسیار ارزشمندی می‌آموزیم. اول اینکه، این آیه گواهی است بر این موضوع که حتی مکاشفات الهی خداوند جسمی که در ماست را اصلاح نمی‌کند. حتی پس از اینکه پولس به زبان فردوس گوش فرا داده بود، او هنوز طبیعت کهنهٔ خود را داشت، و خطر در دام غرور افتادن او را تهدید می‌کرد. همان گونه که آر. جی. رید (R. J. Reid) گفته است:

«شخص در مسیح " هنگامی که در حضور خدا در فردوس به سخنان غیر قابل ترجمه گوش می‌دهد سلامت است، اما او پس از بازگشت از زمین نیاز به یک «خار در جسم " دارد، زیرا جسم در او به تجربهٔ بهشتی خود می‌بالد.

خار در جسم پولس چه بود؟ تمام آنچیزی که می‌توانیم بگوییم این است که خدا اجازه داده بود برخی آزمایشهای جسمی بر او عارض شود. تردیدی نیست که خداوند تعمداً از تصریح دقیق اینکه خار در جسم پولس چه بوده سرباز زد تا در طول دهرها آن دسته از مقدسین که در تجربه می‌افتند با پولس احساس قرابت بیشتری کنند. شاید این خار یک نوع بیماری چشمی، یا گوش درد، یا مالاریا، یا سردرد میگرنی، و یا اختلال در سخن گفتن بوده باشد. مورهد می‌گوید: «شاید ماهیت دقیق این خار پنهان شده است تا آن دسته از رنج دیدگان با تجربهٔ گمنام اما دردآور پولس تسلی یافته ترغیب شوند.» شاید تجربیات ما با تجربیات پولس بسیار تفاوت داشته باشد اما آنها باید همان تأثیر و ثمره را داشته باشد.

پولس رسول خار در جسم را همچون فرشتهٔ شیطان که برای لطمه زدن او آمده است توصیف می‌کند. به یک معنا این خار نمایانگر تلاش شیطان برای باز داشتن پولس در کار خداوند است. اما خدا بزرگتر از شیطان است و او از این خار سود جست تا با فروتن نگاه داشتن پولس کار خداوند را پیش برد. خدمت موفق برای مسیح به یک خادم ضعیف نیاز دارد. هر چه او ضعیف‌تر باشد، قدرت مسیح هر چه بیشتر با او همراه خواهد بود.

۱۲: ۸ پولس از خداوند سه دفعه استدعا نمود تا خار در جسم او از او برود.

۱۲: ۹ دعای پولس پاسخ داده شد، اما نه به آن طریقی که او امید داشت. خدا در پاسخ به پولس گفت: «من این خار را نخواهم زدود، اما کاری بهتر انجام خواهم داد: به تو فیض خواهم بخشید تا ان را متحمل شوی. و ای پولس فقط به خاطر داشته باش که اگر چه آنچه را خواستی به تو نبخشیدم، اما آنچه که عمیقاً بدان نیاز داری را به تو می‌دهم. تو به قوت و قدرت من نیاز داری که تو را در بشارت مدد کند، این طور نیست؟ پس بهترین راه برای وقوع چنین امری در تو این است که در ضعف خود باقی بمانی.»

این پاسخ تکراری خدا به دعای تکراری پولس بود. و این پاسخ خدا به قوم رنج دیدهٔ او در تمام دنیا باقی خواهد ماند. بهتر از زدودن تجربیات و رنجها، همراه بودن با پسر خدا در کنار این رنجها، و اطمینان از قوت او و فیض توان افزای اوست.

توجه نمایید که خدا می‌گوید، فیض من تو را کافی است. ما نباید از او خواهش کنیم که فیض خود را بر ما کافی بگرداند، چرا که فیض او هم اکنون کافی است!

پولس از پاسخ خداوند کاملاً راضی شده است، از این رو او می‌گوید «پس به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود.»

هنگامی که خدا حکمت اعمال خود را شرح داد، پولس در پاسخ گفت که این تنها راهی است که او می‌خواهد باشد. از این رو به جای شکوه و شکایت از خار در جسم، ترجیح می‌دهد که در ضعفهای خود فخر کند. او بر زانوهای خود خم شده خداوند را برای آنها شکر می‌کند. اگر تنها قوت مسیح براو قرار گیرد او با شادمانی آنها را تحمل خواهد نمود. جی. اسوالد سندرز (J. Oswald Sanders) به درستی می‌گوید:

«آنچه که علاج ناپذیر است باید تحمل شود.» او پولس با شفافیت تمام شهادت می‌دهد، «آنچه که علاج ناپذیر است می‌تواند موجب مسرت شود من از ضعف، رنجها، طردشدگی‌ها و مشکلات خود لذت می‌برم.» او ثابت نمود که آن قدر فیض خدا عالی است، که حتی رنجهای تازه را نیز با خوشحالی می‌پذیرد تا به کمال فیض او دست یابد. «من با خوشی فخر می‌کنم... حتی لذت هم می‌برم – ای خار در جسم من.»

اما پیچنسکا (Emma Piechynska) همسر یک اشراف زادهٔ لهستانی، مدت مدیدی از زندگی خود را در یأس و ناکامی سپری کرد. اما زندگی نامه نویس او توجه قابل ملاحظه‌ای به ایمان پیروزمندانه مبذول می‌دارد: «او از جوابهای رد خدا شکرگزاریهای شکوهمندی ساخت! »

۱۲: ۱۰ از نگاه طبیعی، برای ما کاملاً غیر ممکن است که از انواع تجاربی که در اینجا نام برده شده است شادمان گردیم. اما کلید فهم این آیه عبارت «بخاطر مسیح» است. ما باید مشتاق باشیم که در هدف او و پیش برد انجیل او شریک شدیم و رنجها را متحمل شویم، کاری که ما معمولاً برای خودمان و یا برای کسانی که دوستشان داریم متحمل نمی‌شدیم.

هنگامی که ما از ضعف و ناچیز بودن خود آگاه می‌شویم، که بیشتر بر قوت خدا متکی هستیم. و تنها هنگامی که کاملاً بر او توکل می‌کنیم، قدرت او در ما متجلی می‌شود، و حقیقتاً توانا می‌شویم.

ویلیام ویلبرفورس (William Wilberforce) کسی که بر علیه نظام برده داری در بریتانیا جنگید، از نظر فیزیکی ضعیف و نحیف بود، اما در خدا ایمانی عمیق داشت. بوسول (Boswell) دربارهٔ او گفته است: «دیدم آنچه در نضر، یک میگو بود تبدیل به نهنگی شد.»

پولس در این آیه از کلام خدا در متی ۵: ۱۱، ۱۲ اطاعت می‌کند. او هنگامی که ناسزا می‌شود و یا مورد جفا قرار می‌گیرد خوشحالی می‌کند.

چ) معجزات پولس صحه گذار رسالت او است (۱۲: ۱۱ – ۱۳)

۱۲: ۱۱ به نظر می‌رسد پولس در این لحظه از فخر کردن خسته شده است. او احساس می‌کند که در فخر کردن بی فهم شده است. او نباید چنین می‌کرد، اما در حقیقت قرنتیان او را مجبور ساخته بودند. آنها باید همان کسانی باشند

که به هنگام هجوم بیرحمانهٔ مخالفان پولس او را مدح کرده بودند. گر چهاو رد خود هیچ بود، اما با اینحال بی گمان او کمتر از بزرگترین رسولان که آنها در آنان فخر می‌کردند نبود.

۱۲: ۱۲ او به آنها یادآوری می‌کند که هنگامی که به قرنتس رفت و انجیل را بشارت داد خدا با علامات رسول بشارت او را تأیید نمود. این علایم قدرت انجام معجزه بودند که خدا به رسولان خود می‌داد تا بدانند که حقیقتاً خداوند آنها را فرستاده است.

واژه‌های آیات و معجزات و قوات توصیف کنندهٔ سه نوع مختلف معجزه نیستند، بلکه معجزات در سه نوع گوناگون مد نظر می‌باشند. آیات، معجزاتی بودند که برای ذهن بشر معنای مشخصی داشتند. از سویی دیگر، معجزات آن قدر چشمگیر هستند که احساسات انسانی را برمی‌انگیزانند. قوات اعمالی هستند که مسلماً از قدرت فوق انسانی سرچشمه می‌گیرند.

زیباست که به این سخن پولس توجه کنیم، علامات رسول در میان آنها... پدید گشت. او شکل مجهول فعل را به کار می‌برد. او ادعا نمی‌کند که خود، آنها را انجام داده، بلکه می‌گوید خدا از طریق او انجام داد.

۱۲: ۱۳ قرنتان در خصوص معجزات حتی ذره‌ای هم از کلیساهای دیگر قاصر نبودند آنها نیز به مانند سایر کلیساهایی که پولس از آنها دیدار کرد شاهد معجزات بسیاری از دستان وی بودند. پس در چه زمینه‌ای از سایر کلیساها قاصر بودند؟ تنها تفاوتی که پولس می‌توانست مشاهده کند این بود که او بر قرنتیان بار ننهاده بود. به عبارتی دیگر او بر دریافت کمک مالی از آنها اصرار نورزیده بود. اگر این امر آنها را قاصر ساخته بود پس پولس از آنها می‌خواهد که این بی انصافی را از او ببخشند. تنها علامتی که پولس بر آن اصرار نورزید همین بود!

ح) آمادگی پولس برای دیدار از قرنتس (۱۲: ۱٤ – ۱۳: ۱)

۱۲: ۱٤ اینک مرتبهٔ سوم مهیا هستم که نزد شما بیایم. از این آیه می‌توان دریافت که پولس رسول سه بار برای دیدار از قرنتس آمادگی داشت، اما او تنها یک بار به آنجا رفته بود. او بار دوم به قرنتس نرفت، زیرا که نمی‌خواست برخور خشنی با ایمانداران داشته باشد. اکنون او برای بار سوم آماده است به آنجا برود، اما این دیدار دوم وی از آنها محسوب می‌شود.

یا شاید بدین معنا است که او قصد داشت دیدار سوم از آنها را به عمل آورد. اولین دیدار در اعمال ۱۸: ۱ ثبت شده است. دومین دیدار غم انگیز از آنها بود (۲ قرن ۲: ۱: ۱۳: ۱). و این دیدار سوم خواهد بود.

هنگامی که پولس می‌آید مصمم است که باری بر آنها ننهد. مسلماً مقصود او این است که هیچ کمک مالی از آنها دریافت نخواهد کرد. او در خصوص حمایت مالی به آنها وابسته نخواهد بود. علت این امر آن است که او بدنبال ثروت مالی نبود بلکه خود انها را می‌خواست. پولس بسیار بیشتر به مردم علاقه داشت تا به مادیات.

او می‌خواست برای قرنتیان همچون والدین عمل کند. نمی‌باید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای فرزندان. همان گونه که می‌دانیم این عبارت فقط در زندگی کاربرد دارد. معمولاً طبق روال معمول، والدین به

سختی کار می‌کنند تا برای فرزندانشان خوراک و پوشاک تهیه کنند. معمولاً فرزندان مراقب والدین خود نیستند. از این رو پولس می‌گوید دوست دارد که اجازه یابد همچون والدین به آنها خدمت کند.

به هنگام مطالعهٔ این آیه باید مراقب باشیم که افراط نکنیم. مقصود این نیست که والدین باید برای آیندهٔ فرزندان ثروت بیاندوزند. به هیچ وجه نیازهای آینده مطرح نیست، بلکه تنها نیازهای حال. او قصد داشت که به مقدسین قرنتس متکی نباشد. او اصلاً چنین فکری در سر نداشت که انها باید برای سنین کهولت وی آشیانه‌ای بسازند و یا اینکه او برای آنها چنین کند.

۱۲: ۱۵ در اینجا منظری زیبا از محبت سیری ناپذیر پولس به قوم خدا در قرنتس را مشاهده می‌کنیم. او با کمال خوشی حاضر بود خود را با فداکاری و خدمت بی وقفه برای جانهای آنها بسپارد، یعنی برای سعادت روحانی آنها. او بسیار بیشتر از انبیای کذبه‌ای که در میان آنها بودند آنها را محبت می‌کرد، اما با اینحال کمتر محبت می‌دید. اما این موضوع هیچ تأثیری بر محبت او نداشت. حتی اگر او امیدی به محبت دیدن از آنها نداشت باز هم به محبت کردن ادامه می‌داد. او با این کار حقیقتاً از خدا پیروی می‌کرد.

۱۲: ۱٦ پولس همان واژه‌هایی را که مخالفان او برای نکوهش وی به زبان می‌آورند، به کار می‌برد. آنان چنین می‌گفتند: «خوب فرض کنیم پولس خود شخصاً از شما پولی دریافت نمی‌کند. اما او برای بدست آوردن آن به فکر عمل می‌کند. او نمایندگانی نزد شما فرستاده تا پول را نزد او ببرند.»

۱۲: ۱۷ اگر مستقیماً از شما پول دریافت نکردم، آیا شخص دیگری را برای این کار نزد شما فرستادم؟ پولس به صراحت از قرنتیان می‌پرسد که آیا این اتهامات صت دارند.

۱۲: ۱۸ او سوال خود را مطرح می‌کند. احتمالاً مقصود از به «به تیطس التماس نمودم» این است که از تیطس التماس نمودم که به دیدار شما بیایید. اما پولس او را به تنهایی نفرستاد. او برادر دیگری را نیز به همراه او فرستاد که مبادا انگیزه‌های پولس ذره‌ای مورد سوء ظن قرار گیرد. با رسیدن تیطس به قرنتس چه رخ داد؟ آیا او بر حقوق خود اصرار ورزید؟ آیا از قرنتیان خواست که او را کمک کنند؟ آیا سعی نمود از آنها نفع برد؟ خیر. ازمحتوی کلام چنین پیداست که تیطس از طریق کار و کسب دنیا معیشت خود را می‌گذراند. این موضوع را در این سوال می‌توان یافت: «مگر به یک روح و یک روش رفتار ننمودیم؟» به بیانی دیگر، هم تیطس و هم پولس هر دو یک سیاست کاری در پیش داشتند تا از قرنتیان کمک مالی دریافت نکنند.

۱۲: ۱۹ قرنتیان از تمام سخنان پولس گمان می‌بردند که هدف او تنها این است که برای آنها بهانه بیاورد، گویی که آنها حاکم او نیستند. اما برعکس، آنچه او واقعاً انجام می‌داد این بود که اینها در حضور خدا برای آنها بنویسد، تا اینکه آنها بنا شوند. او می‌خواست آنها را در حیات مسیحی تقویت نموده و از خطراتی که با آن مواجه بودند اگاه سازد. او بسیار بیشتر راغب بود که به آنها کمک کند تا اینکه از شهرت خود دفاع نماید.

احتمالاً ترجمهٔ بهتر برای عبارت «همه چیز» چنین باشد: «همهٔ این چیزها را می‌نویسم (مراجعه نمایید به ۲ قرن ۱۳: ۱۰).

۱۲: ۲۰ پولس آرزو داشت هنگامی که به دیدار قرنتس می‌رود، قرنتیان را بایکدیگر شاد یابد، که از انبیای کذبه روی گردان شده و اقتدار رسولان را پذیرفته باشند.

او همچنین می‌خواست به هنگام ملاقات با آنها شادی بیابد نه با سنگینی. او بسیار محزون می‌شد اگر نزاع و حسد و خشمها و تعصب و دیگر اشکال نزاعهای جسمانی در آنها می‌یافت.

۱۲: ۲۱ گذشته از اینها قرنتیان شادی پولس و تاج سرور وی بودند. آنها جلال وی بودند. مسلماً او نمی‌خواست که نزد انها مایهٔ شرم او شوند. او نمی‌خواست که برای بسیاری از انانی که از ناپاکی و زنا و فجوری که کرده بودند توبه ننموده ماتم کنند.

مقصود پولس از بسیاری که گناه کرده‌اند چه کسانی است؟ منطقی است که بپنداریم آنها در داخل جماعت قرنتس بودند ؛ و اگر نه اینچنین ار آنها در این رساله یاد نمی‌کرد. اما نمی‌توان پنداشت که آنها ایماندار حقیقی بودند. او به طور خاص می‌گوید که آنها این گناهان را مرتکب شده‌اند و کسی که در زندگی اش چنین رفتاری دیده می‌شود نمی‌توان وارث ملکوت خدا گردد (۱ قرن ٦: ۹، ۱۰).

داربی خاطر نشان می‌سازد که این باب با آسمان سوم آغاز می‌شود و با گناهان زشت بر روی زمین پایان می‌یابد. او می‌گوید میان این دو راه علاجی وجود دارد – قدرت مسیح که بر پولس رسول قرار گرفته است.

۱۳: ۱ پولس عازم قرنتس بود. هنگامی که به آنجا رسید، مسالهٔ وجود گناه، در میان ایمانداران مورد بررسی قرار خواهد گرفت. چنین بررسی بر طبق اصل الهی که در تثنیه ۱۹: ۱۵ بیان شده انجام می‌شد: «به گواهی دو سه شاهد هر سخن ثابت خواهد شد.» پولس نمی‌گوید که محکمه‌ای به پا خواهد کرد. این امر توسط کلیسای محلی انجام خواهد شد، و او همچون یک مشاور در این امر عمل خواهد نمود.

خ) قرنتیان خود صحه گذار رسالت پولس هستند (۱۳: ۲ – ٦)

۱۳: ۲ پولس در سفر دوم خود که ثبت شده است به آنها هشدار داده بود که با متخلفان به شدت برخورد خواهد کرد. الان گر چه غایب است، از پیش به آنها می‌گوید هنگامی که باز آید با کسانی که گناه می‌کنند مسامحه نخواهد کرد.

۱۳: ۳ انبیای کذبه قرنتیان را فریب داده بودند که در رسالت پولس تردید نمایند. در حقیقت، آنها او را به چالش درآورده بودند که دلایلی ارایه نماید که ثابت کنند او سخنگوی اصیل خدا است. معیار آنها برای اینکه مسیح از طریق او سخن می‌گوید چه بود؟ پولس پاسخ خود را با نقل درخواست گستاخانهٔ انها مطرح می‌کند: «چونکه دلایل مسیح را که در من سخن می‌گوید می‌جویید...»

سپس او در پرانتز به آنها یادآوری می‌کند که مسیح به طریقی توانا او را برای آنها آشکار ساخته است. هنگامی که آنان به پیغام انجیل ایمان آوردند هیچ چیز ضعیفی در انقلاب عظیمی که در زندگی آنان رخ داد به چشم نمی‌خورد.

۱۳: ٤ ذکر واژهٔ «ضعف» و «قوت» برای پولس یادآور تناقض میان قوت و ضعفی که در زندگی نجات دهنده و زندگی خادمین او دیده می‌شود، است. خداوند ما، از ضعف مصلوب گشت، لیکن از قوت خدا زیست می‌کند. همچنین پیروان او در خود ضعیف هستند، اما با اینحال خداوند قدرت خود را از طریق آنها متجلی می‌سازد. هنگامی که پولس می‌گوید، با او از قوت خدا که به سوی شما است، زیست خواهیم کرد، مقصود وی قیامت نیست. بلکه مقصود او این است که هنگامی که آنها را ملاقات می‌کند، قوت عظیم خدا را در برخورد با کسانی که گناه کرده‌اند نشان خواهد داد. آنها می‌گفتند که او ضعیف و در خور سرزنش است، اما او به آنها نشان خواهد داد که در اعمال تنبیه چقدر قوی است.

۱۳: ۵ این آیه بدین شکل با قسمت اول آیهٔ ۳ ارتباط می‌یابد: «از آنجایی که به دنبال دلیلی هستید که ثابت کند که مسیح در من سخن می‌گوید... خود را امتحان کنید که در ایمان هسیتد یا نه.» آنها خود دلیلی بر رسالت او بودند. توسط او بود که آنها نجات دهنده را شناختند. اگر آنها می‌خواستند صلاحیتهای او ببینند، با ید به خودشان می‌نگریستند.

آیهٔ ۵ غالباً به اشتباه برای این تعلیم بکار رفته که ما باید برای اطمینان از نجات به خود بنگریم، اما این امر به یأس و تردید خواهد انجامید. اطمینان از نجات در درجهٔ اول از طریق کلام خدا به وجود می‌آید. همچنانکه زمان سپری می‌شود، ما شواهدی دیگر از حیات نو در خود می‌یابیم – عشقی نو نسبت به تقدس، نفرتی جدید نسبت به گناه، محبت به برادران، عدالت عملی، اطاعت، و جدایی از دنیا.

اما مقصود پولس این نیست که خود نگری دلیلی بر نجات آنها است. بلکه از آنها می‌خواهد در نجات خود دلیلی بر رسالت او بیابند.

تنها دو احتمال وجود داشت: یا عیسی مسیح در آنها بود، یا اینکه مردود یا کاذب بودند. واژه‌ای که در اینجا «مردود» ترجمه شده است برای توصیف فلزاتی به کار می‌برند که به هنگام آزمایش تقلبی از آب در می‌آمدند. همچنین قرنتیان یا ایمانداران حقیقی بودند، یا در این آزمایش مردود شده بودند.

۱۳: ٦ اگر به این نتیجه می‌رسیدند که واقعاً نجات یافته‌اند، پس باید درمی‌یافتند که پولس رسول خود اصیل بود و نه مردود. محال بود که تحول و دگرگونی عمیقی که در زندگی قرنتیان رخ داده بود از سوی یک معلم کذبه بوده باشد.

د) آرزوی پولس سعادت قرنتیان است (۱۳: ۷ – ۱۰)

۱۳: ۷ اکنون پولس موضوع تنبیه اعضای گنهکار کلیسای قرنتس را از سر می‌گیرد. او می‌گوید که از خدا مسألت می‌کند یا تحمل گناه در جمع خود بدی نکرده باشند، اما آنها باید بدون وقفه در جهت انضباط و احیای اعضای گنهکار کار کنند. او این را نمی‌گوید تا خود را مقبول جلوه دهد، یا اینکه جلوهٔ روشن‌تری از خود به جای گذارد. او نمی‌خواهد که آنها چنین دلیلی بر اقتدار او اشاره کند. موضوع اصلاً این نیست. او می‌خواهد که آنها این کار را

انجام دهند زیرا که روال درست و صادقانه همین است. و او ترجیح می‌دهد که آنها این کار ار انجام دهند، حتی اگر چه او خود مردود به نظر برسد.

باری دیگر در اینجا گواهی از فداکاری پولس را می‌بینیم. او در دعاها همواره سعادت دیگران را می‌طلبد و نه شهرت و اعتبار خود را. اگر پولس با چوب به قرنتس می‌رفت اقتدار خود را ثابت می‌کرد، و موفق می‌شد در مورد انضباط و تنبیه افراد خاطی دیگران را به اطاعت وا دارد. او می‌توانست بگوید که این دلیلی بر اقتدار قانونی اوست. اما او ترجیح می‌داد که قرنتیان خود در غیاب او اقدام لازم را به عمل آورند، حتی اگر این کار موجب می‌شد در نزد شریعتگرایان وجههٔ مطلوبی نداشته باشد.

۱۳: ۸ ضمیر ما در این آیه احتمالاً اشاره دارد به رسولان. پولس می‌گوید هر آنچه انان می‌کنند باید با مد نظر قرار دادن تحقق راستی خدا انجام شود، و نه با انگیزه‌های خودخواهانه. حتی در باب مسایل انضباطی نباید انتقام جویی‌های شخصی دخالت داده شود. همه چیز باید با مد نظر قرار دادن جلال نام خدا و سعادت دیگر مسیحیان انجام شود.

۱۳: ۹ در اینجا پولس باری دیگر فداکاری کامل خود را نسبت به قرنتیان ابراز می‌کند اگر ضعف، فروتنی و ملامت او باعث می‌شد که انها در مسایل الهی تقویت شوند، پس او شادمان بود. او در حین اینکه شادی می‌کرد، دعا می‌کرد که آنها کامل شوند. پولس با توجه به موضوع برخورد با گنهکارانی که در میان آنها بودند، دعا نمود تا آنها کامل شوند. آرزوی عمیق او این بود که ارادهٔ خدا به طور کامل در زندگی آنها انجام شود. همان گونه که هادج می‌گوید: «پولس دعا می‌کند که آنها کاملاً از وضعیت مغشوش، اختلاف نظرها و شرارتی که بدان گرفتار شده بودند رهایی یافته احیا شوند.»

۱۳: ۱۰ پولس رسول با مد نظر قرار دادن کاملیت آنها این نامه را نوشت. او ترجیح می‌داد در حالی که از نزد آنها غایب است بنویسد تا این پیامدها به اجرا درآیند، تا اینکه حاضر بوده آنگونه که خداوند به او اقتدار داده بود سختی کند. اما حتی اگر حاضر باشد و به خشونت با آنها برخورد کند، باز هم برای بنای آنها بوده نه برای خرابی.

ذ) وداع زیبای پولس (۱۳: ۱۱ – ١٤)

۱۳: ۱۱ اکنون پولس این رسالهٔ به ظاهر طوفانی را ناگهان به پایان می‌رساند. او پس از گفتن شاد باش (تحیت یونانی که به معنای «شاد باشید " است)، چهار خواهش را مطرح می‌کند. ابتدا، آنها باید کامل باشند. فعلی که در اینجا بکار رفته است همان واژه‌ای است که در متی ٤: ۲۱ برای تعمیر تور ماهیگیری به کار رفته و می‌تواند حاوی مفهوم «اصلاح کردن طریقهایت» باشد.

«تسلی پذیرید» را می‌توان چنین ترجمه کرد: «تشویق شوید»، «ترغیب شوید» پولس رسول هشداری جدی به آنها داده بود. در اینجا او به آنها می‌گوید که این هشدارها را با روحیهٔ خوب پذیرفته و به آنها عمل کنند.

یکی رأی باشید. مصلماً تنها راهی که قرنتیان می‌توانستند یک رأی شوند این بود که فکر مسیح را داشته باشند. باید آنگونه که او می‌اندیشید، بیاندیشند، و تمام افکار و منطق خود را به او بسپارند.

با سلامتی زیست کنید. از ۱۲: ۲۰ کاملاً مبرهن است که میان آنها مناقشات و مشاجراتی بوده است. هر جا که شریعتگرایی وارد می‌شود چنین مشاجراتی پدید می‌آید. از این رو پولس به آنها گفت ابتدا متخلفان را تنبیه نموده و سپس در سلامتی با سایر مسیحیان مصالحه کنند.

اگر آنها چنین کنند، خدای محبت و سلامتی با آنها خواهد بود. مسلماً، به یک معنا خداوند همواره با قوم خود است. اما این بدان مفهوم است، اگر تنها در این امور اطاعت نمایند خداوند خود را به شکلی خاص به آنها نزدیک خواهد کرد.

۱۳: ۱۲ بوسهٔ مقدسانه از خصوصیات و تحیات در مسیحیان روزگار پولس بود. این عمل «بوسهٔ مقدسانه» نامیده شده است، یعنی اینکه نمادی از محبت ساختگی و ظاهری نیست، بلکه خالصانه و صادقانه. هنوز هم مسیحیان بسیاری از کشورها چنین می‌کنند. با اینحال در برخی از کشورها بوسیدن مردان به منزلهٔ نشانی بر همجنس بازی است. در چنین مواردی دست دادن بهتر است. هادج می‌گوید:

> «این یک حکم همیشگی نیست، از روح این حکم پیداست که مسیحیان باید محبت متقابل خود را به همان شکلی که جامعه و روزگاری که در آن زندگی می‌کنند می‌پسندد، ابراز کنند.»

۱۳: ۱۳ تحیات از طرف جمیع مقدسان برای قرنتیان یادآور و سعت مشارکتی آنها بدان داخل شده‌اند بود، و همچنین به آنها می‌گوید که دیگر کلیساها منتظر دیدن پیشرفت آنها و اطاعت از خداوند هستند.

۱۳: ١٤ در اینجا یکی از زیباترین دعاهای عهد جدید را که سه شخصیت تثلیث را رد بر می‌گیرد پیش رو داریم. لنسکی (Lenski) چنین نتیجه می‌گیرد:

> در حالی که دستان خود را به سوی قرنتیان دراز کرده با این دعای عمیق عهد جدید صدایش به خاموشی می‌گراید. اما دعای او همیشه بر دلهای ما است.